

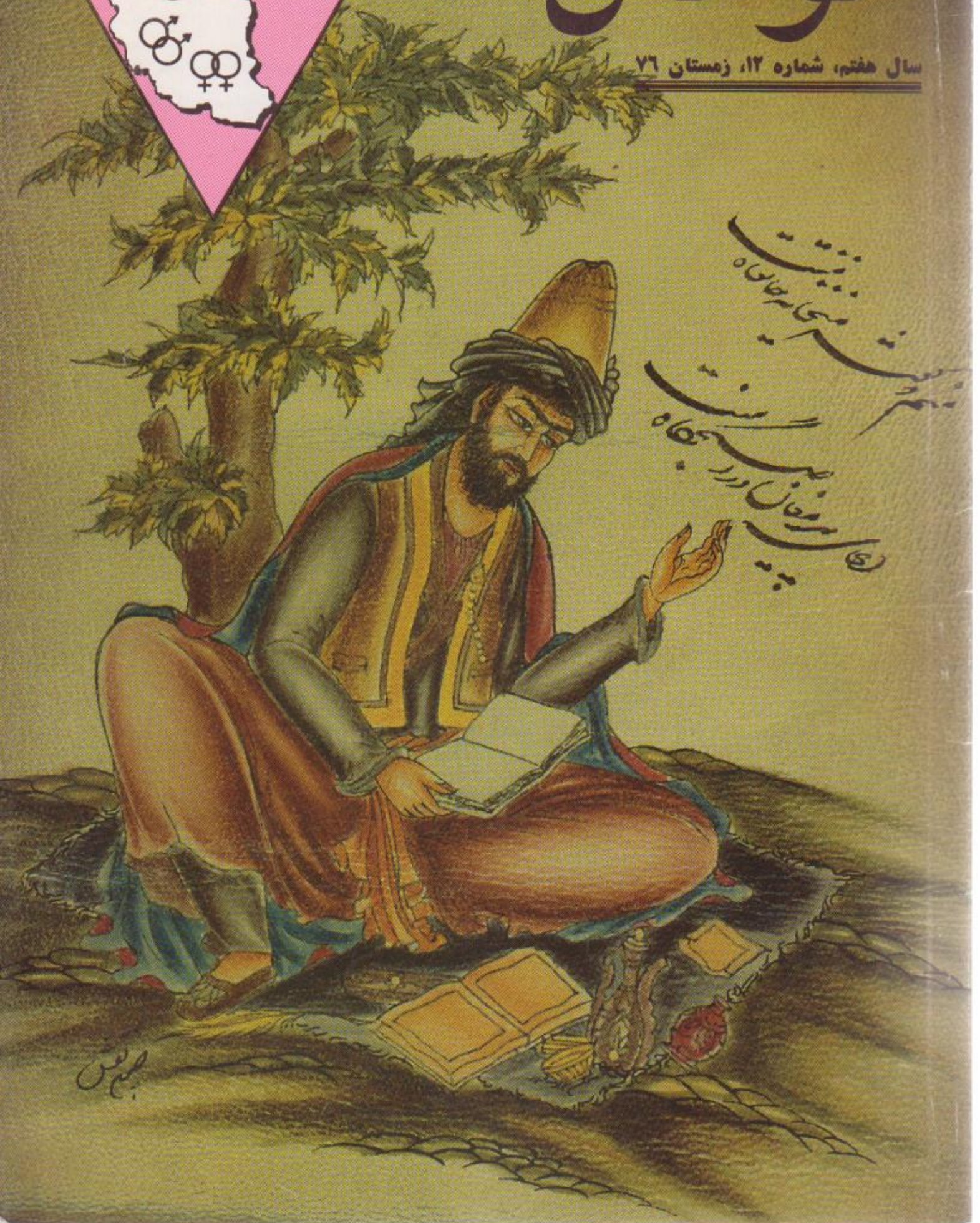
هومان (گروه نفع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)

HOMAN THE GROUP TO DEFEND THE RIGHTS OF IRANIAN GAYS AND LESBIANS



هومان

سال هفتم، شماره ۱۲، زمستان ۷۶



پارس

مجله ی هومان

ویژه ی معرفی، آموزش و پژوهش پدیده ی هم جنس گرایی به زبان های فارسی و انگلیسی

از انتشارات گروه هومان (گروه دفاع از حقوق هم جنس گرایان - ایران)

سال هفتم، شماره ی ۱۲، زمستان ۱۳۷۶

- * حقوق چاپی مجله ی هومان توسط قوانین بین المللی محافظت شده و چاپ و تکثیر آن از هر طریقی و به هر شکلی بدون کسب اجازه ی کتبی هیأت تحریریه ی هومان غیرقانونی خواهد بود.
- * مطالب دریافتی متعلق به آرشیو هومان بوده و پس فرستاده نخواهد شد.
- * هیأت تحریریه ی هومان حق انتخاب و چاپ مطالب دریافتی را برای خود محفوظ نگاه می دارد.
- * گروه هومان، گروهی است غیرانتفاعی و عواید حاصل از فروش مجله ی هومان تماماً صرف پرداخت مخارج چاپ و توزیع شماره های بعدی نشریه می شوند.
- * تمام مطالب مجله الزاماً بازگوکننده ی نظرات گروه هومان و گرداننده گان آن نیست.

هزینه ی اشتراک هومان برای ۴ شماره (با احتساب هزینه ی پست)

برای اروپا ۱۳۵ کرون

برای خارج از اروپا ۱۷۰ کرون

بهای این شماره ۴۰ کرون (هزینه ی پست به آن افزوده می شود)

برای اشتراک نشریه و ارسال مطالب، انتقادات، پیش نهادات و نامه هایتان با نشانی

زیر تماس حاصل نمایید

HOMAN, BOX. 3444, S _ 10369 STOCKHOLM, SWEDEN

لطفاً هزینه ی اشتراک را به نام Homan و شماره حساب Postgiro 635 2630_5 fd سوئد واریز نمایید.

نشانی شعب هومان:

HOMAN, P.O.Box 2879, N_0608 Oslo, NORWAY

HOMAN, P.O.Box 480691, Los Angeles, CA 90048, U.S.A.

HOMAN, P.O.Box 4431, Winter Park, Florida 32793, U.S.A.

مسئول انتشار این شماره ی نشریه: نادر

در این شماره:

یادداشت سردبیر / ۴

پشتیبانان جامعه‌ی مدنی، نامه‌ی یکی از اعضای هومان به سازمان اکثریت / ۸

شعر: مهمانی ایرانی، قباد / ۱۰

تقدس زدایی از لذت جنسی، ربکا چاکر، برگردان مینا مؤده / ۱۱

کیهان لندن و جامعه‌ی مدنی، نامه‌ی یک مشروطه‌خواه همجنس‌گرا / ۱۵

فستیوال فیلم در استکهلم / ۱۶

زنی از آرژانتین / ۱۷

شعر: این همه نیاز، دانیل / ۱۸

وداع با عشق، آنا خوانا، برگردان: پ. سعیدی / ۱۹

هویت و دگرگشتهای آن، پیمان وهاب زاده / ۲۱

وظیفه‌ی یک نویسنده، کیا / ۲۴

شعر: زیارت جسم، قباد / ۲۶

زندگی جنسی در ایران: قرن‌ها پنهان‌اندیشی و تابو‌سازی، ا.م. فرامرزی / ۲۷

اینان نیز بشرند، ابراهیم محجوبی، در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها / ۳۰

شعر: پیوند، قباد / ۳۲

جنسیت و زبان، آزاده سپهری / ۳۳

شوخی: یک سوال شرعی / ۳۵

ویروس اچ. آی. وی. و بیماری ایدز / ۳۶

اخباری از جهان همجنس‌گرایان / ۴۰

گوشه‌هایی از فعالیت‌های هومان / ۴۳

لیست چند نشریه... / ۴۴

نشریات و کتب رسیده / ۴۴

در جهان خواندنی‌ها / ۴۵

در زمین فوتبال / ۴۶

روی جلد: مینیاتور ایرانی
پشت جلد: طرح از بابک

که ما چاره‌ای نداریم جز، این که یا از انتشار این نشریه صرف نظر کنیم و یا هر از گاهی یک شماره از آن را به زیر چاپ ببریم؛ و راه سوم این که هم‌زمان با انتشار منظم مجله برای هرچه پربارتر کردن آن بکوشیم. ما راه حل سوم را انتخاب کرده‌ایم. خوانندگان مجله‌ی هومان تنها هم‌جنس‌گرایان نیستند و انتظارات درباره‌ی سطح کیفیت مجله بسیار بالاست. ما دقیقاً به این امر واقفیم. راست این است که تمامی مطالب مجله‌ی هومان نمی‌تواند به انتظارات یک‌یک خواننده‌گان آن پاسخ دهد. چرا که هرگاه سخنی در دل کسی مهری بیفشاند، ممکن است در دیگر سبب‌ساز خشم شود و احتمالاً نزد سومی هیچ واکنشی برنیاگزیزد، امری کاملاً طبیعی که بازتاب تنوع سلیقه‌هاست.

مجله‌ی هومان انفجار بغض فروخورده‌ی هم‌جنس‌گرایان ایرانی در طول قرن‌هاست. این انفجار باید ادامه داشته باشد. ممکن است شماره‌ای از شماره‌های مجله ناپخته و یا حتی شلخته باشد، چه باک! مهم آن است که فریادها بر سر کسانی که دنیا را بر هم‌جنس‌گرایان ایرانی تنگ کرده‌اند، خاموش نشود و باز مهم آن است که هومان تلنگری باشد بر ذهن خواب‌آلود انسان ایرانی و بدیلی باشد در برابر دروغ‌ها، نیرنگ‌ها و فریب‌های تا عمق استخوان سنت‌گرایانی، که ما را غیر از آن چه هستیم تصویر کرده و اذهان را مغشوش می‌کنند.

ما هفت سال پیش در اوایل تشکیل گروه هومان، مجبور بودیم کلی سروکله بزنیم که اطلاق ترم هم‌جنس‌باز در مورد ما غلط بوده و ترم صحیح در واقع هم‌جنس‌گرا و یا هم‌جنس‌خواه است. امروز، به نظر می‌رسد که ما تا حدودی این مشکل را حل کرده‌ایم و این یکی از پیروزی‌های ماست. مسأله‌ی جدی‌ای که امروز باید با آن دست‌وپنجه نرم کرده، شکل و چگونگی طرح خواست‌های ما در برنامه‌ی نیروهای ایرانی مدافع حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی است. انتشار منظم نشریه‌ی هومان در جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی، محلی برای برخورد سالم اندیشه‌ها و طرح خواست‌های مان در جنبش فرهنگی ایرانیان، و غلبه بر تردیدها در مورد حقانیت اجتماعی - فرهنگی هم‌جنس‌گرایان، ابزار مؤثری است که تحت هیچ شرایطی نباید از آن غفلت کرد.

۲

شمارش معکوس برای فروپاشی ارزش‌های پوسیده و کهنه در جامعه‌ی ایران و در ذهن و تفکر ایرانی سال‌هاست که با کندی پیش می‌رود، اما این شمارش به هر حال ادامه دارد، و با گذشت هر روز اوج تازه‌ای به خود می‌گیرد. امری که مایه‌ی بسی خوش‌حالی است. خانه‌ی کهن سنت‌های خرافی رُمبیده و بی‌تردید تلاش غم‌خواران آن برای پا برجا نگه‌داشتنش ره به جایی نخواهد برد.

ما را با جماعتی که به قول معروف آتش معاویه را می‌خورند و پشت سر علی نماز می‌گزارند، کاری نیست. شک و تردیدها، عدم اعتماد به نفس و نبود اعتقاد عمیق به باورهای تازه، به انسان و توان‌مندی‌هایش، در بین نیروهای گسسته از چنبره‌ی خرافات و قشری‌گری، اما، موضوع آزاردهنده‌ای است که نمی‌توان به‌ساده‌گی از کنار آن گذشت.

امروز عده‌ای از نیروهای ایرانی در موضع دفاع از حقوق ما هم جنس‌گرایان، از نوعی تزلزل، ترس و بی‌اعتمادی رنج می‌برند. کم نیستند نیروهایی که «دفاع از جنبش جوانان و جنبش‌های فرهنگی تازه» و یا «مبارزه با سرکوب جنسی»؛ و یا «احترام به انتخاب گرایش جنسی افراد» و ... را وارد برنامه‌های خود کرده‌اند. همه‌ی این‌ها تازه‌گی دارد و باید آن را به فال نیک گرفت، گرچه ناکافی و درعین حال توهم‌انگیز نیز هست.

پرسش این است که این «جنبش جوانان» و «جنبش‌های فرهنگی تازه» کدام‌ها هستند و چرا برای مردم شکافته نمی‌شوند. «استبداد جنسی» یعنی چه و راه حل کدام است؟ موضوع دیگر این‌که گنجاندن جمله‌ی «احترام به انتخاب گرایش جنسی افراد» قبل از این‌که دمکرات و امروزی بودن نویسنده‌گان آن‌را نشان دهد، ناآگاهی آنان از مسایل جنسیت را برملا می‌سازد. چرا که گرایش جنسی امری انتخابی نیست! اگر به نظر این نیروها افراد توان انتخاب گرایش جنسی خویش را دارند. خواهش

می‌شود، خود این هم‌وطنان سعی کنند برای یک روز و یا حتی یک ساعت هم که شده گرایش جنسی خود را عوض کنند. لازم به گفتن نیست که گستاخی و صراحت در گفتار امری ضروری است برای هر آن کس که نمی‌خواهد در کوران سنت‌های نابه‌هنگام جا خوش‌کند. گروه هومان (گروه دفاع از حقوق هم‌جنس‌گرایان ایران) خواستار آن است که نیروها، مطبوعات، سازمان‌ها و محافل ایرانی، در برنامه‌های خود برای یک ایران آزاد و هم‌گام با زمانه، بدون هیچ تنزل و اما و اگری، به صورت علنی و آشکار، حمایت خود را از حقوق برحق هم‌جنس‌گرایان جامعه اعلام و با طرح تصویری واقعی از وضعیت آنان و مبارزه برای احقاق آن حقوق، هم‌جدی بودن خود در دفاع از منافع انسان ایرانی را ثابت کنند و هم به‌نوبه‌ی خود به‌زدودن خرافات جامعه کمک کنند، و گرنه طرح نادقیق و ناروشن مسائل به‌پابرجایی توهمات و ناآگاهی‌های اجتماعی کمک بیشتری خواهد کرد. چیزی که هیچ انسان متمتن و دل‌سوز ایرانی، امروز خواهان آن نیست.

**ادامه‌ی سکوت در برابر حقوق هم‌جنس‌گرایان
در خدمت پایداری سکوهای جهل و تعصب است.
سکوهای جهل را درهم شکنیم!**

پشتیبانان جامعه‌ی مدنی و نیروهای چپ مستقل چه طرحی برای مسائل هم‌جنس‌گرایان ایرانی دارند؟



دگرگونی‌های اخلاقی می‌شود، مشروط به این که نیروهای ترقی‌خواه از اخلاق فردی و حقوق انسانی فرد در برابر تهاجمات اخلاق و فرهنگ جامعه از او حمایت معنوی به عمل آورند. از این رو، فرهنگ تازه و اندیشه‌ی جدید در اغلب موارد مترقی‌تر و شایسته‌ی حمایت آن دسته از نیروهایی است که خواهان پیشرفت و ایجاد جامعه‌ی مدنی‌اند، چرا که نیروهای طرف‌دار پیشرفت اجتماعی نمی‌توانند با معیارهای جامعه‌ی ایستا و قدیمی به تبیین

و ساخت جامعه‌ی جدید بپردازند. ما نمی‌توانیم از یک سو خود را سازندگان و مبشران جامعه‌ی بهتر و مدنی معرفی کنیم و از سوی دیگر به رد آرمان‌های اخلاقی تازه که با آمال و آرزوهای انسان جامعه‌ی جدید هم‌خوانی دارند، بپردازیم. هگل می‌گوید: «همین که مفهوم آزادی به مغز انسان راه یافت دیر هیچ چیز نمی‌تواند آن را بیرون کند.»

ناهنجاری‌ها و ضعف‌های فرهنگی ما ایرانیان کم نیستند و پرداختن به همه‌ی آن‌ها مسلماً به بحث‌های طولانی نیاز دارد که از حوصله‌ی این نوشته خارج است. اما من مایلم به یکی از این مسائل بپردازم. مسأله‌ای که ممکن است خیلی‌ها آن را نابه‌جا و بی‌موقع تلقی کنند، در صورتی که من بر این باورم که حتی اگر بیست سال دیگر هم صبر کنیم باز از سوی محافظه‌کاران نابه‌جا و بی‌موقع بودن مسأله بر خواهیم خورد؛ از سوی دیگر، هر مسأله‌ی تازه‌ای، برای نخستین بار که مطرح می‌شود، معمولاً تعداد مخالفان آن بیشتر از موافقان آن است. اما از آنجا که در مسائل اخلاقی، حداقل، تعداد مخالفان مطرح نیست، به باور من زمان آن رسیده است که نیروهای سیاسی و به‌ویژه نیروهای چپ ترقی‌خواه و همین‌طور دست‌اندرکاران مسائل اجتماعی و فرهنگی ایرانی و مدافعان حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی این سؤال را برای خود مطرح کنند که ما می‌خواهیم چگونه برخوردی با همجنس‌گرایان کشورمان داشته باشیم و تا کی می‌خواهیم آن‌ها و حقوق آن‌ها را نادیده بگیریم و چرا تا به حال این کار را نکرده‌ایم!

پیش‌تر در جنبش چپ فعال بوده و امروز دورادور شاهد و ناظر تحولات درونی آن‌ها هستم و در عین حال با گرایش‌های عاطفی به چپ می‌باشم که خود را دموکرات می‌خواند، مایلم سخنی با نیروهای سیاسی و به‌خصوص نیروهای چپ و فرهنگی داشته‌باشم حول نقش آن‌ها و توقعات افرادی هم‌چون من از این نیروها، در برخورد با ناهنجاری‌های فرهنگی موجود در جامعه‌ی ایران. پیشاپیش اذعان می‌کنم که در این‌گونه بحث‌ها مهارتی ندارم، اما از آن‌جا که تا به‌اکنون در این موارد چیزی جز سکوت نبوده، خیره‌سری می‌کنم و مطلبی را برای طرح مسأله پیش می‌کنم. باشد که دیگر خوانندگان نشریه‌ی کار و دیگر علاقه‌مندان، بیشتر و بهتر به این موضوع بپردازند. همه‌گی واقفیم که قوانین و مقررات اخلاقی جامعه درباره‌ی رفتار، حقوق و تکالیف فردی، اجتماعی انسان و خلاصه فرهنگ او از نیاکان ما به‌ارث رسیده؛ و من نوعی را به‌روش‌ها و معیارهای اخلاقی‌ای مجهز می‌کنند که مجبورم یک‌سری قوانین اجتماعی را رعایت کنم؛ قوانینی که در بسیاری مواقع به آن‌ها اعتقادی نداشته و ندارم. این امر به تضاد درونی آدمی و رودرروی او با اخلاق اجتماعی منجر می‌شود. او را گوشه‌گیر و متنفر از مردم و اخلاق حاکم بر روان آن‌ها می‌کند و رابطه‌اش را با جامعه‌ی خویش سست و بی‌پایه کرده و حتی مسؤلیت اجتماعی را در او می‌کشد، اگر نه همیشه، اما حداقل در بسیاری از موارد، اخلاق اجتماعی همیشه از اخلاق فردی محافظه‌کارتر بوده و این خود منشاء پیشرفت و

«نامه‌ی زیر شش ماه پیش توسط یکی از اعضاء هومان به نشریه‌ی «کار» ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ارسال شده. اما نشریه‌ی «کار» نه به چاپ نامه و یا قسمت‌هایی از آن اقدام کرده و نه جوابی در این باره به این دوست ما نوشته. به همین دلیل این دوست ما نامه را برای چاپ در اختیار مجله‌ی هومان گذاشته که ما در این‌جا برای اطلاع خواننده‌گان مجله اقدام به چاپ آن می‌کنیم.»

درباره‌ی نبود دموکراسی و جامعه‌ی مدنی و دلایل آن در جوامع پیرامونی، از جمله کشور ما ایران؛ و همین‌طور در رابطه با علل شکست حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی و به‌ویژه علل شکست تحولات بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ بحث‌های زیادی صورت گرفته‌است. اما نکته‌ی مهمی که در این‌گونه بحث‌ها کمتر و یا اصلاً به آن پرداخته نشده و یا نمی‌شود همانا نقش فرهنگ جامعه‌ی ایران و فرهنگ سنتی مردم در به‌شکست‌گشاندن حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی از یک سو، و پا نگرفتن دموکراسی از سوی دیگر است؛ و طرح این پرسش که فرهنگ ما دارای چه ویژگی‌هایی است که هرکس به قدرت برسد، فوراً دیکتاتور و توتالیتر از آب در می‌آید؟ آیا می‌توانیم فرهنگ جامعه‌مان را یک فرهنگ دیکتاتورپرور بخوانیم؟ به‌راستی نقش نیروهای سیاسی و فرهنگی ما در پابرجایی فرهنگ سنتی کدام است؟ به‌هر حال این همان بحثی است که جا دارد هم نیروهای سیاسی و هم دست‌اندرکاران مسائل ادبی، فرهنگی به آن بپردازند. اما من در این نوشته به‌عنوان کسی که

این یک مسأله‌ی فرهنگی است و ممکن است گفته شود که موضوع امروز جامعه‌ی ایران نیست. اولاً باید گفت که این مسأله برای نیروهای انقلابی چپ در جهان امروز مسأله‌ای حل شده‌است و از سوی دیگر در بین مردم ایران چه در داخل و چه در خارج مبارزات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جریان است و نیروهای ما باید فعّالانه در تمام این عرصه‌ها حضور داشته و تأثیر مثبت بگذارند. راستای مبارزه‌ی فرهنگی بر اساس پندارها و هوس‌های خود ما تعیین نمی‌شود؛ این مسأله خارج از ذهن ما در جریان است. سَلَم است که تحوّل از نظامی به نظام دیگر «فرهنگی» با کش مکش‌ها و نهضت‌های اصلاح طلب ادبی، مذهبی و روشنفکری و غیره همراه است. ما با تشکیل حزب، سازمان، گروه و دسته اعلام کرده‌ایم که در مسائل اجتماعی بی طرف نیستیم، پس جایی برای ریاکاری اخلاقی و یا سکوت باقی نمی‌ماند.

هوارد سلزم می‌گوید: «اگر ما بتوانیم کاری در جهت به ترشدن کیفیت زندگی انجام دهیم ولی به علل اجتماعی و یا به خاطر بی تفاوتی و یا بی عاطفه‌گی از انجام آن سر باز زنیم آن وقت «گناه غفلت» در حوزه‌ی اخلاق قرار می‌گیرد.»

آن نیروهایی که برای ایجاد و برقراری جامعه‌ی مدنی در ایران مبارزه می‌کنند نمی‌توانند به قول مارکس آن گاو نری باشند که به درد و مصیبت‌های بشری پشت کرده و تنها از وجود خود مراقبت کنند.

همجنس‌گرایی از زاویه‌ی علمی مسأله‌ای است طبیعی و نوعی گرایش جنسی که همانند دگر جنس‌گرایی قابل احترام و دفاع. هم جنس‌گرایی از ابتدای تاریخ بشر و در تمام جوامع انسانی وجود داشته و دارد و ربطی هم به غرب و شرق و یا شمال و جنوب ندارد. اگر این موضوع برای عده‌ای، موضوعی تازه و ناشناخته باقی مانده، دلیلش ضعف نیروهای روشن‌گر جامعه است که به وظیفه‌ی خود عمل نکرده‌اند. راه حل موضوع نه بایکوت و نادیده گرفتن بلکه باید با عقلانیت و ابزارهای علمی در

روشن‌گری این «ناشناخته‌ها» حرکت کرد. کافی است ما ایرانیان دقتی به اشعار خیام، حافظ و دیگر شعرای قدیم کشورمان بکنیم تا رد پای همجنس‌گرایی را مشاهده کنیم. پس با این همه، سکوت نیروهای سیاسی و فعالین فرهنگی در مورد حقوق اجتماعی، انسانی هم وطنان هم جنس‌گرا، که کم هم نیستند، از کجا ناشی می‌شود؟ ترس از تهمت و افتراء و یا پای بندی به رخنه‌های اخلاق مذهبی حاکم بر جامعه و یا این که دفاع متکبران و در عین حال ناآگاهانه‌ی ما از آرمان‌های جامعه‌ی اشرافی و فرهنگ سنتی ریشه در عقب‌مانده‌گی ذهنی خود ما دارد. سؤال این است که سودگیری طبقاتی ما در این دآوری خشک اخلاقی که به نفی حقوق هم جنس‌گرایان ایرانی می‌رسد، کدام است؟ و آیا دفاع ما از آیه‌های خشک مذهبی و سنتی درباره‌ی نیازهای بیولوژیکی انسان‌ها، نتیجه‌ای به جزء ادامه‌ی مردسالاری و پارتی‌بازی و پارتی‌بازی است که هویت و حرمت فرد را نادیده می‌گیرد؟

بداعتقاد من، ما نیایستی از اتهامات احتمالی بهراسیم. اخلاق نو همیشه از طرف حاکمان و متعصبان قشری، به عنوان اخلاق آشوب‌گر تقبیح شده‌است. دفاع از حقوق اجتماعی، مدنی همجنس‌گرایان ایران مسلماً کنش‌ها، هنجارها و ناهنجاری‌هایی را با خود به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، در طول تاریخ همواره بر انسان‌هایی که در جهت تغییر و دگرگونی حرکت کرده‌اند، برچسب ضد اخلاقی زده شده‌است.

شش سال است که تعدادی از همجنس‌گرایان ایرانی خود را در گروهی با عنوان «هومان» متشکل کرده‌اند؛ این‌جا و آن‌جا بعضی نشریات فرهنگی مطالبی ولو کوتاه در این باره می‌نویسند و جنبش زنان ایرانی در کشورهای مختلف بیش و کم از حقوق هم جنس‌گرایان دفاع می‌کنند. اما متأسفانه نیروهای سیاسی ما هیچ کاری جز سکوت نکرده‌اند و با این کنش زجرآور خود، نه به انسان و آرمان‌های او که در جهت پابرجایی همان فرهنگ سنتی خدمت می‌کنند. اگر حرکت تازه

پاگرفته در طرح مسائل هم جنس‌گرایان به شکست بیانجامد، بخشی از مسؤلیت این شکست برعهده‌ی نیروهای مبارز ایرانی‌ای خواهد بود که آن حرکت را از حمایت معنوی خود محروم کرده‌اند. آن موقع جواب ما برای زن هم جنس‌گرای ایرانی چه خواهد بود و آیا او تمایلی به مطالعه‌ی برنامه‌ی ما برای زنان ایران را خواهد داشت؟ مسلماً نه! و یا آن مرد تحصیل کرده‌ی هم جنس‌گرای ایرانی در غرب فردا به آزادی و حقوق بشر ما اعتماد می‌کند که به ایران باز گردد؟ نادر ثانی شخصیت چپ ایرانی و مقیم سوئد در رابطه با ریشه‌های تاریخی فشار اجتماعی بر هم جنس‌گرایان کتاب چاپ کرد، اما بسیاری از نشریات ایرانی حتا از معرفی کتاب او سر باز زدند. این دیگر نه مشکل مردم ما که مشکل روشن‌فکران و نیروهای سیاسی ماست که هنوز در چنبره‌ی خرافات گرفتار آمده‌اند و داعیه‌ی آزادی را دارند.

هم جنس‌گرایان زن و مرد، انسان‌هایی هستند مثل من و شما که بخشی از آنان متشکل شده و در صعب‌العبورترین فرهنگ‌ها می‌خواهند راه و جایی برای خود باز کنند؛ جایی که به کسی تعلق نداشته باشد جز به خود آن‌ها، ولی این فضا به زور تعصب و خرافات از آنان گرفته شده‌است. واکنش نیروهای طرفدار جامعه‌ی جدید، مدافعین حقوق بشر و مبارزان جامعه‌ی انسانی، مدنی ایرانی، در برابر این هم وطنان چیست. پیام اخلاقی ما به هم جنس‌گرایان هم وطن نباید آموزش اطاعت از فرهنگ سنتی نفی نیازهای روحی، شخصی آنان باشد.

ما باید بپذیریم که اخلاق تکامل می‌یابد و هر روز حوزه‌های وسیع‌تری از زندگی و نتیجتاً تعداد بیشتری از مردم را در بر می‌گیرد. ما تا به کی و اصلاً به چه حقی می‌خواهیم که این انسان‌ها تا ابدالدهر روزه‌ی سکوت بگیرند. ما نمی‌توانیم به تکرار ملال آور حقوق بشر بسنده کنیم، بلکه باید آن را بشکافیم. امانوئل کانت نشان داد که در فطرت هر انسانی قانونی اخلاقی وجود دارد که اطاعت و پیروی از آن بالاترین وظیفه است و در حقیقت اساس همه‌ی تعهدات و الزامات اجتماعی اوست. ما چگونه می‌توانیم به نام احترام به اخلاق جامعه

میهمانی ایرانی

راه عاقبت پایان گرفت

و من

بر بیشه زهار رسیدم

عطر نمناکی درون سینه‌ام پیچید

عطر نمناکی

که بوی هموطن میداد.

بوسه‌ام

خواب لطیف بیضه‌هایش را

پریشان می‌کند

ولی می‌بخشند مرا

چون مهربانند

چون می‌دانند

غرض از این جسارت

فقط دیدارشان بود.

آتش.

چون میزبانی غافلگیر

از دیدن میهمان ناخوانده

بر می‌خیزد

سراسیمه به پا.

تعارف می‌کنیم.

میزبان من

با ضربه‌های نبض خود

به من خوش آمد گفته‌است.

لحظه اکنون مال میهمان است.

لحظه اکنون مال میزبان است.

میهمانی ایرانی است.

فبا، سپتامبر ۹۶

سنتی دست و پا کرده ایم که هم جنس‌گرایان را انسان‌های درجه‌ی دو و سه، اُبنه‌ای، اواخواهر، مفعول، غیرقابل اعتماد و... می‌داند. با هیچ استدلالی نمی‌توان از این همه ظلم، تحت‌لوی صلاح جامعه و اخلاقیات مردم دفاع کرد اگر چنانچه واقعاً قصد متلاشی کردن فرهنگ مردسالار جامعه را داشته باشیم. هم جنس‌گرایان، آزادی و حقوق خود را مترادف حذف آزادی و حقوق دیگران نمی‌دانند. آن‌ها (هم جنس‌گرایان) برای انسانی کردن فرهنگ جامعه، رفاه فرهنگی و نزدیکی بیشتر به حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی تلاش می‌کنند. چنین تلاشی از جانب آن‌ها سزاوار حمایت معنوی همه‌ی کسانی است که همه چیز را برای انسان و در خدمت انسان و طبیعت می‌دانند.

نیروهای سیاسی و دست‌اندرکاران مسائل ادبی- فرهنگی باید با موهومات و تفکرات عصر حجری و قضاوت‌های غلط در مسائل جنسی و نیازهای بیولوژیکی انسان‌ها برخوردی علمی و منطقی ارائه دهند. از سوی دیگر پیام ما به آن دسته از هم جنس‌گرایان زن و مرد ایرانی که در نتیجه‌ی تعصبات فرهنگی ایرانی و فشار جامعه به نفی خویش و احساسات خود می‌پردازند، این باشد که تا آنان نتوانند به خود وفادار باشند، نمی‌توانند به اجتماع و مردم خود خدمت کنند و تنها راه غلبه بر قشری‌گری همانا مقاومت و اعلام صریح و علنی آن چیزی است که واقعاً هستند و حمایت نیروهای ترقی‌خواه را به هم‌راه دارند. پیام ما به این‌ها باید پیام پولونیوس به پسرش باشد که: «بالاخر از همه‌ی این‌ها با خویشتن خویش راست‌گو باش.» و گرنه برده‌گی اخلاق اجتماعی راه به‌جایی نمی‌برد و در بر همان پاشنه‌ای می‌چرخد که سال‌های سال چرخیده و نتیجه‌اش را همگی می‌دانیم. این موضوع جدی بودن ما را در ادعای دفاع از حقوق بشر می‌رساند و گرنه حقوق بشر ما شیر بی‌یال و اشکمی بیش نخواهد بود. ما باید صداقت خود را در چیزی که ادعا می‌کنیم نشان دهیم ولو به قیمت از دست دادن موقتی اعتبار اجتماعی‌مان. ما باید از راستی و درستی حمایت کنیم. امضاء محفوظ

از هم جنس‌گرایان بخواهیم که خویشتن خویش را نفی نکنند و مسؤولیت اجتماعی بپذیرند. با چنین نسخه‌ای تا زمانی که این افراد قادر نباشند از زندان درون خویش رها شوند، در دموکراتیک‌ترین شرایط نیز احساس آزادی نخواهند کرد. ما نمی‌توانیم از پسا مدرنیسم صحبت کنیم چرا که هنوز به اصول اولیه‌ی مدرنیسم که افسون‌زدایی و اسطوره‌شکنی را وسیله‌ای برای حاکمیت عقل و خرد می‌داند، دست نیافته‌ایم. چگونه می‌شود از تنوع اندیشه‌ها و تعدد سلیقه‌ها در مسائل مختلف دفاع کرد اما تنوع خواهی در خصوصی‌ترین حیطه‌ی مسائل انسان‌ها را نفی کرد! آیا این کنش ما «بار گناهان» این هم‌وطنان را بیش‌تر نمی‌کند؛ بار گناهی که نتیجه‌ی آن چیزی نیست مگر انزوا و از خود بیگانگی انسان. مسؤولیت اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ما در این رابطه کدام است؟ صداقت اخلاقی در همه‌ی کنش‌های فردی، تنها بازتابی است از یگانگی عمیق درون او، و ما باید مدافعان یگانگی درون انسان‌ها باشیم. اگر کسی بگوید که خود هم جنس‌گرایان ایرانی، به‌ویژه در داخل کشور از حقوق خویش بی‌خبرند و با توجه به فرهنگ مسلط جامعه، طرح این گونه مسائل زود است، در جواب باید گفت: اخلاق نه تنها بایستی آن چه را که مردم می‌خواهند، خواستار باشد بلکه ارزش‌های دیگری که هنوز آنان در طلب آن‌ها نیستند را نیز برای آن‌ها بخواهد.

ما نباید به‌سادگی از کنار این موضوع بگذریم و مسائل و حقوق هم جنس‌گرایان ایرانی را خسته‌ی فرهنگی- سیاسی کنیم، چرا که نتیجه‌ی عملی این به اصطلاح کار انقلابی- اخلاقی ما در زندگی این انسان‌های فراموش‌شده‌ی اجتماع چیزی جز مجبور کردن آن‌ها به‌گدایی عشق در تاریکی کوچه‌ها و یا پشت درخت‌های پارکی متروک و دورافتاده نیست. نتیجه‌ی چنین کنشی تقویت حس از خود بیگانگی، روان‌پریشی، عصبیت و تنفر از جامعه، در آن‌هاست، که از این رهگذر خوراک تبلیغاتی نیز برای فرهنگ

تقدّس زدایی از لذّت جنسی

برگرفته از ماه‌نامه‌ی میز «Ms. Magazine» شماره نوامبر - دسامبر ۱۹۹۵

نوشته: ریکا چاکر Rebecca Chalker

برگردان: مینا مژده، ژوئن ۱۹۹۷

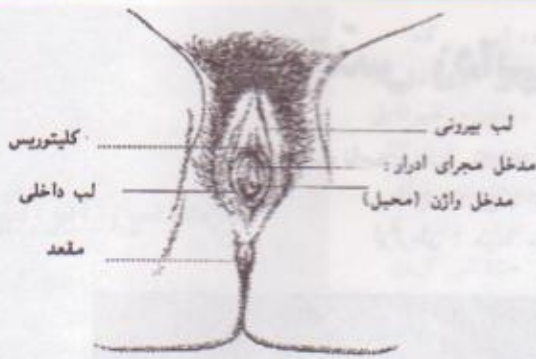


نقاشی از: فرانسیس بیکاها

جلوگیری از امراض ضروری است، نه تنها مانع لذّت جنسی نشد بلکه ابعاد آن را گسترش داده است. در سکس می‌توان از دست‌ها، اسباب‌بازی‌های مخصوص و تماس بین ارگان‌های جنسی استفاده کرد؛ ولی لذّت جنسی به این ختم نمی‌شود. لذّت جنسی تنها به منظور رسیدن به حالت انزال در مقاربت یا ارگازم («orgasm» نیز نیست.

کلید تقدّس‌زدایی از سکس این است که تعریف‌های محدود از رابطه‌ی جنسی که بر اساس تماس ارگان‌های جنسی است را بشکنیم و رونوشت مذهبی سکس برای تولیدمثل که تمرکزش روی دخول و محور قراردادن اشکال مردانه‌ی سکس است را وسعت دهیم. دبرا هافنر «Debra Haffner» رئیس شورای اطلاعات و آموزش در مورد سکس در ایالات متحده می‌گوید «امیال جنسی بسا فراتر از تشریح قسمت‌های مختلف بدن، تولیدمثل و علم شناخت بدن است.» «امیال جنسی شیوه‌ی برخورد، احساسات، نقش جنسی و روابط را نیز شامل می‌شود و البته نزدیکی احساسی و لذّت نیز بخشی از آن است.» طبق این دیدگاه، امیال جنسی فعالیت‌های به هم پیوسته و گسترده‌ای را شامل می‌شوند که مصاحبت، بغل کردن، بوسیدن، ماساژ، احساس برانگیز، رقصیدن، برانگیختن شهوت جنسی از طریق لیسیدن آلت جنسی و دخول بخش‌های مختلف آن هستند. با وجود این‌که حالت انزال یا ارگازم در سکس بسیار جالب است ولی رابطه‌ی جنسی و لذّت جنسی بدون ارگازم هم بسیار برانگیزنده و پر معنی می‌باشد. آمیزش جنسی هم اصلاً از

امروزه گرچه مردم آزادانه‌تر در مورد سکس صحبت می‌کنند، اما اکثر اوقات منظورشان از سکس «آمیزش» در رابطه‌ی جنسی بین زن و مرد است. ناگومی مک‌کورمیک «Naomi McCormick» رئیس (جامعه‌ی مطالعات علمی در مورد جنسیت «sexuality») این موضوع را مورد بررسی قرار داده و می‌گوید: «متأسفانه هر چیز دیگری به عنوان آماده شدن برای سکس foreplay یا معاشقه‌ی بعد از رابطه‌ی جنسی و یا صرفاً در رفتن تلقی می‌شود.» ولی موج وسیع فعالیت‌های فمینیستی باعث شده که پدیده‌ی سکس یا امیال جنسی حیطه‌اش گسترش پیدا کند و به تدریج موضوعات کاملاً متفاوتی را در بر گیرد. سکس تمامیت بدن را شامل می‌شود. بدن به آن واقف است و با آن به راحتی برخورد می‌کند. سکس همیشه فکر و احساس ما را نیز در بر می‌گیرد. واضح است که در این‌جا بحث رابطه‌ی جنسی مربوط به افراد بالغ و بر اساس رضایت آن‌ها می‌باشد و توأم با لذّت، شهوانی و برانگیختگی جنسی است، نیاز به پیش‌شرط‌هایی چون طول قد یا وزن یا قابلیت‌های بدنی ندارد و فرد هیچ‌گاه برای لذّت جنسی پیر نیست. لذّت جنسی سدهایی مثل پلاستیک‌های جلوگیری از بیماری‌های مقاربتی را پشت سر می‌گذارد. استفاده از این پلاستیک‌ها که برای حفظ سلامتی و



شمای بیرونی آلت زن

قرار می‌دهد.» اوگدن اضافه می‌کند که ۶۰ درصد از زنان اگر بخواهند می‌توانند از طریق فانتزی‌های جنسی به ارگازم برسند. تعدادی از مراجعین به دفتر روانشناسی اوگدن می‌گویند که در عشق‌بازی معشوقه‌ی خودشان هستند و از بدن خود لذت جنسی می‌برند.

فمینیست‌ها نقش مهمی در شکستن سنت‌های مربوط به حرام بود خودارضایی جنسی «masturbation» در زنان داشتند. پتی دادسون «Betty Dodson» یکی از فمینیست‌هایی است که با تشکیل کارگاه‌های آموزشی در مورد بدن و سکس به بسیاری از زنان کمک کرد تا بر شرم و انزجار از خودارضایی جنسی فایز آیند. در اولین گزارش کینزی «Kinsey» (۱) معلوم شد که فقط ۴۰ درصد زنان خودارضایی جنسی می‌کنند. در آخرین گزارش کینزی این رقم به ۷۰ درصد ارتقاء یافته است. سوزان کوتیلیام در کتاب اخیرش نشان داده است که فمینیست‌ها چه خوب توانسته‌اند از خودارضایی جنسی لذت ببرند و آنرا از حالت حرام‌گونه در بیاورند. زنان از خودارضایی برای رسیدن به اوج شهوتی جنسی استفاده می‌کنند و یا بعضاً برای پرکردن خلاء معشوق یا معشوقه، تا زمانی‌که شریک و همسر جنسی بعدی خود را بیابند.

فکر و روان ما عالی‌ترین مناطق محرک احساسات جنسی هستند. هر نقطه از بدن ما می‌تواند منبع لذت باشد. باید به خاطر داشته باشیم که بدن‌مان از نظر آناتومی جنسی ابعاد وسیعی دارد و همه‌ی زنان باید بتوانند حق دست‌یابی و حفظ آنرا برای خود داشته باشند. در دنیای امروز وسعت و اهمیت ابعاد جنسی زن بر کسی پوشیده نیست. ولی تا سال‌های ۱۹۶۰ تنوری زیگموند فروید مبنی بر این‌که کلیتورس (چوچوله، بظر) شکل عقب‌مانده‌ی آلت جنسی مرد است در روانشناسی حاکمیت داشت. کلیتورس در بسیاری از جوامع به‌عنوان یکی از رازهای سر بسته‌ی قرن بیستم نگه داشته شده بود. در سال ۱۹۹۶ مری جین شرفی «Mary Jane Sherfey» با تحقیقات خود پوچی نظرات فروید در مورد کلیتورس را نشان داد. شرفی جزء به جزء اندام‌های جنسی مرد و زن را مقایسه کرد. چنین تحقیقی از نیمه‌ی قرن نوزدهم به بعد در تشریح بدن انسان انجام نشده بود. او نشان داد که فرق اصلی بین کلیتورس زن و آلت تناسلی مرد در این است که قسمت‌های مختلف هر دو ارگان ترتیب و محل قرارگرفتنشان طوری است که عمل تولید مثل را انجام دهند. طبق دست‌آورد‌های شرفی قسمت برجسته‌ی سر کلیتورس بخش کوچکی از یک سیستم وسیع و بسیار حساس است که شامل بافت‌های برانگیخته می‌شود. در درون این بافت‌ها موی‌رگ‌هایی

شیوه‌های دیگر ابراز امیال جنسی پُر اهمیت‌تر نیست. همه می‌توانیم از جنبه‌های مختلف تجربیات جنسی که حتی ارگان‌های جنسی ما را در بر نمی‌گیرند لذت جنسی ببریم و احتمالاً بسیاری از ما تجربه‌های متعددی در این زمینه داریم. بازی کردن با بدن خودمان و لذت بردن از آن به‌عنوان یک شیوه‌ی طبیعی لذت جنسی را نباید از یاد ببریم. همان‌طور که زنان هم‌جنس‌گرا به خوبی می‌دانند، می‌توان بدون دخول آلت جنسی مرد در واژن زن کمال لذت جنسی را برد. برای آن‌ها که دگرجنس‌گرا هستند هدف حذف دخول نیست، بل‌که راه بازکردن برای شیوه‌های مختلفی است که زن و مرد بتوانند قدرت تحریک جنسی خویش را کشف کنند.

تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که بسیاری از زنان تنها با دخول به اوج شهوت جنسی یا ارگازم نمی‌رسند. سوزان کوتیلیام «Susan Quilliam» در کتاب خود به‌نام «زنان در مورد سکس Women on sex» نشان می‌دهد که ۹۳ درصد زنانی که با آن‌ها مصاحبه کرده، گفته‌اند که: تنها از طریق دخول نمی‌توانند به اوج شهوت برسند. تحقیقات نشان می‌دهد که سکس باید به‌مدت طولانی و با استفاده از شیوه‌های متنوع لذت جنسی باشد تا درجه‌ی بالاتری از برانگیختگی و سطح عمیق‌تری از دوستی نزدیک و رابطه‌ی محکم‌تر جنسی را به‌وجود آورد.

با گسترش دیدگاه‌مان در مورد امیال جنسی تمام بدن به‌منطقه‌ی محرک احساسات جنسی تبدیل می‌شود. پیش درآمد رابطه‌ی جنسی به تدریج به عشق‌بازی با سطوح خارجی بدن‌مان منتهی می‌شود؛ و این نوع عشق‌بازی به جای این‌که تنها یک شیوه‌ی فرعی به حساب بیاید، به‌بخش مهم‌تری از ارضاء امیال جنسی ما تبدیل می‌شود. عشق‌بازی با سطوح خارجی بدن‌مان شامل اکتشاف مجدد لذت بردن از قسمت‌های بالا و پایین کمرمان می‌شود. بسیاری این لذت را زمانی که روی مبل و صندلی اتومبیل عشق‌بازی می‌کردیم و از شدت عشق‌بازی نفس نفس می‌زدیم و به‌خود اجازه‌ی رابطه‌ی جنسی توأم با دخول را نمی‌دادیم، تجربه کرده‌ایم. روت مک‌کانل Ruth McConnell درمان‌شناس روابط جنسی به‌خاطر تجربه‌ی شخصی‌اش سخن‌گو و مدافع این‌گونه روابط جنسی شد. او می‌گوید: «من و دوست پس دوران دبیرستانم نمی‌خواستیم قبل از ازدواج دخول جنسی داشته باشیم. با وجود این در همان دوران رابطه‌ی جنسی بسیار جذاب و نشسته‌آوری داشتیم. بدن یک‌دیگر را لمس و کشف می‌کردیم و یاد گرفتیم که چطور از تخیلمان لذت ببریم و هم‌دیگر را ببوسیم. روابط عمیق و هیجان‌انگیزی که داشتیم ما را به‌فضاهای دیگری می‌بردند.»

تمرکز روی رابطه‌ی جنسی با سطوح خارجی بدن‌مان راه مطمئنی است که ما را به لذت بردن از بالاترین حالت‌های برانگیختگی جنسی و راه‌های دیگر برای استفاده از انرژی جنسی‌مان می‌رساند. این موضوع به‌خصوص برای هم‌سران غیر هم‌جنس‌گرا خیلی اهمیت دارد، زیرا اکثراً زنان در مقایسه با مردان احتیاج به زمان بیش‌تری برای رسیدن به اوج تحریک جنسی دارند. جینا اوگدن Gina Ogden روانشناس می‌گوید: «ما قادریم منحصرأ از طریق فانتزی‌های‌مان به اوج لذت جنسی برسیم و این توانایی دیدگاهی را که می‌گوید تنها از طریق بازی کردن با ارگان‌های جنسی‌مان می‌توانیم به اوج لذت جنسی برسیم مورد نفی و تردید

طولانی از زنان دریغ شده بود. امروزه بعضی از گرایش‌ها فمینیستی اثراتی که تمرکز شدید روی ارگازم بر کل تمایلات جنسی ما داشته را مورد سؤال قرار می‌دهند. مدل‌های شناخته شده‌ی رسیدن به ارگازم که توسط مسترز و جانسون **Masters and Johnson** (۳) مطرح شده بودند، باعث شدند که بسیاری از متخصصین درمان‌شناسی فشار زیادی روی زنان وارد آورند که در رابطه‌ی جنسی به ارگازم برسند. این موضوع را نانومی مک‌گورمیک بررسی کرده است. در نتیجه ما اغلب احساس می‌کنیم که به ما فشار وارد می‌شود که برای اثبات تمایلات جنسی خود به مرحله‌ی اوج لذت جنسی یا ارگازم برسیم. جوآن لولان **Joann Loulan** متخصص درمان‌شناسی می‌گوید: «علت این است که ما به ارگازم به صورت یک کالا یا هدف نگاه می‌کنیم و در این میان لذت را فراموش می‌کنیم.» لولان معتقد است که فشار برای رسیدن به ارگازم بسیار قوی است و به همین دلیل او خود را ملزم می‌داند که به مراجعینش در مورد «استبداد ارگازم» هشدار دهد. در بین دگرجنس‌گرایان این استبداد غالباً از توقعات مرد ناشی می‌شود. سوزان کوثیلیام می‌گوید: «امروزه مردان رسیدن زن به اوج لذت جنسی را نشانه‌ی اثبات مردانگی خود می‌دانند و به همین دلیل به زنان فشار می‌آورند که به ارگازم برسند.»

لین سیگال **Lynne Segal** روان‌شناس انگلیسی از این نظر حمایت

قرار گرفته‌اند که مملو از خون می‌شوند و بر اثر لمس یا ارتعاش بسیار حساس می‌شوند. کلیتوریس هم چنین متصل به عضلاتی است که مکرراً منقبض و منبسط می‌شوند. بخشی از این سیستم به غددی وصل است که ترشحات جنسی تولید می‌کنند. بافت‌ها و عضلات کلیتوریس دیواره‌های واژن را در بر می‌گیرند. وقتی کلیتوریس برانگیخته می‌شود این عضلات فعال‌تر شده و انقباض و انبساط‌های مکرر باعث تشدید جریان خون در این بافت‌ها می‌شود و موجب بروز حس دل‌پذیر ارگازم می‌شود.

برخلاف تصور غلطی که در بین عموم رایج است جی اسپات **G spot** (۴) نقطه‌ای در واژن نیست. این قسمت از واژن شامل بافت‌های محرکی است که دوروبر مجرای ادرار را می‌گیرند. مشابه همین بافت‌ها در اطراف مجرای ادرار مرد نیز وجود دارند. در بدن زن این بافت‌ها به قسمت بالایی یا سقف مجبل منتهی می‌شوند. هنگام برانگیختگی جنسی این بافت‌ها آن قدر تحریک می‌شوند که می‌توانیم آن‌ها را در دیواره‌ی مهبل تشخیص دهیم و اگر لمس یا مالیده شوند حساس می‌شوند و احساس لذت جنسی بیشتری می‌کنند. به طور خاص برای بعضی از زنان تحریک این ناحیه از مهبل باعث دست‌یابی به ارگازم می‌شود. حقیق گزارش‌های موجود تقریباً یک سوم زنان مرحله‌ی ارگازم را تجربه نکرده‌اند. یک سوم دیگر گاهی اوقات به ارگازم می‌رسند و یک سوم دیگر همواره در رابطه‌ی جنسی به ارگازم می‌رسند. بعضی از زنان به اوج لذت جنسی می‌رسند ولی آن مرحله را به عنوان ارگازم نمی‌شناسند. سرعت دست‌یافتن به ارگازم در زنان متفاوت است ولی هنوز کسی علت این موضوع را بررسی نکرده است.

هرلین فیتیان و ویلیام هارتمن **Marilyn Fithian and William Hartman** متخصصین «مرکز مطالعات ازدواج و رابطه‌ی جنسی» در لانگ بیچ کالیفرنیا گزارش داده‌اند که در بین زنانی که به اوج لذت جنسی می‌رسند تفاوت‌هایی وجود دارد؛ بعضی به آسانی به ارگازم می‌رسند و برخی باید تلاش کنند و راه‌های رسیدن به ارگازم را به طور منظم یاد بگیرند. تحقیقات نشان داده‌است که موانع رسیدن به ارگازم در زنان معدود هستند. به عنوان مثال بوری ویپل **Beverly Whipple** و هم‌کارش باری کومیساروک **Barry Komisaruk** رسیدن به اوج لذت جنسی از طریق لمس آلت جنسی و بدون لمس آلت جنسی را در زنانی که ستون مهره‌های شان به شدت آسیب دیده بوده بررسی کردند. ویپل می‌گوید: «تحقیقات قبلی نشان داده بودند که زنان آسیب دیده به طور مصنوعی به اوج لذت جنسی می‌رسیدند.» ولی زنانی که با ویپل صحبت کردند گزارش دادند که احساس تحریک جنسی به آن‌ها دست داده و به اوج لذت جنسی نیز رسیدند.

باربارا سی من **Barbara Seaman** در کتاب خود با عنوان «آزاد و مؤنث» **Free and Female**، نخستین کتاب فمینیستی مشورت‌های جنسی، جسورانه می‌گوید: «ارگازم رها شده آن است که تحت هر شرایطی به شما لذت بدهد.» این جمله بیست و پنج سال پیش گفته شده است، اما امروز هم تازه‌گی و موضوعیت دارد. در سال‌های ۱۹۷۰ فمینیست‌ها اطلاعات در مورد این که زنان چگونه به اوج لذت جنسی برسند را مشتاقانه پذیرفتند. علتش هم این بود که دانش و حق رسیدن به اوج لذت جنسی به مدت



زنان اگر
م برسند.
که در
شتر جنسی
به حرام بود
ی دادسون
که با
از زنان
بق آیند.
فقط ۴۰
ش کینزی
در کتاب
اند از
گونه در
جنسی
سوق یا
خود را
هستند.
به خاطر
وسعی
ن را برای
د جنسی
شوری
شکل
ت داشت.
ای سر
۱۹۹۶
خود
به جز
بهی قرن
شان داد
در این
محل
دهند.
بخش
شامل
رگ‌هایی



۶۶

لین سیگال Lynne Segal روان‌شناس انگلیسی از این نظر حمایت می‌کند که: «زنده‌گی احساسی زنان بسیار غنی‌تر از دست‌یابی به موثرترین راه رسیدن به ارگازم است.» سگال معتقد است که در بحث مربوط به ارگازم «داستان میل و کامیابی» مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. او از فمینیست‌های دوره‌ی اول جنبش زنان انتقاد می‌کند و می‌گوید که آن‌ها «طبیعت مشکل، غیرمنطقی و خودسر امیال جنسی و هوی و هوس‌ها» را به حساب نیاورده‌اند. ولی خود او هم به درستی اذعان دارد که تعریف جوهر امیال جنسی بسیار مشکل است. شهوت، اشتیاق جنسی و عشق بخش‌های گیج‌کننده‌تری از امیال جنسی ما هستند. ولی کارهایی که در مورد ارگازم زنان انجام شده نباید با جنبه‌های احساسی و روانی تمایلات جنسی ما منافات داشته باشند.

امروزه در نشریاتی چون *Yellow Silk* و *Libido* و کتاب‌هایی چون *Pleasures* و *Erotique Noire* و *The Herotica Series* درباره‌ی میل و شهوت بر اساس تجربیات زنان می‌نویسند. هم‌چنین گنجینه‌ای از کتاب‌ها توسط زنان سکس‌شناس نوشته‌شده و روز به روز زنان بیشتری افکار و عقایدشان در مورد سکس را منتشر می‌کنند.

با وجود تلاش‌های بنیادگرایان مذهبی و سایر نیروهای دست‌راستی که قصد به عقب برگرداندن زمان را دارند، انقلاب جنسی‌ای که نسبت به نیازهای زنان برخورد مثبت دارد، در حال پیش‌روی است. دیدگاه عمومی در مورد امیال جنسی زنان در حال تغییر است و این به کوشش گروه‌های وسیعی از محققین فمینیست و متخصصین سکس‌شناسی که جنبه‌های مختلف روانی و اجتماعی امیال جنسی را بررسی می‌کنند، امکان‌پذیر شده است. فمینیست‌ها کتاب مقدس را به دور می‌اندازند و با نظم قدیم در مورد رفتار جنسی مقابله می‌کنند، در مورد نیازهای جنسی و سکس بازنگری می‌کنند و به زنان و هم‌سران‌شان یادآوری می‌کنند که به شیوه‌های نوآورانه‌تر، مهیج‌تر و برابری‌طلبانه در سکس بپردازند.

(۱) در سال ۱۹۶۶ مسترز و جانسون کتاب «واکنش جنسی انسان» را منتشر کردند. تعریف آن‌ها از واکنش جنسی زن بر اساس مشاهدات آزمایشگاهی از تجربه‌ی زنان در رسیدن به ارگازم بود. آماریکه این دو محقق جمع‌آوری کردند اطلاعات جدید و بی‌سابقه‌ای درباره‌ی تمایلات جنسی زنان به دست داد.

(۲) جی‌سپات به عنوان ناحیه‌ی کوچکی از دیواره‌ی جلویی واژن بین استخوان لگن خاصره و دهانه‌ی رحم به وسیله‌ی پزشک آلمانی *Grafenberg* در دهه‌ی ۱۹۵۰ پیش‌نهاد شد. وجود چنین ناحیه‌ای در واژن بسیاری از زنان تأیید نشده و به همین دلیل در کتاب‌های رایج تشریح بدن زن این ناحیه مشخص نشده است.

(۳) آلفرد کینزی یکی از برجسته‌ترین محققین رفتار جنسی انسان در قرن بیستم می‌باشد. وی با تحقیقات خود پایه‌های آماری تئوری‌های مربوط به آزادی‌های جنسی را فراهم آورد. کینزی بنیان‌گذار انستیتوی تحقیقات سکس در دانشگاه ایندیاناپلیس آمریکا بود. وی مصاحبه‌های متعددی با زنان و مردان آمریکایی انجام داد و گرایش‌ها و امیال جنسی آن‌ها را بررسی کرد. تحقیقات کینزی بسیاری از تعاریف سنتی در مورد گرایش‌ها جنسی انسان‌ها را در هم شکست. گزارشات موسوم به کینزی در مورد رفتار جنسی زنان و مردان از منابع مهم بررسی سکس در آمریکای شمالی بوده‌اند.

**فمینیسم بدون دفاع علنی و آشکار
از حقوق زنان هم جنس‌گرا
بی‌معنی است!**

هم جنس گرایی و حقوق هم جنس گرایان حرفی نمی زنند و اگر هم مجبورند خود کلمه‌ی هم جنس گرا را به کار ببرند، می نویسند «لواط». ترس نویسندگان خبر از کلمه‌ی هم جنس گرا یاد آور ترس جن از بسم الله است. شاید مسؤولان کیهان بگویند که جامعه‌ی ایران آماده‌گی طرح این مسائل را ندارد، پس چه کسی باید مدرن بودن را به ایر ملت قدیمی یاد بدهد؟ جامعه‌ی مدرن جامعه‌ای است متشکل از انجمن‌ها، صنف‌ها و ... که در صلح و آرامش و پذیرش حقوق یک‌دیگر در کنار هم در آن جامعه زنده‌گی می کنند. نمونه‌ی جامعه‌ی اسرائیل را مثال می زنم که علی‌رغم آسیایی بودن این کشور ۵۰ ساله و نه بیشتر و علی‌رغم ذهنیت مردم آن جامعه، اصلاً حقوق هم جنس گرایان یهودی در قانون اسرائیل تضمین شده و کسی نه آن‌ها را اعدام می کند و نه با نام لواط‌گر از آن‌ها یاد می کند. در حالی که برخورد کیهان لندن، دال بر دید مذهبی، اسلامی آن هم از نوع عقب مانده‌ی آن‌را تداعی می کند. من مشروطه خواه با این دید نسبت به کیهان لندن چگونه می توانم به حرف‌های آقایانی هم چون هوشنگ وزیری که بسیار خوب هم می نویسند، اعتماد کنم.

در پایان به عنوان یک مشروطه خواه ایرانی هم جنس گرا از دیگر هم وطنان هم جنس گرا به خصوص آن دسته از اعضاء گروه هومان که به مشروطه تمایل دارند می خواهم که در این باره سکوت نکنند، چرا که سلطنت طلبان یک دسته نیستند و ما باید از کیهان لندن بخواهیم که به عنوان یک وسیله‌ی ارتباط جمعی با مسائل انسان‌ها این‌گونه خصمانه برخورد نکنند.

امضاء: یک مشروطه خواه هم جنس گرای ایرانی از امریکا

دیگر ماهیت رسانه‌های جمهوری اسلامی هم معلوم، از طرف دیگر کیهان لندن سعی بر آن دارد از کاربرد کلمات عربی، بیش از آن‌چه که در زبان فارسی معمول است، خودداری کند. حال سؤال من این است که چرا کیهان خبر مربوطه را با آن تیتر و کلمات آن چنانی از روزنامه‌های جمهوری اسلامی گرفته و به همان شکل نقل می کند. ما کلماتی مانند هم جنس گرا و هم جنس خواه و یا حتی همسکسول داریم. چرا این آقایان اصرار دارند که از کلمه‌ی «لواط» که عربی است و هم بسیار منفی استفاده کنند؟ اشتباه نشود من قصد تبرئه و یا محکوم کردن این «رضای» بی چاره را ندارم چون از پرونده‌ی او بی اطلاعم، اصلاً به عنوان یک ایرانی امروزی، اعدام را محکوم می کنم و از به کار بردن کلمات مستهجن و منفی برای اعلام گرایش جنسی افراد اکیداً خودداری می کنم. ۲۵ سال پیش وقتی که مسائل هم جنس گرایان این همه در سطح جهان مطرح نشده بود، در ایران هویدای هم جنس گرا نخست وزیر می شود. چیزی که اسباب افتخار و سربلندی من هم جنس گرای ایرانی در بین هم جنس گرایان ملت‌های دیگر می شود. (قضای شخصی خودم نسبت به اعمال سیاسی هویدا به جای خود). جالب این که تا به حال منهای ایران دوره‌ی شاه، هیچ کشوری حتی وزیر هم جنس گرا هم نداشته (البته تا جایی که من اطلاع دارم). اما امروز، در اواخر قرن بیستم، وقتی که امتیاز اجتماعی هم جنس گرایان در قوانین کشورهای هم چون قزاقستان و آفریقای جنوبی تضمین می شود و هویت هم جنس گرایانه‌ی آن‌ها در قانون به رسمیت شناخته می شود، جای بسی تعجب است که طرف داران جامعه‌ی مدنی و مبارزان راه ایران مدرن و پیش رفته، در کیهان لندن از

نامی زیر را یکی از اعضاء هومان در امریکا برای مجله‌ی هومان ارسال کرده که ما بدون هیچ دخل و تصرفی آن را به چاپ می رسانیم

«مجله‌ی هومان»

کیهان لندن

و جامعه‌ی مدنی

روزنامه‌ی هفته‌گی کیهان لندن به شدت و به حق به جمهوری اسلامی توب و تشر می زند که ایران و مردم آن را به روز سیاه نشانده، آخوندها را غیرمدرن و عقب مانده می داند و تمام تلاش خود را به کار می برد تا ایران و ایرانی را مدرن، امروزی و متمدن جا بیندازد و در اکثر مقالات آن به نحوی از جامعه‌ی مدنی، حکومت قانون و دموکراسی سخن می گوید، وقتی که توب ما هم جنس گرایان ایرانی می رسد، یک هو دم خروس از لای قباش بیرون می زند. چرا؟ این سوآلی است که هم جنس گرایان ایرانی و به خصوص آن دسته از هم جنس گرایان مشروطه خواه که خود من هم یکی از آن‌ها هستم، باید از کیهان لندن بپرسیم و از این دوستان بخواهیم که به ما جواب بدهند. گردانندگان کیهان لندن نمی توانند و نمی بایست از مسؤلیت فرهنگی، انسانی و اجتماعی خود در روشن گری جامعه نسبت به حقوق اقلیت‌ها و حقوق انسان در کل شانه خالی کنند. راستش برای من کسی مشکل است باور کنم که برای قلم زنان کیهان لندن که همه‌گی در اروپا و امریکا زنده‌گی می کنند، هم جنس گرایی موضوع ناشناخته‌ای مانده باشد، که از آن با عنوان عربی «لواط» یاد می کنند. (اشاره به خبر «رضا سگ باز به جرم لواط اعدام شد» کیهان لندن شماره‌ی ۶۷۶، پنجشنبه ۱۰ مهر ۱۳۷۶، صفحه‌ی ۱۲)

من این رضای «سگ باز» را نمی شناسم و از جرائم آن اطلاعی ندارم، اما او هرچه بوده و هرکاری کرده اولاً باید در دادگاهی محاکمه می شد و حق دفاع به او می دادند و غیره. حقوق و مسائل قضایی که دوستان در کیهان لندن به خوبی از آن آگاهند و می دانند که مردم ایران از آن محروم و از طرف



منتشر
می از تجربه‌ی
بلاغات جنید

استخوان لگن
دهه‌ی ۱۹۵۰
و به همین

در قرن بیستم
ی‌های جنسی
شاه ایندیانی
انجام داد و
ی از تعاریف
سوم به کینزی
ریکای شمالی

نمی توان مدافع حقوق بشر بود
اما حقوق همجنسگرایان را نفی کرد!

به مناسبت نمایش فیلم «(SOMEWHERE IN THE CITY)»

«محلّه‌ای در شهر»

به کارگردانی رامین نائینی در فستیوال فیلم استکهلم

رامین نائینی، کارگردان ایرانی، می‌گوید: «از هر شش نفر دوستان من یک نفر هم جنس‌گراست.» این فیلم‌ساز ایرانی ساکن نیویورک با فیلم محلّه‌ای در شهر در فستیوال فیلم سال ۹۷ در شهر استکهلم، پایتخت سوئد، شرکت جست.

فیلم محلّه‌ای در شهر، فیلمی است کمدی، جالب و دیدنی که در آن ساندرا برنهارد (Sandra Bernhard)، هنرپیشه‌ی هم‌جنس‌گرای آمریکایی در نقش یک دگرجنس‌گرا ظاهر می‌شود و پتر استرمار (Peter Stromar) سوئدی نقش یک مرد هم‌جنس‌گرا با آرزوهای هالیوودی را ایفا می‌کند. در این فیلم هنرپیشه‌گانی از پانزده کشور مختلف و تقریباً بدون دریافت دست‌مزد شرکت کرده‌اند. حوادث فیلم محلّه‌ای در شهر، در خانه‌ای مخروبه و در محله‌ی EAST VILLAGE شهر نیویورک اتفاق می‌افتند. محلّه‌ای که در آن خام‌خواران «گیاه‌خواران»، هنرمندان بی‌پول، انقلابیون، سیاه‌پوستان و هم‌جنس‌گرایان درهم می‌لولند.

رامین می‌گوید: «محلّه‌ی EAST VILLAGE پرتحرک و با انرژی است، و ساکنین آن، مردمانی هستند ساده، خودمانی و بی‌غل و غش. در این محله در طول بیست و چهار ساعت صدای موسیقی قطع نمی‌شود و به همین دلیل من در فیلم از موسیقی زیاد استفاده کرده‌ام.»

فیلم محلّه‌ای در شهر در واقع ستایشی است از این محله و رامین نائینی در فیلم خود زندگی مردمانی را ترسیم می‌کند که با همه‌ی مشکلات و سختی‌های روزگار هم‌چنان به رؤیای خوشبختی خود چسبیده‌اند و آن‌را هرگز از دست نمی‌دهند.

نائینی می‌گوید: «من در آپارتمانی کوچک در آن محله زندگی می‌کردم و به همه‌ی همسایه‌های دوروبر خودم فکر می‌کردم، به زنان لژیون، انقلابیون دو آتشف، جیب‌برها و... این فیلم را من با نوشتن سرگذشت افراد دوروبرم و کسانی که می‌شناختم شروع کردم. در نیویورک همه دارای آپارتمانی کوچک با رؤیاهایی بزرگ هستند.»

رامین ادامه می‌دهد: «من آگاهانه موضوع هم‌جنس‌گرایی را برای فیلم خودم انتخاب نکردم. من واقعیت را ترسیم کرده‌ام. من نمی‌خواستم فیلمی از هم‌جنس‌گرایان درست کنم، اما برای من که از هر شش نفر دوستانم، یک نفر هموسکسئول است، طبیعی بود که در آن خانه، که حوادث فیلم در آن اتفاق می‌افتند، حتماً یک مستأجر هم‌جنس‌گرا هم باید زندگی کند.»

رامین در پاسخ به این سؤال که او در این فیلم چه پیامی برای بیننده دارد، می‌گوید: «اگر من پیامی داشته باشم همانا پیام عشق و هم‌دردی است.»



**لغو قوانین اعدام و مجازات برای همجنس‌گرایی
در ایران خواست تمامی ایرانیان آزادیخواه است**

زنی از آرژانتین

تاریخ آرژانتین، تاریخ خشونت است با مردمانی خسته از کودتاهای نظامیان، ترور و مرگ. تنها در خلال سال‌های ۸۳-۱۹۷۶ ده‌ها هزار نفر شکنجه، تایدید و یا اعدام شدند. حتی امروز هم مادران داغ دیده، با عکس‌هایی از عزیزان خود، هر پنج‌شنبه جلو ساختمان دولتی اجتماع کرده و خواستار محاکمه‌ی عاملان کشتارها می‌شوند. ایلسه زنی فیلسوف، نویسنده، فمینیست و هم‌جنس‌گرا بر این باور است که دولت، پلیس و کلیسای کاتولیک با هم تبهانی کرده و لذا دشمنان مردم آرژانتین هستند. به همین خاطر او در اعتراض

که آلترناتیو دیگری هم وجود داشته باشد. من سی سال تمام خانه‌داری کردم تا روزی که حس کردم که دیگر واقعاً نمی‌کشم و به مرض قلبی دچار شدم. بدنم داشت به من می‌گفت که باید راهم را عوض کنم و من دیر متوجه این موضوع شدم. زمانی که می‌بایست بین مرگ و زنده‌گی یکی را انتخاب می‌کردم.»

سومین کنفرانس زنان فمینیست آمریکای لاتین و کارائیب در برزیل برگزار شد و در آن ۸۰۰ نفر زن از کشورهای مختلف آن قاره شرکت کرده بودند. «و در آن کنفرانس بود که من به شناخت امروزی‌ام رسیدم که موضوع فمینیسم تنها مهد کودک، حقوق مساوی و یا سقط جنین نیست،



ایلسه در دفتر کارش - عکس از: Kerstin Ekström

بل که شامل میل و نیازهای درونی، مالکیت زن بر تن و روان و جنسیت خود او نیز هست.» او ادامه می‌دهد: «و این بود که من در پنجاه و پنج ساله‌گی عاشق زنی شدم که تمام زنده‌گی‌ام را دگرگون کرد. زنی که عشقش، شرف انسانی، میل و خواهش درونی و شور زنده‌گی را به من بازگرداند. و من خودم را بازیافتم، از این رو جنسیت خودم را ارج نهادم و اشتیاقم به زنده‌گی صد چندان شد.»

در سال ۱۹۸۶ اولین کتاب شعر ایلسه با عنوان «ماه در پیاده‌رو» به چاپ رسید و در همان سال اقدام به تشکیل سازمان زنان هم‌جنس‌گرای آرژانتین کرد. یک سال بعد روزنامه‌ی «Guaderno de Existencia Lesbiana» را منتشر کرد.

به مواضع کلیسای کاتولیک نسبت به حقوق هم‌جنس‌گرایان، به هم‌راه دوست دخترش و سه نفر از مردان هم‌جنس‌گرا با زنجیر خود را به میله‌های حیاط دفتر مرکزی واتیکان در بوئنوس آیرس بستند تا خشم خود را از کسانی که حقوق اقلیتی از اجتماع را نادیده می‌گیرند، نشان دهند. ایلسه در سال ۱۹۲۹ در خانه‌واده‌ی متوسطی زاده شد. در جوانی به آموزش هنر عکاسی و ژورنالیستی روی آورد و بعدها با مردی آشنا شد و ازدواج کرد. او دارای سه فرزند می‌باشد. ایلسه با آهی بلند می‌گوید: «هرگز این سؤال به ذهن من خطور نکرد که آیا این آن زنده‌گی‌ای است که من می‌خواستم. من اصلاً فکر نمی‌کردم

این
متکلم،

Sandra
Peter S

فیلم
کرده اند.

ق
ستان و

ساده،
می شود

زندگی
شیخی

به‌های
من با

پارتمانی

من
که از

در آن

پیامی



این همه نیاز را

گیرم که عشقم از سر نیاز بود
 با حادثه‌ای که بی تو خاموش ماند
 چه می‌کنی؟
 با صد زبان و محلی‌ترین لهجه‌ها
 در باد داد می‌کشیدم تو را
 با سکوت اجباری من حالا
 چه می‌کنی؟
 قبض کرایه خانه و برق
 گرچه اجبار بود
 مرد پستی را عاشق بودم
 این همه نیاز را چه می‌کنی؟
 این صورت مسخ شده
 عقرب سیاه تنهایی
 ماهی وحشت‌زده در جام
 در خواب گربه گرسنه
 که بی تو میمیرد
 آرام آرام را چه می‌کنی؟
 مردی میمیرد در عشق مردی دیگر،
 با این جمله کلاسیک -
 غیر اخلاقی چه می‌کنی؟

دانیل «سوئد»

ایلسه سال‌هایی چند از دهه‌ی هشتاد را در برلین و سان‌فرانسیسکو گذراند. سال ۱۹۸۸ در راه پیمایی هشت مارس، روز جهانی زن، برای اولین بار یک باندرول صورتی دیده شد. هشت زن قهرمان با اعتماد و عزمی زنانه در دفاع از ارزش‌های انسانی خویش، که ایلسه در پیشاپیش آن‌ها بود، در صفوف زنان تظاهرکننده‌ی آرژانتینی ظاهر شدند. هم‌این مسأله بحث‌های زیادی را در جامعه به راه انداخت، از جمله یک کانال تله‌ویزیونی با ایلسه مصاحبه‌ای ترتیب داد. از جمله بیننده‌گان آن برنامه، خانم معلمی به نام کلاودینا بود. زنی چهل و چهار ساله و بسیار رنجور و نحیف که علی‌رغم اعلام انزجار خود از هم‌بستری با مردان، اما خانواده‌اش به زور او را مجبور به ازدواج کرده بودند. کلاودینا به نوشتن خاطرات خود که از رنج، دل‌تنگی، حرمان و شوربختی او حکایت می‌کرد، روی آورد. شوهر، دفترچه‌ی خاطرات او را می‌یابد و او را به عنوان بیمار روانی در بیمارستان بستری می‌کنند. تلاش‌های او برای فرار از آن جهنم و یا دست‌یازیدن به خودکشی به جایی نمی‌رسد، تا این‌که بر اثر تلاش‌های پدرش، بالاخره شوهر قانع می‌شود که کلاودینا از بیمارستان خارج شود. بعد از پخش برنامه‌ی تله‌ویزیونی مصاحبه با ایلسه، زنان بی‌شماری برای او نامه می‌نویسند؛ آن‌ها احساس درد و رنج خویش را برای او بازگو می‌کنند. ایلسه چاره‌ای نمی‌بیند جز ترتیب یک جلسه‌ی نشست و دادن اطلاعاتی درباره‌ی خود و زنده‌گی‌ی رقت‌بار زنان هم‌جنس‌گرا در جامعه‌ی آرژانتین. او درباره‌ی اولین جلسه می‌گوید: «من زنانی دیدم که با سرهای خمیده و خجالتی، یکی یکی وارد سالن می‌شدند. کلاودینا یکی از آن‌ها بود و در همان جلسه بود که ما گمشده‌ی خود را باز یافتیم.

ایلسه و کلاودینا از آن روز با هم و در کنار هم برای احقاق حقوق هم‌جنس‌گرایان آرژانتینی فعالیت می‌کنند. سال ۱۹۹۵ اولین کتاب مشترک آن‌ها به نام «عشق به زنان، داستانی از هم‌جنس‌گرایی در آرژانتین» چاپ و منتشر شد. زنده‌گی و مبارزات ایلسه و کلاودینا امروز الهام‌بخش زنان و مردان هم‌جنس‌گرای کشورهای امریکای لاتین در مبارزه برای بازیافت شرف و حیثیت اجتماعی خود می‌باشد.

وداع با عشق

نویسنده آنا خوآنا
ANA JOANA

برگردان: پد سعیدی

ترجمه نام‌های LUST EN GRATIE فرهنگی شماره‌ی

۳۳، تابستان ۱۹۹۲ آمستردام، هلند.

این نشریه‌ی فرهنگی ویژه‌ی زنان هم‌جنس‌گراست و به مسائل ادبی، هنری و فرهنگی زنان جهان می‌پردازد. اعضای هیئت تحریریه این نشریه نام‌ها از پژوهش‌گران، منتقدان هنری و نویسندگان و شاعران ستر هلندی به‌شمار می‌آیند.

آنا خوآنا نویسنده‌ی جوان پرتغالی است که در این داستان به شرح یگانه‌گی ترک دیار به‌خاطر گرایش هم‌جنس‌گرایانه پرداخته است.



سوئد))

عصر آرامی است. تصمیم گرفته‌ام دوچرخه‌ام را در خانه بگذارم و قدم‌زنان به جشن بروم. یکی از آشنایانم ده ساله‌گی هم‌جنس‌گرایان را جشن گرفته است.

هفته‌های آخر را در خانه گذرانده‌ام، سخت مشغول درس‌خواندن برای امتحان ورودی به دانشگاه بوده‌ام. به همین خاطر اشتیاق رفتن به جشن را دارم. موسیقی شاد، فضای دل‌نشین و زن‌های تازه‌ای که حتی با او آشنا خواهم شد. معمولاً توجه دیگران به من جلب خواهد شد، چون از ظاهرم پیداست که خارجی‌ام. در گفت‌گو با دیگران متوجه می‌شوم که دلیل ترک وطن و عوض کردن آن با هلند را درک نمی‌کنند. چقدر ازم می‌پرسند: «راستی چرا اومدی هلند؟» پاسخ من غالباً کوتاه و حساب‌گراانه است: کار، تحصیل. چگونه می‌توانم توضیح بدهم؟ من وطنم را ترک کرده‌ام. با عشق به نوعی زنده‌گی که شاید در هاند ممکن می‌بود. در هلند، به‌خاطر این‌که زنی هم‌جنس‌گرا هستم، مجازات نخواهم شد.

دو سال است که در آمستردام زندگی می‌کنم. در همان برخورد اول با این شهر شیفته‌اش شدم. کانال‌ها، خانه‌ها، دوچرخه‌ها، فضای بازی که در همه جایش راحت تنفس می‌کنی.

سوآلی در گوشم طنین‌انداز است: «دل‌تنگ نمی‌شوی؟» نه! آن‌چه که احساس نمی‌کنم دل‌تنگی است. رابطه‌ی من با کشورم پرتغال به دلیل دیگری است. تصاویر و لحظه‌های زنده‌گی‌ام در شهر لیسبون Lissabon یک‌باره در برابرم ظاهر می‌شوند. دریا، خیابان‌ها و کوچه‌هایی که در قدم‌زدن‌های لحظاتی تنهایی‌ام از آن‌ها گذشته‌ام. کافه‌هایی که در آن‌ها با دوستانم گفت‌گویی‌های طولانی داشته‌ام یا در سروصدا به‌سختی مطالعه می‌کرده‌ام، یا دربارهی عشق افلاطونی فکر می‌کردم. احساس دل‌تنگی نیست، بلکه احساس تلخی است دربارهی شهر و کشوری که شرایط زنده‌گی به‌من اجازه‌ی اقامت در آن را نمی‌داد.

سه سال قبل از ترک وطن دوران سختی بود. وقتی پدر و مادرم متوجه رابطه‌ام با زن دیگری شدند درد و درگیری‌هایی که می‌شد انتظارش را داشت، آغاز شد. ناگهان مرا به‌گونه‌ی آدم بیمار نگاه می‌کردند و پدر و مادرم از این‌که دیگران متوجه «قضیه» بشوند، شرم‌گین بودند. نه حق دیدار با دوست دخترم را داشتم و نه تلفن کردن به او را. رابطه‌های اجتماعی دیگرم نیز سخت زیر کنترل بود.

کار گوشه‌ای از کارهای مرکز را انجام می‌دادیم. کاری عاشقانه که همیشه ارج گذاشته نمی‌شد. با این حال تلاشمان این بود که مایوس نشویم، گرچه همیشه امکان‌پذیر نبود. معمولاً بی‌پول بودیم، سالن‌های مناسب برای برنامه‌های مختلف گیرمان نمی‌آمد و استقبال زن‌های دیگر هم برخلاف انتظارمان سخت نومیدکننده بود.

آنجا نگره‌داری می‌کردند. خبر درباره‌ی تظاهرات، اعتصاب‌ها، سمپوزیوم‌های بین‌المللی تنها چیزهایی بود که در جهان زنان اتفاق می‌افتاد و ما را نیز به همان گوشه‌ی تنگ می‌راند که سرنوشتمان بود. از همان خبرها الهام می‌گرفتیم تا فعالیت‌های خودمان را سازمان دهیم: تظاهرات اول ماه مه، جشن هشتم مارس، بحث آزاد درباره‌ی موضوعات مختلف و چند شبی هم نمایش فیلم. همه‌مان داوطلبانه کار می‌کردیم و در کنار تحصیل یا احساس دلخوری و یأس به آرامی در درونم رشد می‌کرد. به‌عنوان دانش‌جویی جوان هنوز قادر به‌زنده‌گی مستقل نبودم و این مانع فعالیت‌های اجتماعی‌ام بود. بعد، وقتی کار پیدا کردم احساس یأس در من قوی‌تر شد. به‌خاطر سفر در دوران تحصیلات به کشورهای دیگر، ناگزیر از مقایسه‌ی وضع خودم با جاهای دیگر شدم. به‌گونه‌ی دردناکی به این نکته رسیدم که ما همیشه محکوم به‌انتظار کشیدن بوده‌ایم: انتظار سوسیدی که نمی‌رسید، انتظار زن‌های دیگر که نمی‌آمدند، انتظار هم‌کاران که هم‌کاری نمی‌کردند.

هرچه شرایط دوروبرم را بی‌آینده‌تر می‌دیدم، اشتیاق به‌عوض کردن محیط و نحوه‌ی زندگی در من شدیدتر می‌شد. مطلقاً نمی‌شد روی قبول هویت هم‌جنس‌گرایی در خانواده یا جامعه حساب کرد، حتی به‌گونه‌ی دردناکی آشنا شدن با هویت زنان دیگر جهان و حتی اندیشه‌ی نمینستی در واقعیت پرتغال غیرممکن می‌نمود. تنها یک راه مانده بود: وداع. باید در جایی زنده‌گی می‌کردم که دست رد به‌سینه‌ام زده نشود و تحقیر نشوم. جامعه‌ای که به‌ارزش‌های نوین رسیده باشد. جهانی که یک زن بتواند ده ساله‌گی هم‌جنس‌گراییش را دلیل شادی و سربلندی بداند و آن‌را برای برپایی جشن بهانه کند.

این سرآغاز زنده‌گی دوگانه‌ام بود. در محیط آشنائی که به‌آن عادت داشتم، احساس انزوا می‌کردم. در خانواده تنها کسی بودم که ازدواج نکرده بود. پسرخاله‌ها، پسرعمه‌ها، دخترخاله‌ها و دخترعموها و دانی‌ها و عمه‌ها ازدواج کرده و بچه‌دار شده بودند و بچه‌هاشان نقل مجلس در جشن‌های خانواده‌گی. اغلب ساکت در کنارشان می‌نشستم، چون می‌دانستم به‌محض لب‌باز کردن و حرف زدن از اعتقاداتم چه الم‌شنگه‌ای می‌توانست به‌پا شود. با هم‌کلاسی‌هایم نیز حرف زیادی برای گفتن نداشتم. بعضی‌شان سال‌ها بود که دوست پسر داشتند و همدی نقشه‌شان هم این بود که به‌محض پایان تحصیل ازدواج کنند. بعضی‌ها به‌دام رابطه‌های مایوس‌کننده‌ای افتاده بودند و بقیه هم منتظر بودند که چه پیش‌آید. آن‌چه از زنده‌گی می‌خواستند و شیوه‌ی تفکرشان با من متفاوت بود. گرچه رابطه‌ی خوبی با من داشتند و به‌من اعتماد می‌کردند، هرگز جرأت نکردم از آرزوهای خودم برایشان بگویم، زیرا از دست دادن دوستی‌شان حتمی بود. انتظار حمایت که غیرممکن بود.

روزی در هفته‌نامه دانش‌جویی به‌آگهی «مرکز پژوهش و مطالعات زنان» برخوردم. پس از دو روز جنگیدن با خود و جمع کردن شجاعت به‌آن‌جا رفتم. فوراً در وسط جروب‌بحث خسته‌کننده و مشکلات مسائل سازمان‌دهی مرکز قرار گرفتم. نه خوش‌آمد دوستانه‌ای و نه دعوت به‌گفت‌وگویی. متوجه شدم که دعوا بر سر لحاف مناسبت. سه ساعت بعد که از مرکز بیرون آمده‌بودم هنوز نمی‌دانستم که چگونه باید فکر کنم. اما این‌را می‌دانستم اگر بار دیگر به‌آن‌جا بروم چه وظیفه‌ای برعهده‌ام است. مرکز مطالعات زنان در طبقه‌ی هم‌کف بود که جلسات و برنامه‌ها در آن‌جا برگزار می‌شد و زیرزمینی داشت که مجله‌ها و اسناد را در

سنگ صبور

کشیک تلفنی گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)

برای درد دل، مسائل مربوط به جنسیت، اچ. آی. وی، ایدز و...

زمان: سه‌شنبه ساعت ۲۰ - ۲۲

تلفن: ۶۷ ۵۴ ۵۲-۱۸-۴۶+ (سوئد)

سنگ صبور فردی است غیر حرفه‌ای که عملاً و عمدتاً به درد دل

شما گوش می‌دهد و در صورت لزوم راهنمایی‌هایی خواهد کرد.

هویت و دگرگشت‌های آن A IDENTITY AND ITS TRANSFORMATION

آرژ: پیمان وهاب زاده

عضو هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی فرهنگی دفتر شناخت

چشم‌پوشی بر پدیده‌ی هم‌جنس‌گرایی به منزله‌ی یک هویت سیاسی در اندیشه‌ی سیاسی ایرانی روشن‌تر از آن است که نیاز به نشان دادن مدارک داشته باشد. این چشم‌پوشی ریشه در رسوب عنصرهای فرهنگی ویژه‌ای در ذهنیت ایرانی دارد که تنها یکی از بازتاب‌های آن گریز از پدیده‌ی هم‌جنس‌گرایی در گفتمان «discourse» سیاسی ایرانی و کوشش برای نپرداختن به آن است.

شناسایی این ریشه‌ها از گستره‌ی این نوشتار کوتاه است. اما آنچه که به باور من «به منزله‌ی یک مشاهده‌گر و پژوهش‌گر بیرون از گروه» برای استراتژی امروز گروه هومان - یگانه گروه مدافع حقوق هم‌جنس‌گرایان ایرانی - اهمیت بسیار دارد، همانا آشکارسازی و ساخت‌زدایی از رابطه‌ی پنهان میان ذات‌باوری جنسی «که بدان خواهم پرداخت» و هویت سیاسی در گفتمان سیاسی ایران است.

دیگر جنس‌گرایی گفتمان ویژه‌ی خود را داراست. به منزله‌ی یک گفتمان اجتماعی - فرهنگی، دیگر جنس‌گرایی شیوه‌های معین و پذیرفته‌ای از کردارها و رابطه‌های جنسی را مشروع و امتیازمند می‌داند. هم‌چون هر گفتمان دیگری، دیگر جنس‌گرایی به‌ساحت «اصلی» خود محدود نمی‌شود؛ یعنی تنها بر گونه‌ای از رابطه‌ها و کردارهای جنسی دلالت نمی‌کند، بل جایگاه ویژه‌ای در ساحت عمومی گفتمان‌ها می‌یابد و بدین ترتیب در رابطه‌های معینی با دیگر گفتمان‌های جامعه - هم‌چون فرهنگ، سیاست، هنر، اقتصاد پدرسالاری و مانند این‌ها - قرار می‌گیرد. رتبه‌ثبات و دوام هر گفتمان در آن است که خود را در رابطه‌ای بایسته «ضروری» با دیگر گفتمان‌ها عرضه‌کند و این چنین، با نفی امکان وجود یا ظهور گفتمان‌های بدیل «آلترناتیو» از مورد پرسش و تردید قرار گرفتن واره‌د. چنین نگرشی در پیوند با شیوه‌های اقتدار و هنجارمند کردن جامعه به آن چه که میشل فوکو «Michel Foucault» (سامان «regime» حقیقت) نامید، فرا می‌رود: «حقیقت» چنین گفتمانی تنها بر شناسنده‌های «یا سوژه‌های» سر به راه و مطیع درون آن گفتمان ظاهر می‌شود - شناسنده‌هایی که خود برآمد منطبق گفتمان هستند به سبب درونی کردن شیوه‌های اعمال اقتدار در ناخودآگاه جمعی خویش از درک مکانیسم‌های این سامان حقیقت‌ناتوانند.

اندیشه‌ی ذات‌باورانه «essentialistic» بر این پیش‌فرض استوار

است که عنصری در ذات یا جوهر یک پدیده وجود دارد که به آن هویتی یکه و کارکردی یگانه می‌بخشد.

این «جوهر بی‌همتا» اما همیشه به گونه‌ای پیش‌اندز «a priori» به دیگر سخن، ذات یک پدیده بیرون و پیش‌تر از آگاهی شناسنده نسبت به آن قرار می‌گیرد. در گفتمان دیگر جنس‌گرایی اندیشه‌ی ذات‌باورانه هماره بایسته‌گی «ضرورت» دیگر جنس‌گرایی را با اشاره به نیاز انسان‌ها برای بازتولید (تولید فرزندان) «توضیح» داده است. یعنی رابطه‌ی جنسی میان زن و مرد رابطه‌ای «طبیعی» و مقدس دانسته می‌شود، زیرا ذات و جوهر بی‌همتا و یگانه‌ی چنین رابطه‌ای همانا بازتولید است. روشن است که این نگرش ذات‌باورانه به دیگر جنس‌گرایی، رابطه‌ی جنسی - یعنی پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی - را با جفت‌گیری - که پدیده‌ای است مقدمتاً زیست‌شناسانه - یکی می‌گیرد. تنها از راه رابطه‌ی این همانی و مخدوش کردن تمایز میان این دو پدیده (رابطه‌ی جنسی یا جنسیت به‌طورعام از یک سو و جفت‌گیری از سوی دیگر) است که گفتمان دیگر جنس‌گرایی می‌تواند خود را همانند یگانه‌ی شکل‌کردار جنسی عرضه کرده، جایگاهی والا در جامعه یافته و در فرهنگ و ناخودآگاه جمعی رسوب کند. این چنین، دیگر جنس‌گرایی بر یک واقعیت مهم سرپوش می‌گذارد: اگر دیگر جنس‌گرایی یگانه شکل ممکن برای کنش جنسی میان انسان‌ها بود، ما هرگز نمی‌توانستیم در چیره‌گی آن را مورد پرسش قرار دهیم. مانند هر گفتمان این‌جا دیگر، گفتمان جنسیت - که گفتمان دیگر جنس‌گرایی تنها زیرمجموعه‌ای از آن است در حالی که خود را همواره به جای گفتمان بزرگ‌تر جا می‌زند - بدون سیستمی از تمایزها نمی‌تواند وجود داشته باشد.

یعنی ما تنها هنگامی می‌توانیم از دیگر جنس‌گرایی سخن بگوییم که پیش‌تر تفاوت و تمایز آن از هم جنس‌گرایی را - حتی به گونه‌ای ناخودآگاه - دانسته باشیم. از این رو، گزاره‌ای مانند «من یک دیگر جنس‌گرا هستم» هماره به معنی آن هم هست که «من یک هم جنس‌گرا نیستم». هر هویتی، پیش‌تر از آن که اثباتی باشد، منفی است. یعنی هر یک از ما با گفتن این‌که چه کسی هستیم، نخست می‌گوییم چه کسی نیستیم. هویت من همانا تفاوت من با تو

پایه‌ی این اندیشه‌ی ذات‌باورانه، هویت سیاسی تنها می‌تواند بر پایه‌ی هویت‌های شناخته و «پذیرفته» شده شکل گیرد. این چنین، تنها هویت‌های اجتماعی «مشروع» - مانند «ایرانیان» یا «کارگران» - شایسته‌گی ورود به ساخت سیاسی و فرارویدن به هویت‌های سیاسی را دارند. این هویت‌ها البته باید از پیش با معیارهای گفتمان سیاسی سازگار باشند و نیز صد البته به‌تر است (و چه بسا می‌باید) در هویت سیاسی یگانه‌ای (مانند مشروطه‌خواه یا کمونیست) حل شوند تا از تفاوت‌های درونی و کنش‌های سیاسی و اگرایی که استراتژی سیاسی گروه را تضعیف می‌کنند، دوری شود.

روشن است که برای چنین درکی از هویت سیاسی - که نگرش چیره بر گفتمان سیاسی ایرانی است - هویت جنسی نمی‌تواند پایه‌ی هویت سیاسی قرار گیرد. زیرا، هم‌چنان‌که پیش‌تر گفتم، هویت جنسی اگر بیرون از گفتمان دیگر جنس‌گرا باشد، هویتی شخصی (انحرافی) دانسته می‌شود و نه اجتماعی. واقعیت آن است که گفتمان دیگر جنس‌گرا با «طبیعی» و ضروری جلوه‌دادن خود، کل گفتمان جنسیت را نامرئی کرده و رابطه‌ی میان هویت جنسی و هویت سیاسی را نفی و پنهان می‌کند. به بیان دیگر، همه‌ی ما می‌توانیم «سیاسی» باشیم به شرط آن‌که پیش‌تر جنسیت خود را در خانه گذاشته باشیم. برای دست‌یابی به حداکثر کارایی و نفوذ، گفتمان سیاسی تنها به تلاش‌گرانی یک‌دست نیاز دارد و به سود آن است که هرگونه هویتی را ممکن است با هویت سیاسی مرکزی در کشاکش قرار گیرد، از ساخت سیاست بیرون نگاه دارد. از همین روست که جنبش‌های گوناگون مبارزه برای حقوق زنان ایرانی رابطه‌ی دیرپا و بارور با هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی نداشته‌اند و ندارند؛ خواسته‌های جنبش‌های زنان را هرگز نمی‌توان به گونه‌ای عمومی و تنها در بخشی از برنامه‌ی کلی یک حزب سیاسی مطرح کرد و هویت سیاسی «زن» را هرگز نمی‌توان پیرو و وابسته به هویت سیاسی دیگری مانند «کارگر» یا «ایرانی» نمود. اندیشیدن به سیاست چونان یک گفتمان را به این نکته آگاه می‌سازد که هیچ هویت سیاسی هرگز نمی‌تواند برتر از هویت دیگر باشد و یا نسبت به هویت‌های دیگر مرکزیت داشته باشد. برتری یا مرکزیت یک هویت همواره از بیرون به هویت‌های درون یک گفتمان تحمیل می‌گردد و دست آخر گونه‌ای از ستم را جانشین گونه‌ای دیگر می‌سازد.

سیاست ساحتی از زندگی اجتماعی انسان‌هاست که در آن آماج‌ها و آرزوهای اجتماعی گروه‌های گوناگون به گونه‌ای ویژه خواسته می‌شوند. از

یا با هر آن کسی است که من نیاز به مرزبندی هویتی میان خود و او حس می‌کنم. چنین درکی از هویت ما را از افتادن به چاه ذات‌باوری جنسی (یا دیگر نگرش‌های ذات‌باورانه از هویت) باز می‌دارد. ذات‌باوری جنسی ویژه‌گی گفتمان دیگر جنس‌گرا نیست؛ متأسفانه زیر گروه‌هایی از فرهنگ هم جنس‌گرا (مانند برخی گروه‌های لژیون) نیز به چنین اندیشه‌ای دست می‌آویزند. برای مثال، برخی استدلال می‌کنند که رابطه‌ی هم جنس‌گرایانه یگانه‌شکلی از رابطه‌ی جنسی و صمیمی میان دو زن است که در آن از ستم جنسی و اجتماعی پدرسالاری نشانی نیست. پس از آن‌چه که گفته شد، اکنون باید روشن باشد که ذات‌باوری این دیدگاه همانا در درک آن از رابطه‌ی جنسی و صمیمی عاری از ستم - به منزله‌ی جوهری یگانه و بی‌هم‌تا که تنها می‌توان آن را در رابطه‌ی هم جنس‌گرایانه یافت - نهفته است. بدین ترتیب، تمامی رابطه‌های دیگر جنس‌گرایانه - صرف نظر از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تربیتی و فردی آن‌ها - یک‌دست و ستم‌کارانه انگاشته می‌شوند، بدون آن‌که به تفاوت‌های درونی این رابطه‌ها نگرسته شود. این دیدگاه هم چنین پدرسالاری (یا مردسالاری) را هم چون ساختاری یک‌دست و «عینی» می‌پندارد که ما - علی‌رغم تلاش‌هایمان برای مبارزه با آن در زنده‌گی خصوصی - تنها می‌توانیم قربانیان آن باشیم. راست آن است که جنسیت نه در «عینیت» جنسی که بر درک ما از جنسیت و کردارهای جنسی خود استوار است. از این رو، مانند هر هویت دیگری، هویت جنسی نیز در نتیجه‌ی کنش اجتماعی هر روزی ما بی‌لحظه‌ای ایستایی دچار دگرگشت «transformation» می‌گردد. گفتمان سیاسی نیز سیاست را ساحتی امتیازمند و برتر می‌داند. برخلاف پنداشت بسیاری از ما، سیاست (یعنی کردار سیاسی هر یک از ما) شرط امکان گفتمان سیاسی (یعنی چارچوب و مجموعه‌ی رفتارها و آماج‌های پذیرفته و رایج سیاسی) و مقدم بر آن نیست. محصول و میوه‌ی گفتمان سیاسی است و مرزهای سیاست را گفتمان سیاسی تعریف می‌کند. همانند رابطه‌ی میان گفتمان‌های جنسیت و دیگر جنس‌گرای، شرط موفقیت گفتمان سیاسی آن است که سیاست را ساحتی «عینی» و مستقل از خود جلوه دهد و بدین گونه خود را در رابطه‌ای بایسته با آن قرار گیرد. لیکن از آن‌جا که گفتمان سیاسی مسلط مرزهای سیاست را از پیش تعریف کرده است، تنها هویت‌های سیاسی معینی به درون ساحت سیاسی راه می‌یابند و هویت‌هایی که با گفتمان سیاسی مسلط ناسازگار هستند به حاشیه رانده می‌شوند. این چنین، اندیشه‌ای ذات‌باورانه معیارهای هویت سیاسی را تعیین و برآورد می‌کند. بر

گفتمان سیاسی ایران نه به منزله‌ی تلاشی برای حذف دیگران که هم چون کوششی برای دموکراتیزه کردن ساختار سیاست در ایران نگریسته می‌شود. سیاست به راستی سرزمین همه‌گان است. این هر دو اصل را می‌توان از درون کوشش برای گسترش یک ساختار سیاسی گسترده و فراگیر - که تلاش برای دفاع از حقوق هم‌جنس‌گرایان تنها جزئی از آن است - یعنی کوشش برای گسترش کامل حقوق بشر در اندیشه‌ی سیاسی ایرانی واقعیت بخشید.



مجسمه‌ی «مردی که از صخره بیرون می‌آید» اثر: اکسل اریه که سمبل مبارزه‌ی انسان علیه جهل و نادانی و در جهت شکستن تابوهاست

این‌رو، هویت سیاسی همواره هویتی است ستیزنده؛ هویتی که میوه‌ی دگرگشت یک هویت اجتماعی است که مرزهای پیشین خود را پشت سر گذارده و برای پاس‌داری از هویت اجتماعی خود به گفتمان سیاسی وارد گشته است. یکی از شیوه‌های اقتدار و چیره‌گی گفتمان‌های سیاسی آن است که میان هویت اجتماعی و هویت سیاسی دیوار برلینی برپا سازند و خود چونان مرزبانانی سخت‌گیر اجازه‌ی ورود هیچ هویت ناخواسته‌ای را به ساختار امتیازمند «privileged» سیاسی ندهند.

سرز میان هویت اجتماعی و هویت سیاسی، اما، سرزی روشن و ابدی نیست؛ هر هویتی - از آن‌رو که همواره اجتماعی است - به گونه‌ای بالقوه سیاسی است. زیرا، چنان که گفته شد، ابزار هر هویتی همانا مرزبندی یا هویت‌های دیگر است. آن‌گاه که این مرزبندی به گونه‌ای آگاهانه در کنش اجتماعی به کار بسته شود، آن‌گاه که این مرزبندی اشاره به دگرگشت‌های نهفته در آینده‌ی یک هویت داشته باشد، آن‌گاه که این مرزبندی به ناچار به ستیز با هویت‌های برتر و گفتمان‌های مسلط برخیزد، هویت سیاسی آغاز گشته است. اما این ستیزنده‌گی به معنای مبارزه برای حذف هویت‌های دیگر نیست، بل تنها برای پرکردن جایگاه‌های گفتمانی ویژه‌ای در ساختار عمومی هویت است - جایگاه‌هایی که تداوم ستیزنده بدون آن‌ها ناممکن یا دست‌کم بسیار دشوار است. هویت کوتاه سخن، کنش آگاهانه و بازتابی «reflex action» آغاز سیاست است.

هم‌جنس‌گرایی هویتی است سیاسی، درست از آن‌رو که بی‌تردید هویتی است اجتماعی. امروز دیگر هرگونه تردیدی درباره‌ی سیاسی بودن آن با تشکیل گروه هومان از میان رفته است. آن‌گونه از اندیشه‌ی سیاسی که سیاست را تنها در چارچوب‌های تنگ حزبی و برنامه‌ای می‌یابد، اما، هرگز توان درک هویت سیاسی هم‌جنس‌گرایان را نخواهد داشت. زیرا چیره‌گی اندیشه‌ی ذات‌باورانه بر سیاست ایران مرزهای هویت «سیاسی» را از پیش تعریف کرده و هم‌جنس‌گرایان را بیرون از این تعریف قرار داده است. از این‌رو، مبارزه‌ی هم‌جنس‌گرایان ایرانی برای دفاع از حقوق انسانی خود می‌تواند برپایه‌ی دو اصل بنیادین گردد: نخستین اصل نفی هرگونه اندیشه‌ی ذات‌باورانه (جنسی یا سیاسی) است. اصل دوم، ایجاد فضایی است ویژه که در آن به ستیز با شیوه‌های گوناگون اقتدار و چیره‌گی در

می‌تواند
شکل
مانند
ساخت
هویت‌ها
سازگار
بسا
روطه خواه
درونی
سیاسی
سی- که
است -
ار گیرد.
بیرون
شخصی
عیت آن
ضروری
کرده و
را نفی
«سیاسی»
در خانه
و نفوذ،
دارد و
ن است
برد، از
ست که
ابطه‌ی
باشته‌اند
نمی‌توان
کلی.
را هرگز
«کارگر»
گفتمان ما
سی هرگز
ویت‌های
هویت
تحلیل
گونه‌ای
در آن
های
از

«وظیفه‌ی یک نویسنده»

مقاله‌ای تحت عنوان «معشوقِ حافظ کیست» نوشته‌ی آقای محمد علی اسلامی ندوشن به دستم رسید. متأسفانه این مقاله تنها موردی نیست که مسأله‌ی هم‌جنس‌گرایی در آثار ادبی ایران را انکار و یا در مواردی که، چنان آشکار نوشته شده، با وقاحتی زیاد چشم برهم گذاشته و وانمود می‌کنند که اصلاً این شعر و یا نوشته وجود خارجی نداشته است؛ و یا با آوردن تنها یک خط، از روی آن به طور سطحی می‌گذرند. برای مثال، در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» در فصل پنجم (زبان و ادب فارسی) نوشته‌ی دکتر ذبیح‌اله صفا می‌خوانیم:

«ناصر بجه‌یی که به ناصرالدین شیرازی و ناصر بجه‌یی هم شهرت دارد از شاعران قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری بود، او معاصر شیخ مصلح‌الدین سعدیست. از فنون علوم بهره تمام داشته و با وجود کمالات ظاهری درویشی اختیار نموده در فقر و تجرید از بلندنامان شد و در طریق شاعری بمذاق تصوف بیانی فصیح دارد. گویند در ابتدای حال که در شیراز بکسب علوم اشتغال داشت بر طیب پسری منصور نام عاشق گردید و مدتی درین شغل بسر برد اما بعد از استکمال مرتبه عشق مجازی در وسط جوانی بطریق صوفیه میل نمود.»

و در همان کتاب آورده شده:

سعید هروی: خواجه سعیدالدین هروی متخلص به «سعید» و معروف به سعید هروی از شاعران نامدار قرن هفتم و هشتم هجریست. تقی‌الدین کاشی درباره ارتباط سعید هروی با دستگاه حکومتی عزالدین طاهر فریومدی چنین می‌گوید: منقولست که یکبار سعید را بواسطه اشغال ملکی و بازدید عشر دیوانی بنیشابور ارسال داشت و سعید در آنجا بر یکی از آدمی‌زادگان آنجا که در حسن و ملاحظت رشک غلمان بود و در خوبی سیرت بر سر آمده خویان جهان، مفتون شد...»

وقتی نویسنده‌ای این مسؤلیت را برعهده می‌گیرد که در رابطه با گذشته و یا حال مطلبی بنویسد و یا زنده‌گی و تفکر و آثار شاعر و یا دانش‌مند و یا نویسنده‌ای را پژوهش و تفسیر کند، باید اولین وظیفه‌اش این باشد که بدون قصد و نظر، بدون این که در نوشته‌اش خواننده را به طرف و جبهه‌ی خاصی هدایت کند، واقعیت را بنویسد و داوری را بر عهده‌ی خواننده بگذارد. متأسفانه در بیشتر آثار پژوهشی معاصر چه ادبی، چه سیاسی، اکثراً خط و روش حزبی و شخصی نویسنده به چشم می‌خورد و این بزرگ‌ترین لطمه‌ای است که جامعه‌ی ما را تهدید می‌کند.

در مقاله‌ی معشوقِ حافظ کیست؟ نویسنده آثار حافظ را در رابطه با معشوق به سه نوع طبقه‌بندی کرده است:

اول: معشوقی که وجود واقعی داشته است.

دوم: معشوقی که آرمانی بوده و وجود حقیقی نداشته و در خیال حافظ نقش بسته و نمی‌توان دریافت کرد که زن است یا مرد، پیر است یا جوان.

سوم: عشق و معشوق عرفانی.

آقای اسلامی ندوشن به قدر کافی با نوشتن نه صفحه در مورد اول، و پنج صفحه در مورد سوم و آوردن مثال‌ها و شعرهای مختلف این دو مورد را تفسیر کرده است، اما وقتی ما مورد دوم را نگاه می‌کنیم با تأسف زیاد فقط در چهار صفحه خلاصه شده و نویسنده بدون آوردن حتی یک بیت از حافظ از آن عبور می‌کند و جالب این است وقتی با این سؤال روبه‌رو می‌شود که آیا مخاطب حافظ مرد بوده است یا زن، شروع به انکار واقعیت و یا جعل آن می‌کند: «اگر هم منظور حافظ مرد است به نظر ناپاک نیست» و استدلال وی که اصلاً رابطه‌ی مرد با مرد بعد از اسلام، به خصوص بعد از هجوم ترک‌ها، وجود داشته و چند خط پایین‌تر که «فرهنگ و زندگی و آثار و تاریخ ما بعلت جدا بودن زن و مرد و

تنگناهای اجتماعی که از این رابطه بوجود آمده و بیش از نظریازی فراتر نمی‌رفته‌است.» جای بسی تأسف است که ایشان حتی در شعر معروف «خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش» در بیت هفتم که حافظ به‌گونه‌ای روشن و واضح از احساس خویش سخن می‌گوید:

«گر آن شیرین پسر خونم بریزد
دلا چون شیر مادر کن حلالش»،
چشم خود را برهم می‌گذارد.

و اما در کتاب سعدی‌شناسی نوشته‌ی دکتر امیر اسماعیل آذر در باب پنجم (عشق و جوانی) می‌بینیم که دکتر آذر مثال‌های متعددی از کتاب گلستان سعدی آورده و به‌طور واضح از نظر سعدی در رابطه با هم‌جنس‌گرایی و قصه‌های او نوشته؛ از رابطه‌ی سلطان محمود غزنوی و عشق او نسبت به غلام تُرکِ زیباروی‌ش ایاز؛ و از عشق قاضی همدان به پسر نعل‌بند و رأی پادشاه در رابطه با این عشق. حداقل اگر خود سعدی هم‌جنس‌گرا نبوده آن قدر آزادی فکر و اندیشه داشته است که بداند هر کس آزاد است بنا به میل و خواسته و احساسش زنده‌گی کند و هیچ‌کس مجاز نیست انسان دیگری را به خاطر داشتن احساس یا عقیده‌ی خاصی محکوم و طرد کند. حقیق نوشته‌ی دکتر صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران:

«سعدی در گفتار خود از بسیاری مثل‌های فارسی‌زبانان که از دیرباز رواج داشت استفاده و آنها را در نظم و نثر خود گنجانیده است و علاوه بر این سخنان سوجز و پرمایه و پرمعنای او گاه چنان روشن‌گر افکار و آرمانهای جامعه ایرانی و راهنمای زندگانی آنان افتاده است.»

ولی باز جای تأسف دارد که آقای دکتر آذر در پایان مطلب خود مانند آقای ندوشن سعی در نفی و انکار احساس هم‌جنس‌گرایانه در آثار سعدی را دارد، چرا؟

نمی‌دانم چه کسی ایشان را در مرتبه‌ای قرار داده است که نسبت به احساس انسان‌های دیگر حکم و نظر دهد. او می‌نویسد:

«قبل از سعدی و در زمان سعدی مرد هم معشوق مرد واقع می‌شده و تفسیر می‌کند که امروز چنین حالتی از نظر ما مطرود و منفور است، ولی در آن زمان امری طبیعی و مرسوم بوده است و سلاطین به این عمل دست می‌زدند.»

همان‌گونه که در اول نوشته‌ام آورده‌ام، وظیفه‌ی یک نویسنده نوشتن واقعیت است و بی‌نظری؛ او باید در رأس هر سطر از نوشته‌اش گویا و دیده شود... نه این‌که عنوان کند که آن زمان احساس مرد نسبت به مرد دیگر طبیعی بوده است، ولی حالا از نظر ما مطرود می‌باشد.

چرا کاری که در آن زمان طبیعی بوده است و شاعران آزادانه درباره‌ی آن مطلب نوشته‌اند و بدون شرم و سرپوش درباره‌ی احساس خودشان نوشته‌اند حالا غیرطبیعی می‌باشد. شاید شما آقای آذر و امثال شما غیرطبیعی باشید!؟ نه سعدی و حافظ و عطار نیشابوری...

به جاست که قسمتی ازنامه‌ی شاعر بزرگ عصر حاضر «نیما» را نویسنده‌گان ما الگوی خود قرار دهند که خطاب به شاعری جوان می‌نویسد: «اگر حافظ زنده بود... شاعر لازم است که نترسد غیرمقید و قوی و مستقل باشد. قدما به خواب جاودانی رفته‌اند، تحسین و تکذیب برایشان یکی است ولی زمان حاضر زنده است جان دارد و با ما حرف می‌زند و باید برای احتیاجات ملّتی که اکنون زنده‌اند چیز بنویسیم... فردوسی‌ها و حافظ‌ها اگر زنده می‌شدند همین کار را می‌کردند، آنها که نمی‌کنند، جهت این است که نه حافظ‌اند نه فردوسی...»

وقتی حافظ در جوّ خفقان سیاسی و اجتماعی آن زمان فریاد می‌کشد:

زیارت جسم

در صحرای داغ تن تو
 تشنه‌تر و بوسه‌زنان
 لبهای من
 به سوی آن قبله خود می آید
 از عطر هوای قبله گاه
 مشام دیر خفته من
 بی خود شده اما، بخود می آید
 کبوتران بوسه هام
 با پر خود ناز کنند
 آن گنبد دوآر را
 بال کشند و پر زنند
 تازه کنند
 مزه دیدار را
 قبله من به سوی توست
 مکه من در تن توست
 جواب خواسته و نیاز
 آب وضو، مهر نماز
 از تن مردانه توست
 مرد اگرچه هستم
 کعبه من مرد دگر
 به مذهبم ره نبرد
 خیال یک جنس دگر
 مذهب من مذهب عشق
 زیارت من از تن توست
 هر نفسم ای یار من
 برای بوییدن توست.

قباد پاییز ۹۶

میخواره و سرگشته و رندیم و نظریاز
 وانکس که چو ما نیست درین شهر دامست
 با محتسب عیب مگوئید که او نیز
 او نیز چو ما در طلب عیش مدام است
 و یا متظاهران زمان را افشاء می کند:
 واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند
 چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند
 و از عشق و احساس خویش بدون ترس از مجازات و
 تکفیر ملایان می نویسد:
 پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد
 وان راز که در دل بنهفتم بدر افتاد
 بس تجربه کردیم در این دیر مکافات
 با دُردکشان هر که در افتاد بر افتاد
 باز تاکید می کنم که یک نویسنده و شاعر این آرمان
 را برعهده دارد که جامعه را روشن کند و علیه
 سانسور و اختناق و فشار نسبت به هر اقلیت فکری و
 اجتماعی بجنگد. این پرچمی است که متفکران و
 روشن فکران ما برای آینده گان باید به دوش بگیرند،
 اگر نمی توانند پس قلم را زمین بگذارند، چرا که در
 آینده این گونه آثار به دور ریخته خواهند شد.
 چرخ زنده گی و حقیقت را نمی توان از حرکت
 بازداشت، این چرخ خواهد چرخید هرچند که راه
 ناهموار باشد. بیایید دست در دست هم این جاده را
 برای آینده گان خود آماده سازیم. آزاد و بدون ترس از
 خوردن اتیکت، واقعیت را بیان کنیم.

«کیا»

هامبورگ آپریل ۹۷

زندگی جنسی در ایران:

قرن ها پنهان اندیشی و تابوسازی

نوشته‌ی: ام. فرامرز

• جلوه‌های مختلف زنده‌گی جنسی، بیان‌گر انسانی‌ترین احساس‌های ماست.

• ناآگاهی درباره‌ی مسایل زنده‌گی جنسی، بر روان و اندیشه‌ی ما ایرانیان سنگینی می‌کند.

در جامعه‌ی ایران، نه تنها بیانِ اندیشه و عقیده، بل که بیانِ احساس نیز گناهی است نابخشودنی و چه بسا مستوجب مجازات. طیف این مجازات از تقبیح و تکفیر گرفته تا زندان و شکنجه و بالاخره ستاندن جان آدمی - آن «م» به اشکال قرون وسطایی نظیر سنگ‌سار - گسترده است. محدودیت بیانِ احساس، در عرصه‌ی مسایل جنسی و اروتیسم به‌ویژه شدید است. و این در حالی است که احساس‌های جنسی یکی از بنیادی‌ترین و زیباترین احساس‌هاست که طبیعت به ما انسان‌ها ارزانی داشته است. «سکس» به مفهوم علمی آن و احساسات جنسی، از یک سو تیزی بنیادین چون خوردن و آشامیدن است و از سوی دیگر بخشی ثابت از عواطف زیبایی‌شناسیک انسان‌ها. به قول اسماعیل خونی از «خانواده‌ی زیبایی» است! هم‌این دو جنبه کافی است تا اهمیت زنده‌گی جنسی در تعادل جسمی و روانی افراد و نیز آفرینش‌های هنری و ادبی روشن گردد. اما همان‌گونه که در آغازِ مطلب اشاره شد، سخن گفتن از زنده‌گی جنسی در میان ما ایرانیان تقریباً در هیچ جا، محلی از اعراب ندارد و در یک کلام یک «تابو» است.

این رنج و رنجوری عمری دراز دارد. تاریخی است. قرن‌هاست مردم ما در این عرصه پنهان می‌اندیشند، پنهان رفتار می‌کنند و پنهان از آن سخن می‌گویند. این پنهان‌اندیشی چنان شدید است که حتی در روابط زناشویی (استثناها

به‌کنار، منظور من در مقیاس اجتماعی است) بازگویی اروتیسم و زیبایی‌های عشقی و خلاصه هرچه بدان مربوط است، امری است نادر و ناآشنا. اگر جوانان و نوجوانان در محفل خانواده‌گی گریزی به این عرصه بزنند، غالباً بی‌درنگ سرکوب می‌شوند و یا دست‌کم با تحکم و تغییر دعوت به سکوت می‌گردند. در مدارس و آموزش‌گاه‌ها از این هم بدتر است و انگار نه انگار که دانشی به‌نام جنسیت‌شناسی (سکسولوژی) وجود دارد و انبوه دانش‌مندان و پژوهش‌گران در مراکز علمی روی آن کار می‌کنند تا پیچیده‌گی‌های این عرصه‌ی غریب و پر رمز و راز زنده‌گی انسان‌ها را بشناسند و بشناسانند. در مطبوعات و رسانه‌ها که اصولاً نمی‌شود حرفش را زد. وقتی دستگاه سانسور، نویسندگان و هنرمندان را مجبور می‌کند تا ساده‌ترین و پوشیده‌ترین مفاهیم عشقی و اروتیک را از نوشته‌های‌شان حذف کنند، دیگر تکلیف همه چیز روشن است. جالب است که پژوهش‌گران و دانشگاهیان ما به‌ویژه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیز تحت فشار شرایط، تیچی بزرگ و تیزی در جمعه‌ی خود تعبیه کرده‌اند و از خود سانسوری، اساساً گرد چنین مضامینی نمی‌گردند. و این واقعاً جای تأسف و حتی نگرانی دارد. در چنین فضایی، آگاهی شهروندان از مسایل جنسی آن‌قدر پایین می‌ماند که به‌زحمت از حدّ غریزه‌ها و فعل و انفعال‌های بیولوژیک فراتر می‌رود. در حالی که، در این زمینه نیز انسان‌ها به‌تعالی شناخت و ظریف‌تر کردن احساسات خود نیاز دارند. آگاهی درختی است که میوه‌ی تحمل و بردباری به بار می‌آورد؛ و برعکس، ناآگاهی زاینده‌ی جهل و خرافه و خشک‌اندیشی و در نتیجه عدم تحمل است. درست به همین سبب است که سخن گفتن از هم‌جنس‌گرایی - که چیزی نیست جز نوع دیگری از جهت‌گیری جنسی - بسیاری از هم‌میهنان و حتی روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌گان ما را حالی به حالی می‌کند. هنگامی می‌توان به درکی تحمل‌گرایانه و احترام‌آمیز نسبت به مسایل هم‌جنس‌گرایان رسید که از



مینیاتور ایرانی از دوران سلوی
Two homosexuals in a little Camphore-tree wood
Persian art of the Safavide style 18th century

خود پدیده‌ی سکس و جوانب مختلف آن - به مفهوم علمی و زیبایی‌شناسیک‌اش - درکی درست به دست آورد. در غیر این صورت، درها هم چنان بر پاشنه‌های زنگ‌زده خواهد چرخید و هر بحثی پیرامون مسایل جنسی، نشانه‌ی «انحراف» و «غرق شدن در فرهنگ منحط غرب» (چیزی که بسیاری از روشن‌فکران ما هنوز هم آن را بر زبان می‌آورند) به شمار خواهد رفت.

راستی این رنجوری تاریخی را چگونه باید درمان کنیم؟ آیا مردم ایران محکومند برای همیشه زندانی ذهنیت‌های کج و معیوب بمانند؟ و یا می‌توان در این زمینه کاری کرد؟ به نظر من، فقط با حربه‌ی آگاهی می‌توان این حصارهای ذهنی و سدهای روانی را از میان برداشت. اما برای درک اهمیت موضوع باید دید اصولاً چرا چنین وضعی پدید آمده است. در سرزمینی که حتی در سیاه‌ترین دوران‌های تاریخی، ادیبان و شاعرانش، با زیبایی خیره‌کننده‌ای صحنه‌های اروتیک را در آثار خود بازتاب داده‌اند، باید دید چرا مردم در وسیع‌ترین آحاد خود از این زیبایی‌ها در زنده‌گی روزمره‌ی خود سخن نمی‌گویند و اساساً با آن بیگانه‌اند (و یا بیگانه شده‌اند).

سه عامل نامطلوب

به نظر من، سه عامل نامطلوب در تکوین و شکل‌گیری تلقی و رفتار کنونی ما ایرانیان نسبت به مسایل جنسی نقش ایفا کرده است. نخست، سنت‌ها و تفکر سنتی، دو دیگر استبداد در مظاهر گوناگونش و بالاخره پدیده‌ای که من آن را اخلاق‌گرایی کاذب (پسودومورالیسم) می‌نامم.

جامعه‌ی ایران هنوز هم در تور سنت دست‌وپا می‌زند. این تور غالباً مرئی و گاه نامرئی است و فقط هنگام جنبیدن است که انسان متوجه می‌شود، نمی‌توان حرکتی کرد! از مشروطیت به این سو، این تور به تدریج در برخی جاها گسیخت و یا از دوامش کاسته شد. اما با قدرت‌گیری روحانیت شیعه و ایجاد یک حکومت تمامیت‌گرای مذهبی، این گسیختگی‌ها مرمت شد و حتی در چند لایه از نو بافته

شد! علی‌رغم تمایل عمومی جامعه به حرکت در مسیری معطوف به تجدد و مدنیت، می‌بینیم که بازدارنده‌گی‌ها محسوس است و هر حرکتی برای از هم دریدن تور سنت، دردناک و مایه‌ی خون‌ریزی. این به معنای آن است که ما هنوز در گذشته‌ها زنده‌گی می‌کنیم. فریدریش نیچه، در صحبت از نقش سنت، حق داشت که می‌گفت هنوز مرده‌گان بر ما حکم می‌رانند و آن‌ها هستند که نیک و بد زنده‌گی ما را تعیین می‌کنند. سخن راستی است. برای زنده‌گان، خود زنده‌گان باید تصمیم بگیرند و نه مرده‌گان!

درباره‌ی نقش استبداد، نیاز به سخن طولانی نیست. سرکوب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شکوفایی اندیشه‌ها و برخورد آراء و عقاید را ناممکن و یا دشوار می‌کند. وقتی نویسنده‌ای نتواند احساس خود را آن‌گونه که می‌خواهد در آثارش بازتاباند؛ وقتی دانش‌مندی نتواند بدون کارشکنی به پژوهش علمی درباره‌ی سکس بپردازد؛ وقتی روزنامه‌نگاری نتواند از مسایل زنده‌گی جنسی انسان‌ها گزارش و مطلب تهیه کند، روشن است که مردم آگاهی لازم را به دست نمی‌آورند و به مسایل جنسی چنان می‌نگرند که در مقایسه با آن، گاه مناسک و مراسم قبایل ابتدایی، پیش‌رفته‌تر و

چیزی جز جهل است؟ به گمان من هم این است و جز این نیست. امروز ما در جایی ایستاده ایم که نمی توان پنهان اندیشی را ادامه داد. زمان، زمانی نیست که چنین بطلبد. باید فاش گفت و پدیده ها را با نام واقعی شان نامید. امروز نشانه هایی در دست است که می توان کم کم با روشن فکران ایرانی مقیم خارج درباره ی مسایل جنسی سخن گفت و «تابو» ها را شکست. این، دل گرم کننده است، اما هنوز کافی نیست. متأسفانه هنوز هم مطبوعات رنگارنگ ایرانی که در خارج کشور منتشر می شود، از ایفای نقشی در این زمینه به دور است. محافظه کاری فرهنگی (بخوان سنت گرایان) و یا محاسبات سطحی سیاسی (غالباً با این بهانه که مسایل مهم تر و حادثه تر داریم) مانع بازتاب مطالب مفید پیرامون پیچیده گی های زنده گی جنسی می گردد. حتی بسیاری از نشریات پر خواننده اکراه دارند مطالبی درباره ی مثلاً سازمان های مدافع حقوق هم جنس گرایان ایرانی و نظایر آن در صفحات خود چاپ نمایند. در حالی که وظیفه ی اصلی مطبوعات آگاهی دادن و تربیت روحیه ی تحمل و مدارا در خواننده گان است. این وظیفه باید همه ی عرصه ها را در بر گیرد. در غیر این صورت کار به سامان نخواهد رسید و شعارهایی چون جامعه ی مدنی و دموکراسی و امثال آن، طبعی توخالی بیش نخواهد بود.

قابل فهم تر می نماید!
و اما چند نکته درباره ی اخلاق گرایان کاذب ما ایرانیان. جامعه ی ما یک جامعه ی شرقی است. بدیهی است فلسفه ی زنده گی ما ایرانیان با مردمان مغرب زمین تفاوت های زیادی دارد. این خود به خود بد نیست و در برخی زمینه ها حتی خوب و ستودنی است. اما شیوه ی زنده گی ناشی از این فلسفه که بر بستر استبداد و زیر شمشیر دموکلس «سنت» شکل گرفته، روان شناسی ویژه ای در ما ایرانی ها به وجود آورده است. یکی از جنبه های این «روان شناسی ملی» نوعی مبادی اخلاقیات بودن است که در واقع ربطی به اخلاق و تعریف کلاسیک آن ندارد. بسیاری از چیزها را که «سنت» ناپسند می شمارد، ما ایرانی ها غیر اخلاقی می دانیم. و هر آن چه که استبداد بر مردم روا نمی دارد، به ساده گی مَهر غرب زده گی و یا ترویج فرهنگ غربی می خورد و از سوی بسیاری پذیرفته می شود. سخنان مربوط به زنده گی جنسی را خیلی راحت با انگ «پایین تر از تنه صحنه های اروتیک سخن بگوید، او را فردی «مبتذل» و «بی تربیت» می نامیم. و اگر کسی جرأت کند و بگوید که هم جنس گراست و طبیعتش چنین است، ابروها در هم گره می خورد و کسانی پیدا می شوند که می کوشند فرزندان خود را از چنین فردی دور نگه دارند! انگار جهت گیری جنسی یک بیماری مسری است! انگار یک زن یا مرد هم جنس گرا می تواند فرزندان آن ها را به «انحراف» بکشاند! آیا این

آموزش صحیح و بدون تعصب

درباره ی مسائل جنسی از جمله همجنس گرائی

باید در برنامه ی مدارس ایران گنجانده شود!

اینان نیز بشوند!

در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان

و

دفاع از حقوق انسانی آنها

از: ابراهیم محجوبی

اصل مطلب چیست؟

همجنس‌گرایی و همجنس‌گرایان، موضوعی است که امروز در جوامع پیشرفته به راحتی از آن سخن گفته می‌شود و مسئله دفاع از حقوق آنان تا سطح بحث‌های پارلمانی، برنامه احزاب سیاسی و دستگاه‌های قانون‌گذاری فراروئیده است. خود پدیده همجنس‌گرایی ممکن است غامض باشد، اما مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها هیچگونه پیچیدگی و ابهامی ندارد. از همین رو، اگر نشریه یک سازمان مدافع حقوق بشر، جای بحث پیرامون چگونگی گرایش برخی از انسانها به همجنس خود نباشد - که نیست - اما پرداختن به حقوق این انسانها بمثابة اعضایی از جامعه که در معرض انواع تبعیض‌ها و فشارها هستند، می‌تواند جای شایسته خود را داشته باشد. آخر، بشر، بشر است! اگر قرار بر دفاع از حقوق بشر است، بایستی از همه انسان‌های سرکوب‌شده و به حاشیه رانده شده دفاع نمود. همجنس‌گرایان هم بعنوان انسان و هم بعنوان یک اقلیت اجتماعی قابل دفاع هستند. از همین رو، سازمان عفو بین‌الملل هم در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس یوکوهاما برای نخستین بار، دفاع از افرادی را که به سبب سمت‌گیری جنسی‌شان مورد آزار قرار

می‌گیرند جزو وظائف ثابت خود اعلام نمود. متأسفانه تا بحال در مطبوعات فارسی‌زبان، حتی در نشریات آزادیخواه و معتقد به دفاع از حقوق انسانها، به این مقوله پرداخته نشده است. می‌شود گفت که اگرچه معینی در این زمینه وجود دارد. این امر هرچند در نگاه نخست تا حدی قابل توجیه می‌نماید، اما در واقع توجیه‌بردار نیست. باید صریحاً از آن سخن گفت و داعیه آگاهی خوانندگان را نسبت به این پدیده اجتماعی - انسانی گسترش داد. به هر حال، همیشه باید از جانی آغاز کرد و راه را ادامه داد. لعن و تکفیر و تحلیل‌های نیشدار دردی را دوا نمی‌کند و فقط سبب می‌شود که همچنان در چنبره پاره‌ای معیارهای کهنه و از رونق افتاده اسیر و میخکوب بمانیم. اصولاً هرگاه نیروهای پیشرو جامعه و آزادیخواهان و بشردوستان واقعی در برابر قضاوت‌های نادرست و عقب‌مانده افکار عمومی مرعوب گردند و در برابر سنت‌گرایان سپر اندازند، باید فاتحه هرگونه تجددخواهی و راه‌گشایی بسوی پرورش انسانهای آزاداندیش و دارای سعه صدر را خوانند. در زمینه مسائل مربوط به همجنس‌گرایان، بخش بزرگی از روشنفکران ایرانی خود دچار مشکل هستند. این اگرچه غیر منطقی ولی تا حدودی طبیعی است. چرا که یک جامعه عقب‌مانده و گرفتار استبداد همه‌سویه، روشنفکران متناسب با سطح رشد خود را تولید می‌کند. اما نمی‌توان به امید تحولات چند قرنیه و چند دهه‌ای نشست. باید جامعه و انسانها را به تغییر و ارتقاء سطح تحمل و مدارا تشویق کرد و حتی اندکی «هُل» داد. این «هُل» دادن‌ها، و در هر زمانی عده‌ای را غضبناک خواهد نمود، ولی شماری را نیز به اندیشیدن و یافتن الگوهای دیگر فکری متمایل خواهد نمود.

همجنس‌گرایان ایرانی، قربانیان فراموش شده اگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مسائل همجنس‌گرایان تا سطح یک جنبش اجتماعی رسیده، در ایران اما موضوع همچنان یک «تابو» است و پنهان‌اندیشی درباره آن بشدت رواج دارد. در ایران امروز، همجنس‌گراها، بعنوان انسانهایی با سمت‌گیری جنسی دیگر، از دو سو چوب می‌خورند و دم برنمی‌آورند: از یکطرف ریم خونریز و ضدبشر تازیانه سرکوب را با تمام نیرو بر جسم و روح چنین انسانهایی فرود می‌آورد، و از سوی دیگر افکار عمومی رشد نیافته و سنت‌گرا، آنان را مورد تحقیر و تکفیر و احياناً آزارهای دیگر قرار می‌دهد. و می‌دانیم که همین عامل اجتماعی- فرهنگی، دست رژیم ضدانسانی را بازتر می‌کند و سرکوب همجنس‌گرایان اعتراضی برنمی‌انگیزد. به‌ویژه حکومت فقیهان به عمد خلط مبحث می‌کند و با عنوان کردن واژه «لواط» همجنس‌گرایی و «بچه‌بازی» را یکسان جلوه می‌دهد. در حالیکه از نظر روانپزشکان و نیز از دیدگاه پزشکی اجتماعی، این دو پدیده دو مقوله کاملاً متفاوتند. اولی یک پدیده طبیعی بحساب می‌آید (۱) ولی دومی یک انحراف و بزه بشمار می‌رود و در کشورهای پیشرفته طبق قوانین معینی قابل تعقیب و مجازات است.

جمهوری اسلامی در زمره معدود رژیم‌هانی است که علیه همجنس‌گرایان، شمشیر را از رو بسته است. در این زمینه هم خشونت قوانین جزای جمهوری اسلامی (حدود) چنان است که مو بر تن انسان راست می‌کند: (۲) «مجازات همجنس‌گرایی مرگ است و نوع مرگ را قاضی تعیین می‌کند» (ماده ۱۴۱) و «اگر دو طرف عمل همجنس‌بازانه هر دو بالغ و عاقل باشند و داوطلبانه آنرا انجام داده باشند مجازات برای هر دو مرگ است» (ماده ۱۴۲). تا کنون حکومت نقها همانند دیگر عرصه‌ها، با بیرحمی به سرکوب

آشکار و پنهان همجنس‌گرایان ادامه داده است. این رژیم، نه تنها به اعتراض‌های مداوم محافل بشردوست جهانی وقعی ننهاد، بلکه دامنه سرکوب را فراخ‌تر کرده است. در این میان حتی کار را به آنجا رسانده که برای توجیه سرکوب نویسندگان و روشنفکران، «اتهام» همجنس‌گرایی به آنها می‌بندد و با سوء استفاده از تلقی عمومی جامعه نسبت به این پدیده، در پی به اصطلاح بی‌آبرو کردن آنان برمی‌آید. آنچه در این مورد با نویسنده فقید سعیدی سیرجانی کردند، هنوز هم بر خاطرها سنگینی می‌کند.

البته جمهوری اسلامی وحشی‌تر از آن است که از چنین سرکوبی دست بردارد، اما همدردی با همجنس‌گرایان و دستکم افشاء منظم موارد سرکوب آنان می‌تواند به بیداری تدریجی وجدان اجتماعی یاری رساند. این حداقل کاری است که می‌توان کرد. سرکوب مداوم همجنس‌گرایان در ایران، نه تنها سمت‌گیری جنسی آنان را تغییر نمی‌دهد، بلکه به «زیرزمینی» شدن هرچه بیشتر پدیده و تابوئیزه شدن عمیق‌تر آن یاری می‌رساند. این نیز به نوبه خود به رشد اختلالات معیین رفتاری و شخصیتی در میان این دسته از انسانها و مآلاً به بحران‌های دیگر فرهنگی منجر می‌شود و جامعه بیمار ما را بیمارتر می‌سازد. اگر دفاع از حقوق طبیعی و بدیهی انسانها، وظیفه دانی بشردوستان است و اگر دفاع از حقوق اقلیت‌های اجتماعی یک وظیفه دمکراتیک است، پس باید به مشکل و حقوق آن انسانهایی هم اندیشید که بمثابة یک اقلیت اجتماعی، سمت‌گیری جنسی دیگری دارند و طبیعت و سرشت‌شان طور دیگری است. اقدام در این عرصه و شهامت پرداختن به آن، ممکن است در آغاز برای ایرانیان آزادیخواه اندکی گران آید، اما می‌تواند در درازمدت به تربیت و تقویت روحیه مدارا و مبارزه با مظاهر گوناگون تبعیض در جامعه یاری رساند.

پیوند

ما نطفه طوسی ماه را
 در زهدان شب دیدیم
 و انتظار
 انتظار رویش بود.
 به آسمان نگاه کردیم
 شهاب را دیدیم
 که دیوانه وار
 که گداخته از عشق
 به دنبال عطاردش می گشت
 و گویی که صدای نفس هایمان
 راهنمایی اش می کرد.
 در ضیافت ساحل
 در حضور هزاران ستاره
 ما
 جام های لهریز از حرارتمان را
 بر لب یکدیگر گذاشتیم
 و نوشاندیم به هم
 آن جوشش گرم و گوارا را.
 و آنگاه
 در سحرگاه
 هنگامی که شبنم مردانگی تو
 به روی گلبرگهای انگشتان من لغزید
 لب هایمان به هم پیوند خورد
 و قلب هایمان.
 ما هردو
 یک مرد شدیم
 و خورشید طلوع کرد.

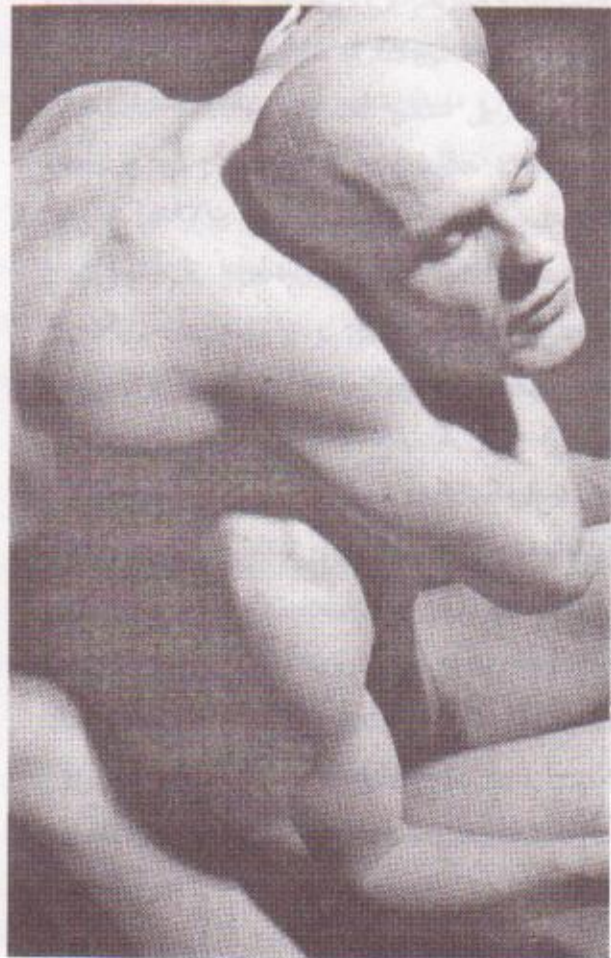
(۱) سازمان جهانی بهداشت از سالها پیش، همجنس گرانی را از زمره بیماریها و اختلالات روحی خارج نموده و نوع جهت گیری را اختلال بحساب نمی آورند.

(۲) فصل اول- تعریف و موجبات حد لواط ماده ۱۰۸- لواط وطی انسان مذکر است و چه بصورت دخول باشد یا تفغیذ.

ماده ۱۰۹- فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰- حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱- لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.



جنسیت و زبان

به قلم: آزاده سهری برگرفته از نشریه قاصدك شماره

۱۲- سال دوم - ژانویه ۱۹۹۷

بیش از پرداختن به اصل موضوع لازم به توضیح است، که کلمه جنسیت در این جا در مقابل «sexuality» (به معنی مجموعه‌ی بروزات، احساسات و واکنشاتی که منشا در غریزه‌ی جنسی دارند) و کلمه‌ی جنس در مقابل واژه‌ی انگلیسی «sex» به کار رفته است. در زبان فارسی اما اکثراً واژه‌های جنس و جنسیت مترادف دانسته شده و هر دو با سردی و زنی یا رجولیت و انوثیت (ر.ک. فرهنگ معین) تعریف شده‌اند.

فرهنگ ما متأثر از اسلام و به این دلیل شدیداً جنسیت‌ستیز، مردسالار و زن‌ستیز است و این در برخورد با جنسیت به وضوح انعکاس می‌یابد. غریزه‌ی جنسی در فرهنگ ما به عنوان پدیده‌ای شیطانی، حیوانی و پست شناخته می‌شود. انسان، برخلاف حیوان، می‌تواند غرایز جنسی خود را سرکوب کند، می‌تواند زنده‌گی جنسی خود را کنترل کند و در فرهنگ ما او موظف است با این امیال شیطانی به مقابله برخیزد.

زن از آن جا که در فرهنگ ما از همان حقوق ناچیز مردان هم برخوردار نیست، در زمینه‌ی جنسی نیز با محدودیت‌های بیش‌تری روبه‌روست. غریزه و میل جنسی زن همواره از سوی فرهنگ‌های مردسالار مورد انکار قرار گرفته است. برای نمونه اسلامیون در برابر این سؤال که چرا زن باید حجاب داشته باشد و مرد نه، پاسخ می‌دهند که زن با دیدن اندام مرد تحریک نمی‌شود و این مرد است که از نظر جنسی تحریک‌پذیر است. در واقع فرهنگ‌های مردسالار اصولاً جنسیت زن را زیر سؤال می‌برند.

به دلیل سنت‌ها و فرهنگ موجود، بیان مسائل جنسی در جامعه‌ی ما تابو به شمار می‌آید و این جلوی رشد اندیشه و زبان در این زمینه را گرفته و موجب ناتوانی ما در بیان

مسائل جنسی شده است.

در فرهنگ ما به شدت از به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحاتی که به نوعی در ارتباط با جنسیت‌اند، دوری می‌شود. در مواردی هم که ناچار به بیان یک سری مسائل می‌شویم، از کلمات عربی و لاتین که گنگ و غیرملموس‌اند، استفاده می‌کنیم. مثلاً اگر بخواهیم از آلت جنسی زن یا مرد نام ببریم، واقعاً با مشکل روبه‌رو خواهیم شد. به کار بردن کلمات فارسی کیر و کس قبیح قلم‌داد می‌شود و کلماتی مانند چوک و نایزه از یادها رفته‌اند، پس پناه می‌بریم به کلمات عربی از قبیل قضیب، فرج و ... از آن جا که کلمات عربی بر اثر استفاده‌ی زیاد برای مان قدری ملموس شده‌اند، اخیراً استفاده از کلمات لاتین رواج پیدا کرده است. به جای کلمات فارسی، عربی و نیمه عربی خونریزی یا عادت ماهانه و قاعده‌گی کلمه‌ی پرئود را به کار می‌بریم، به جای مهبل از واژن، به جای چوچوله از کلیتورس، به جای ارضای جنسی از ارگاسم، و ... استفاده می‌کنیم.



واژه‌ها به خودی خود نه خوب‌اند نه بد. برداشت ما از واژه‌هاست که آنان را به بد و خوب، زشت و زیبا، کشیف و

تمیز و سبک و سنگین تقسیم می‌کند. از آن جا که جوامع استاندارد ندارد. در واقع زبان عامیانه در بازتاب دید و طرز تفکر جامعه در رابطه با مسائل جنسی صراحت بیش‌تری دارد. برخورد منفی نسبت به جنسیت اگر در زبان استاندارد خود را در پرهیز از به‌کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات جنسی نشان می‌دهد، در زبان عامیانه این بیش از هر چیز در شوخی، جوک، ناسزا و متلک منعکس می‌شود. پست‌شمردن غریزه و اعضای جنسی در اصطلاحاتی مانند «کیری» یا «تخمی» (= آشغال، بد، قلبی و بی‌مصرف)، «کُس خُل» یا «کُس مشنگ» (= خُل وضع) و یا «کُس شر» (= چرت و پرت) بروز می‌یابد.

در زبان عامیانه فرهنگ مردسالار و زن‌ستیز نیز بیش‌تر مجال عرض‌انداز می‌یابد. اگر در زبان استاندارد رابطه‌ی جنسی با اصطلاحاتی مانند هم‌خوابه‌گی، نزدیکی و آمیزش بیان می‌شود، در زبان عامیانه رابطه‌ی جنسی با «کردن» و «دادن» تعریف می‌شود، که مرد در آن همیشه نقش فاعل و زن نقش مفعول را بازی می‌کند. این از آن‌جا ناشی می‌شود که در فرهنگ ما رابطه‌ی جنسی در دخول خلاصه شده‌است. به‌همین دلیل به‌روابط جنسی مرد با مرد نیز تنها از همین زاویه (کی می‌کند و کی می‌دهد) نگاه می‌شود و رابطه‌ی جنسی زن با زن، از آن‌جا که هر دو مفعول محسوب می‌شوند، اصلاً به حساب نمی‌آید.

گناه‌شمردن میل جنسی در زن و رابطه‌ی جنسی برای زن سبب‌شده که در همه‌ی ناسزاهای جنسی، زن مورد خطاب اصلی قرار گیرد. به‌غیر از کلمه‌ی «کونی» که مرد را به‌خاطر نوع رابطه‌ی جنسی‌اش مستقیماً مورد تحقیر قرار می‌دهد - و آن هم به‌این خاطر که مردانه‌گی و فاعلیت خود را از دست داده و نه به‌دلیل رابطه‌ی جنسی‌اش - سایر ناسزاهای جنسی، فقط روابط جنسی زن را مد نظر دارند، مانند (خواهر یا مادر) چنده، خوارکسه، مادر قحبه و ... لازم به‌گفتن نیست که تا زمانی که تغییرات اساسی در فرهنگ ما حاصل نشود، زبان جنسی ما همین‌گونه الکن، مردسالار و زن‌ستیز باقی خواهد ماند.

انسانی مداوماً در حال تغییرند، تعاریف، برداشت‌ها و نورم‌های یک جامعه نیز دائماً تغییر می‌کند. به‌طور مثال واژه‌های کیر و کس در زمان قدیم واژه‌هایی بودند خنثی، که اعضای از بدن را مشخص می‌کردند. این اعضا پست‌شمرده نمی‌شدند و نام آنان نیز بدون شرم به‌کار گرفته می‌شد، چرا که جنسیت و غریزه‌ی جنسی در فرهنگ قدیم ما پدیده‌ای انسانی و طبیعی تلقی می‌گشت و با آن به‌طور طبیعی نیز برخورد می‌شد. برای نمونه در فرهنگ معین در مقابل کلمه‌ی «کیر کاشی» می‌خوانیم: «آلتی که سابقاً در کاشان بصورت نره می‌ساختند و زنان شهوی آنها بکار می‌بردند؛ سابوره، مچاچنگ.» اگر امروز فرهنگ مردسالار ما میل جنسی در زن را گناه می‌شمارد و حتا منکر آن می‌شود و سعی در محروم نگه‌داشتن زن از لذت‌های جنسی دارد، در زمان قدیم نه تنها میل جنسی زن به‌رسمیت شناخته می‌شد، بل که وسایلی نیز برای فرونشاندن میل جنسی در اختیارش قرار می‌گرفت. با جامعه‌ی روشنفکرانه‌ی ما رابطه‌ی جنسی در فرهنگ امروز ما اگر واژه‌هایی مانند کیر یا کس «کثیف» و قبیح تلقی می‌شوند، به‌این دلیل است که ما غریزه و اعضای جنسی را کثیف و «حیوانی» می‌دانیم و از داشتن عضو جنسی - عضوی که «انسانیت» ما را زیر سؤال می‌برد - چنان خجالت می‌کشیم، که از آن به‌عنوان «شرم» نام می‌بریم.

با چنین فرهنگی بی‌هوده است که به‌دنبال واژه‌گان جنسی بگردیم که بکر باشند، چرا که پس از مدتی آن‌ها نیز در ذهن مردم کثیف تلقی خواهد شد، چنان که اگر تا چند دهه‌ی دیگر جمهوری اسلامی در مملکت ما حکومت کند و فرهنگ خود را در میان مردم رواج دهد، بسیاری از کلماتی که هنوز به‌کار برده می‌شود، مانند پستان، از نظر عرفی نیز جزو کلمات ممنوعه به‌شمار خواهد آمد. در واقع ما باید واژه‌گان موجود را از کثافت ذهنی خود بزداایم، نه این که آنان را از بین ببریم و کلماتی نوین جای‌گزین‌شان کنیم. با این‌که در زبان عامیانه‌ی ما مسائل جنسی با صراحت بیش‌تری بیان می‌شود، اما آن نیز وضع به‌تری از زبان

قاصدک

Verlag A. Sepehri
Postfach 451003, 50885 Köln

تله‌فون و فاکس: ۰۰۴۹-۲۲۱-۴۸۴ ۴۶ ۷۳

بهای اشتراک برای شش شماره
آلمان: ۲۰ مارک، اروپا معادل ۲۵ مارک
استرالیا و آمریکا معادل ۳۵ مارک آلمان

فرم اشتراک قاصدک

اشتراک جدید تمدید اشتراک

نام (به حروف فارسی و لاتین) -----

نشانی: -----

تاریخ: -----

فرم را با بهای اشتراک (چک، تمبر، نقد)
یا ارسال حواله‌ی بانکی به نشانی قاصدک ارسال کنید.

و...

در این رابطه خیلی سوالات مهم به ذهن ما می‌رسد و امیدواریم
علمای شرع اسلام هر چه زودتر تکلیف ما را روشن کنند!
(مثل این که با وجود زن بودن، زمینه‌ی آخوند شدن را هم داشتیم و
خودمان نمی‌دانستیم. فقط خوب است نوشتن این مطلب باعث نشود
که جناح خاتمی و فمینیست‌های اسلامی ما را به عنوان اولین آخوند
زن کاندید کنند!)

نقل از: قاصدک

فرهنگ فرد ستیز، جنسیت ستیز و زن ستیز سد بزرگی بر سر
راه رشد طبیعی انسان‌های جامعه‌ی ماست. این فرهنگ با
روی کار آمدن رژیم آخوندی تشدید نیز شده است. برای
مقتبله با فرهنگ جمهوری اسلامی، برای شکستن سنت‌های
موجود، برای دفاع از حقوق فردی انسان و حق تعیین
سرنوشت فرد، روشن‌گری در مورد مسائل جنسی و مبارزه
برای کسب آزادی‌های جنسی نیز ضروری است.

يك سوال شرعي

علمای دین اسلام به همه چیز فکر کرده‌اند و در مورد همه گونه
مسائل عجیب و غریب که به ذهن هیچ بنی‌بشری نمی‌رسد، خود
سوال طرح کرده و خود پاسخ داده‌اند. از آن‌ها که خوردن مرغی که
قبل از مرگ کرده باشندش، مجاز، حلال، مکروه یا حرام است تا
خیلی مسائل مهم! دیگر، که به لطف حاکمیت اسلامی در ایران،
همگان با آن آشنایی دارند و در این جا نیازی به تکرار نیست.
این‌ها حتی با زنده‌گی شهرنشینی و مدرن خود را تطبیق داده‌اند و
مثلاً تکلیف آن عمه‌ای را که در ساختمان‌های مدرن شهری زنده‌گی
می‌کند، روشن کرده‌اند، که اگر خدای نکرده برادرزاده‌اش بر اثر زلزله
از طبقه‌ی بالا به روی‌اش افتاد، مسئله‌دار نشود. میلیون‌ها و شاید
سیلیاردها مسئله از این قبیل در تاریخ هزار و چهارصد ساله‌ی اسلام،
ذهن علما و فقها را به خود مشغول کرده است، اما یک مورد خیلی
مهم (و پس از انتشار این مطلب شاید به زودی رایج) به ذهن‌شان
خطور نکرده:

از همه‌ی علما و فقهای دین اسلام تقاضا دارم تحقیق کنند که از نظر
شرعی اگر زنی انگشت خود را در کون مردی فرو ببرد، اشکالی دارد
یا نه؟

آیا مجازات این عمل بسته‌گی به میزان فرو کردن (یک‌بند انگشت،
دو بند انگشت، تا ته!) دارد؟

اگر این کار با خواست مرد انجام بگیرد، چه طور است؟ اگر به زور و
با اکراه مرد صورت پذیرد، چه طور؟

آیا مجازاتِ فاعل (بالاخره زن را فاعل کردیم) و مفعول متفاوت
است؟ چه نوع مجازاتی شامل فاعل می‌شود؟ قصاص (مثلاً قطع

انگشتان یا انجام همان عمل با پدر و برادر فاعل)؟

اگر فاعل کافر یا غیر مسلمان باشد، آیا مجازات‌اش شدیدتر است؟

عامل ایدز، ویروسی است به نام HIV (اچ. آی. وی). در اواسط دهه‌ی هشتاد، ایدز به یک اپیدمی در افریقا مبدل شد. بسیاری بر این باورند که ویروس اچ. آی. وی از افریقا به هائیتی و از آن جا به امریکا و اروپا سرایت کرده است. درستی این نظریه معلوم نیست، آن چه مهم است این است که امروزه اچ. آی. وی به تمام نقاط جهان راه یافته و باید مبارزه‌ای جهانی را در جهت درمان آن سامان داد. در حال حاضر، این بیماری فقط مختص هم جنس‌گرایان و معتادان نیست، بل که دامن‌گیر انسان‌های دیگر هم می‌شود اگر احتیاط‌های لازم و ضروری را رعایت نکنند.

۲ اچ. آی. وی. چیست؟

HIV ویروسی است که قبل از هر چیز به سلول‌های CD4 حمله کرده، آن‌ها را از بین می‌برد. سلول‌های CD4 در بخش دفاعی بدن فعال بوده و ما را در مقابل ویروس‌ها، باکتری‌ها و قارچ‌ها و ... محافظت می‌کنند. همانند هر ویروسی، HIV نیازمند سلول‌های زنده‌ای است که به اصطلاح میزبان آن باشند تا بر بستر این میزبان‌نوازی قادر به رشد و تکثیر شود. سلول‌های CD4 از جمله‌ی این سلول‌های میزبان هستند. HIV وارد سلول شده و با هسته‌ی اصلی سلول عجین می‌شود و قادر است بعد از آن برای مدت‌های طولانی، بدون هیچ حرکت و یا فعالیت باقی بماند. اگر سلول میزبان، به دلایلی فعال شود، ویروس اچ. آی. وی نیز فعال می‌شود به گونه‌ای که فعالیت و کارکرد سلول میزبان را مختل می‌کند. زمانی که سلول میزبان به تکثیر خود می‌پردازد به همان تعداد هم ویروس اچ. آی. وی تکثیر می‌شوند. در نتیجه در خون فرد مبتلا به اچ. آی. وی مقدار زیادی از این ویروس به وجود می‌آید. تعداد ویروس‌ها در افراد مختلف فرق می‌کند، یعنی از چندین میلیون ویروس در یک میلی لیتر خون گرفته تا آن قدر کم که قابل تشخیص نباشند. تعداد ویروس HIV در خون، محکی برای شروع درمان. هر روزه میلیون‌ها ویروس تکثیر می‌شوند. در عین حال مقاومت سیستم دفاعی بدن بیمار در برابر آنها در اوایل کار چندان

ویروس اچ. آی. وی.

و

بیماری ایدز



۱ نگاهی گذرا به پیشینه‌ی این بیماری

در اواخر دهه‌ی ۷۰ میلادی، چند پزشک امریکایی در نیویورک و سان‌فرانسیسکو متوجه مسأله‌ی عجیب و غریبی شدند، به این صورت که پسران جوان هم جنس‌گرا دچار عوارضی می‌شدند که با توجه به تناسب سن و سالشان، نمی‌بایست دچار چنان ناراحتی‌های شوند. از جمله‌ی این عوارض نوعی سرطان پوستی «Kaposi Sarkom» بود که تا قبل از آن فقط نزد عده‌ای معدود از مردان بسیار مسن و بیمار مشاهده شده بود؛ و یا نوعی ذات‌الریه که سبب‌ساز آن ماده‌ی غیرمعمول، Pneumocystis Carinii، بود. سیستم‌های مشترک این عوارض با اختلال در سیستم دفاعی بدن این جوانان همراه بود. به این معنا که در خون بیماران تعداد سلول‌های CD4 کاهش یافته و تعداد سلول‌های CD8 افزایش نشان می‌داد. این بیماری بعد از مدتی نام ایدز

AIDS { Acquired Immuno Deficiency Syndrom }

به خود گرفت.

به طوری که اشاره رفت، نخستین قربانیان این بیماری، مردان هم جنس‌گرا و دو جنس‌گرا «Bisexual» بودند و بعدها این بیماری بین معتادان و هموفیل‌ها و عده‌ی معدودی دگر جنس‌گرا به ویژه در هائیتی مشاهده شد. هم این طور نشانه‌هایی از عفونت‌های موزی و یا به اصطلاح فرصت طلب (عفونت‌هایی به هنگام ضعف سیستم دفاعی بدن، ظاهر می‌شوند)، نیز نزد این گونه بیماران دیده شد. برای نخستین بار، به سال ۱۹۸۴-۱۹۸۳ پزشکان فرانسوی و بعد از مدتی پزشکان امریکایی به این نتیجه رسیدند که

زیرجلدی. دوره‌هایی هم‌راه با تب شدید، خسته‌گی مفرط، انواع ناراحتی‌های پوستی، اسهال و کم‌شدن وزن بسیار معمولی است، که به دنبال آن‌ها عفونت و عوارض «فرصت طلب» ما **Lymfom and Kaposis Sarkom** (هر دو نوعی از سرطان) به وجود می‌آیند و از این رهگذر گفته می‌شود که فرد مبتلا به ویروس اچ.آی.وی، دچار ایندز شده است.

نمونه‌ای از عفونت و عوارض «فرصت طلب»:

* نوعی ذات‌الریه

* نوعی عفونت مغزی که به مغز و چشم و یا روده سرایت کرده و اگر معالجه نشود، به نابینایی کامل، اختلال حواس و ... منجر می‌شود.

* عفونت‌های قارچی در دهان، حلق و ریه.

* نوعی میکروب شبیه میکروب سل که باعث اسهال، کمبود وزن و تب‌های شدید می‌شود.

1 **Pneumocystis Carinii Pneumoni (PCP)**

2 **Toxoplasmosis**

3 **Cutomegalus Virus (CMV)**

4 **Fungusinfektion**

5 **Mycobakterium Avis _ Intracellulare (MAI)**

فرد مبتلا به اچ.آی.وی در معرض انواع غیر معمولی تری از سرطان قرار دارد، از جمله **Kaposis Sarkom**. چیز بسیار عجیب این‌که این نوع سرطان تقریباً فقط نزد هم‌جنس‌گرایان و دو جنس‌گرایان دیده می‌شود. حدود ۳۰-۲۰ درصد هم‌جنس‌گرایان مبتلا به ویروس اچ.آی.وی در اوایل دهه‌ی هشتاد دچار این نوع سرطان بودند. محققین بر این عقیده‌اند که **Kaposis Sarkom** از درهم آمیخته‌گی ویروس با ویروس‌های دیگر، به احتمال قوی نوع هشتم یعنی ویروس عامل تب‌خال «**HHV**» به وجود می‌آید، امری که به طور قطع ثابت نشده، اما در تمام آزمایشات انجام گرفته بر غده‌های **Kaposis Sarkom** اثراتی از ویروس عامل تب‌خال نیز مشاهده شده است.

از لحظه‌ی ورود ویروس اچ.آی.وی به بدن تا زمان ابتلا به ایندز حدود ۱۰ تا ۱۵ سال و گاهی بیشتر طول می‌کشد.

سختی نیست، بویژه اگر سیستم دفاعی با داروهای مؤثر علیه اثرات ویروس تقویت شده و از بیرون کمک بگیرد. گفته می‌شود که اگر بعد از یک ماه معالجه تعداد ویروس‌ها به نصف تقلیل یابد، نتیجه‌ی درمان رضایت بخش به نظر می‌رسد.

اما به هر حال به مرور زمان سلول‌های **CD4** توسط **HIV** از بین رفته و کاملاً از کار می‌افتند و در هم این مسیر از کار افتاده‌گی سلول‌های **CD4** است که عفونت «فرصت طلب» نزد بیمار دیده می‌شوند.

۳ مراحل و یا سیر بیماری

واکنش افرادی که به **HIV** دچار می‌شوند، بسیار متفاوت است. بعضی‌ها قادرند برای سال‌های متمادی حامل ویروس باشند بی‌آن‌که سیستم دفاعی بدن آن‌ها واکنشی نشان دهد. در حالی که نزد عده‌ای دیگر، نشانه‌ها و علائم بیماری به سرعت ظاهر می‌شوند. حدود ۵۰ درصد کسانی که ویروس وارد **HIV** خون آن‌ها می‌شود، بعد از یک تا چهار هفته دچار عوارضی نظیر آنفولانزا با سردرد، گلودرد، کوفته‌گی عضلات، تحریکات پوستی و تورم غدد لنفاوی می‌شوند. بعد از یک یا دو هفته این عوارض از بین رفته، اما تورم غدد لنفاوی هم‌چنان پابرجا می‌ماند بدون آن‌که سبب ناراحتی فرد مبتلا به اچ.آی.وی شود.

با آزمایش‌های بسیار ظریف می‌توان ویروس اچ.آی.وی را در خون فرد مبتلا شناسایی کرد. تولید آنتی‌بادی «**Antibody**» (یا به عبارتی موادی که از واکنش بدن در برابر عفونت ویروس در خون دیده می‌شوند) مدتی طول می‌کشد، اما بعد از سه ماه از تاریخ ورود ویروس به بدن، می‌توان **Antibody** را در خون هم‌ی مبتلایان مشاهده کرد. در مسیر تحلیل‌رفتن سیستم دفاعی بدن بیمار در برابر عوارض ویروس اچ.آی.وی، فرد مبتلا در معرض عفونت‌های زیادی قرار می‌گیرد؛ از جمله ظاهر شدن قارچ در دهان، عرق کردن‌های شدید در شب، تب‌خال و بیماری پوستی

اگر آدمی حامل نوعی بیماری مقاربتی و یا دارای زخم یا زخم‌هایی بر آلت تناسلی خود باشد، امکان سرایت ویروس به بدن او به‌هنگام آمیزش جنسی با فرد مبتلا، افزایش می‌یابد. راه ورود ویروس به بدن از مجاری پوسته‌های مخاطی، زخم‌های باز روی پوست و نزدیکی جنسی بدون استفاده از کاپوت خطر را دو چندان می‌کند.

خطر ابتلا به ویروس HIV در نزدیکی جنسی زن و مرد کمتر از آمیزش جنسی دو مرد با یک‌دیگر است (البته بستگی به عمل‌کرد افراد در روابط جنسی هم دارد)، منتها به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که این خطر دست‌کم گرفته شود. به‌ویژه این‌که در نزدیکی جنسی زن با مرد، خطر ابتلا زن بسیار بیشتر از مرد است.

در مورد سکس دهانی باید یاد آور شد که خطر انتقال ویروس در بوسه‌های ساده‌ی لبی وجود ندارد، اما ویروس HIV در بزاق دهان مشاهده شده (هرچند که بزاق دهان دارای ترکیباتی است که این ویروس را می‌کشد) و چنان‌چه زخم یا خون‌ریزی دهانی (هرچند کم) وجود داشته باشد، بوسه‌های عمیق زبان در دهان می‌تواند ویروس را منتقل کند.

تمرکز ویروس در ترشحات واژن زن بسیار ناچیز است، اما اگر در موقع لیسیدن واژن زن، به‌هر دلیلی خون وارد دهان لیسنده شود (مثلاً موقع قاعده‌گی)، درصد سرایت ویروس افزایش می‌یابد. لیسیدن مقعد مرد علی‌رغم رعایت بهداشت کامل چندان بی‌خطر هم نیست.

تماس دهان با آلت تناسلی طرف مقابل (مرد) خطر زیادی در بر ندارد به‌شرطی که از ورود اسپرم مرد به‌دهان خود جلوگیری کند. از آلتی تناسلی مردان، قبل از انزال، مایع لزجی ترشح می‌شود که نزد فرد مبتلا به آج.آی.وی آغشته است. به‌ترین و مطمئن‌ترین کار در موقع سکس دهانی آن است که از کاپوت استفاده شود. لازم به‌گفتن نیست که به‌هنگام دخول در واژن و یا مقعد استفاده از کاپوت امری است که به‌هیچ‌وجه نباید از آن غفلت کرد.

با دانش امروزی پزشکان درباره‌ی آج.آی.وی و با کمک داروهای جدید، به‌نظر می‌رسد که هم‌هی مبتلایان HIV به در سیر بیماری خود به‌مرحله‌ی ایدز نرسند (منظور بیماران دنیای غرب است).

تحقیقات زیادی دال بر آن دارد که بسیاری از مبتلایان به آج.آی.وی در کشورهای اروپا و امریکا علی‌رغم گذشت ۱۵ سال از ابتلا به ویروس، اما هم‌چنان بدون کم‌ترین نشانه‌ها و علائم ابتلا به بیماری، زنده‌گی می‌کنند. این گروه به‌اصطلاح انگلیسی «Longtime Survivors» ترجمه‌ی محققان و علاقه‌مندان زیادی را به‌خود جلب کرده‌اند. گفته می‌شود که از جمله دلایل عدم ابتلاء این افراد به ایدز، نوعی خصوصیات ارثی (ژنتیکی) آن‌هاست. خصوصیتی که باعث می‌شود ویروس آج.آی.وی به‌ساده‌گی نتواند وارد سلول‌های CD4 آن‌ها شود.

۴ چگونه‌گی سرایت ویروس HIV

HIV ویروس حساسی است که در خارج از بدن به‌سرعت نابود می‌شود. سرایت این ویروس از فردی به فرد دیگر از راه‌های انتقال خون، آمیزش جنسی مقعدی، اسپرماتوزوئید، واژن، ترشحات واژن، سکس از راه دهان «oral sex»، از طریق مادر به‌فرزند در دوره‌ی بارداری، هنگام زایمان و دوره‌ی شیردهی به‌وسیله‌ی شیر مادر، و همین‌طور از راه تزریق آمپول‌های مشترک. تحقیقات بسیار مطمئن حاکی از آن است که این ویروس در روابط عادی روزانه با مبتلایان، یعنی دست‌دادن و یا در آغوش گرفتن آنان کاملاً بی‌خطر بوده و به‌کسی سرایت نمی‌کند.

در رابطه با سرایت ویروس در روابط جنسی، استفاده از کاپوت به‌ترین و مطمئن‌ترین شیوه برای جلوگیری از ابتلاء به این بیماری است. درصد کسانی که در روابط جنسی خود از کاپوت استفاده نکرده و در نتیجه به HIV مبتلا شده‌اند، از دیگران بسیار بیش‌تر است.

۵. معالجه‌ی بیماران مبتلا به ایدز

روش‌های درمانی و مقابله با ویروس HIV در سال‌های اخیر پیش‌تر و بهتر شده‌اند. و هر روز داروها و روش‌های جدیدی وارد بازار می‌شوند، به همین دلیل در این قسمت خلاصه‌ای از آخرین روش‌های درمانی ذکر می‌شود.

آخرین کشفیات در این باره دال بر آن دارد که حدود یک درصد مبتلایان به HIV دارای به اصطلاح «omozgyther» نوعی «مقاومت طبیعی» هستند. در خون این افراد آثاری از آنتی بادی دیده می‌شود، اما در آزمایشات نمی‌توان تعداد ویروس‌ها را اندازه گرفت و ویروس HIV در بدن این افراد از توان افزایش تصاعدی خود ناتوان می‌باشد. برای ورود ویروس به سلول‌های CD4 باید نوعی گیرنده‌ی مخصوص به نام CCR5 نزد سلول وجود داشته باشد. سلول‌های CD4 با «مقاومت طبیعی» فاقد CCR5 هستند.

اما برای معالجه دیگر افراد مبتلا، از ترکیبی از چند داروی مختلف با تاثیرات مختلف استفاده می‌شود. روش معالجه‌ای که تاثیر بسیار مؤثری داشته و به کاهش چشم‌گیر تعداد ویروس در خون فرد مبتلا منجر شده است. البته به شرطی که بیمار در استفاده از داروهای خود سهل‌انگاری نکند. اضافه کنیم که منظور از این نوع معالجه، همانا استفاده‌ی هم‌زمان از دو تا سه داروی مختلف که بخشی مانع تولید ویروس جدید می‌شود و بخشی دیگر ویروس‌های موجود را از بین می‌برد. سقف‌آموزی برای توان قیاس ویروس ۵۰۰ ویروس در یک میلی‌لیتر خون می‌باشد. هشتاد درصد بیماران HIV در کشورهای غربی که از معالجه‌ی به اصطلاح ترکیبی استفاده می‌کنند در زیر سقف تعیین‌شده قرار دارند. در ضمن تلاش‌هایی برای کاهش آن به مرز ۲۰۰ ویروس در یک میلی‌لیتر A خون در حال انجام است. حتی برخی از محققین برای کاهش آن به مرز ۲۰ عدد هم تلاش‌هایی را شروع کرده‌اند.

در پاسخ به این سؤال که درست در چه لحظه و تاریخی از سیر بیماری، باید معالجه‌ی ترکیبی شروع شود، به عوامل

زیادی بسته‌گی دارد و در افراد مختلف، بسیار متفاوت است. معمولاً هرگاه کاهش سلول‌های CD4 به کم‌تر از ۲۰۰ عدد برسد و یا وقتی که تعداد ویروس HIV از ۵۰۰۰ در هر میلی‌لیتر بیش‌تر باشد، این روش معالجه توصیه می‌شود.

حقایقی چند درباره‌ی HIV و AIDS

-- طبق گزارش سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی، تعداد مبتلایان به HIV بسیار بیشتر از آن رقمی است که تا به‌اکنون تصور می‌شده. امروزه در حدود ۳۱ میلیون نفر مبتلا در جهان زندگی می‌کنند، از این تعداد ۳ و ۸ میلیون نفر کودکانند. گفته می‌شود که ۳۱ میلیون نفر تنها ده درصد مبتلایان هستند، چرا که از هر ده نفر مبتلا تنها یک نفر از ابتلای خون به HIV اطلاع دارد.

-- به‌کاربردن معالجه‌ی ترکیبی برای مبارزه با HIV، باعث شده که عده‌ی هرچه کم‌تری از مبتلایان به مرحله‌ی ایدز (آخرین مرحله‌ی بیماری) برسند. پزشکان بر این باورند که تا ده سال دیگر هیچ بیماری به مرحله‌ی ایدز نخواهد رسید و HIV از حالت یک ویروس مرگ‌بار به صورت یک بیماری مزمن در خواهد آمد. در مورد اثرات منفی و جانبی داروهای جدید بر بدن بیماران در دراز مدت، اطلاع زیادی در دست نیست. ناگفته نماند که استفاده از معالجه‌ی ترکیبی به خاطر هزینه‌های بسیار سنگین آن بیش‌تر در کشورهای ثروتمند غربی کاربرد دارد و تنها راه چاره برای کشورهای فقیر تهیه‌ی واکسن ضد HIV می‌باشد.



اخباری از جهان هم جنس گرایان

قزاقستان: بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل، قانون جدید قزاقستان از این به بعد، روابط هم جنس گرایانه جرم محسوب نمی شود. و ماده ی ۱۲۱ قانون این کشور در مورد هم جنس گرایان اجراء نخواهد شد. سازمان عفو بین الملل اخیراً تلاش های وسیعی را برای لغو قانون مجازات هم جنس گرایان در هفت کشور، که قبلاً جزئی از اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب می شدند، آغاز کرده است.

ایلگا: انجمن بین المللی زنان و مردان هم جنس گرا، در پارلمان اروپا موفق به کسب موقعیت مشورتی شد.

دبیر کل تشکیلات پارلمان اروپا امتیاز موقعیت مشورتی را برای ایلگا قایل شد. اگر چنانچه مجمع پارلمانی و یا کمیته ی وزرا با این مورد مخالفت نکنند، این تصمیم در پانزدهم ژانویه ۱۹۹۸ به مورد گذاشته خواهد شد.

هلند: از گزارش اخیر گروه پارلمانی هلند که از طرف وزیر دادگستری آن کشور مشغول بررسی وضعیت حقوق هم جنس گرایان هلندی هستند، چنین بر می آید که در آینده ی نزدیک، زوج های هم جنس گرای هلندی از تمام حقوق اجتماعی ای که شامل حال زوج های دگر جنس گرا می شوند، برخوردار خواهند شد، از جمله حق فرزند خوانده گی. طبق این گزارش ۷۰ درصد مردم هلند بر این عقیده اند که زوج های هم جنس گرا والدین مطلوبی هستند.

آمریکای جنوبی: این روزها در کشورهای آمریکای لاتین بحث های داغی حول حقوق هم جنس گرایان وجود دارد و به نظر می رسد که هم جنس گرایان برزیلی و آرژانتینی در آینده ی نزدیک بتوانند از حق ثبت رسمی ازدواج خود برخوردار شوند.

سوئد: شب نهم نوامبر، روز پنجاهمین سال شب شیشه ای، نازیست های سوئدی به دفتر اتحادیه ی هم جنس گرایان سوئد در مرکز شهر استکهلم حمله کرده، شیشه های، در و پنجره ی آن را خرد کردند. روز ۸ اکتبر امسال نیز عده ای نازیست در شهر لین شوپینگ، در جنوب استکهلم، به دفتر محلی این اتحادیه حمله کرده بودند.

سوئد: فستیوال فیلم امسال در سوئد روزهای ۱۶-۷ ماه نوامبر در شهر استکهلم با یک تحول تازه روبه رو شد! گرداننده گان فستیوال از مدت ها پیش با ارسال دعوت نامه هایی به سازمان های مختلف هم جنس گرایان از جمله شعبه ی هومان در سوئد، از آنان برای شرکت در فستیوال دعوت به عمل آوردند و در شب های ۸-۹ نوامبر پنج فیلم با سوژه های هم جنس گرایانه بر پرده های مختلف سینماها به نمایش درآمدند. این فیلم ها عبارت بودند از: ALL OVER ME, MY HUSTLER, LONESOME COWBOYS, A QUEER STORY, THE DELTA. فیلم ALL OVER ME سرگذشت دو دختر هم جنس گراست که در نیویورک رشد می کنند و در آمیخته گی عشق و دوستی آن دو.

انگلستان: از ماه مه گذشته که حزب کارگر بریتانیا، در انگلستان قدرت را به دست گرفت، مدت زیادی نمی گذرد، اما با این همه هم جنس گرایان انگلیسی با راحتی بیشتری نسبت به دوره ی قبل نفس می کشند.

از یک سو، دولت تسهیلات بیشتری برای هم جنس گرایان در نظر گرفته و از سوی دیگر جو عمومی جامعه نیز دچار تغییرات مثبتی گردیده. این امر باعث شده که عده ای از هنرمندان و سیاستمداران، از جمله چهار عضو حزب کارگر و نماینده ی پارلمان، جرأت کرده و از هم جنس گرا بودن خود پرده بردارند. رهبری جدیدی حزب محافظه کار انگلیس آقای ویلیام هوگ نیز در تلاش است تا افراد حزب خود را به تغییر نظرات سنتی خود نسبت به حقوق هم جنس گرایان وادار سازد.

آمریکا: طبق گزارش دولتی آمریکا، تا ده سال دیگر جهان دارای ۴۲ میلیون کودک بی سرپرست در آمریکای لاتین، افریقا و آسیا خواهد بود. این کودکان والدین خود را بر اثر ابتلا به بیماری ایدز از دست داده اند.

گوشه‌هایی از فعالیت‌های هومان

تظاهرات هومان در شهر استکهلم

در ماه ژوئن ۱۹۹۶، اعضاء گروه هومان به اتفاق عده‌ای از هم‌وطنان دگر جنس‌گرای حامی گروه، در تظاهرات سالانه‌ی اتحادیه‌ی هم‌جنس‌گرایان سوئد، با پرچم ایران و حمل شعارها و پلاکاردهایی در حمایت از هم‌جنس‌گرایان ایرانی، شرکت کردند. این تظاهرات با واکنش‌های مثبت بسیاری از نیروهای غیر ایرانی تظاهرکننده مواجه شد. در پایان این تظاهرات از سونا سالین، معاون نخست وزیر وقت سوئد، به خاطر طرح مسائل زنان هم‌جنس‌گرا «لژیین» در کنفرانس زنان در پکن قدردانی شد و هدیه‌ای نیز در این رابطه به او تقدیم گردید. لازم به یادآوری است که شب قبل از تظاهرات نیز عده‌ای از ایرانیان با گرایش‌های مختلف جنسی در جشنی که از طرف گروه هومان ترتیب داده شده بود، شرکت کرده و به رقص و شادمانی پرداختند.

شرکت نماینده‌ی هومان در نشست زنان ایرانی در استکهلم

به دعوت کافه زنان (ایرانی) در استکهلم به تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۷، تارا به عنوان نماینده‌ی هومان در گردهم‌آیی دوره‌ای زنان ایرانی شرکت کرد. تارا در این نشست راجع به هم‌جنس‌گرایی، هم‌جنس‌گرایی در بین زنان، و وضعیت زنان لژیین در اروپا توضیحاتی داد و بعد از آن به پاسخ‌گویی به سوالات حاضران پرداخت. در این نشست حدود ۲۵ زن ایرانی شرکت کرده بودند.

حاضران در جلسه دارای مواضع گوناگونی نسبت به هم‌جنس‌گرایی بودند و بحث‌های بسیار مفید و آموزنده‌ای در این باره در بین زنان شرکت‌کننده در گرفت.

یک نشست عمومی با هم‌وطنان ایرانی به دعوت گروه هومان

گروه هومان (شاخه‌ی سوئد) در ماه نوامبر ۱۹۹۷ با پخش اعلامیه‌ای از عموم هم‌وطنان مقیم شهر گوتنبرگ دعوت به عمل آورد تا در جلسه‌ی سخنرانی‌ای که از طرف این گروه ترتیب داده شده بود، شرکت کنند. منظور از این نشست آشنایی هرچه بیشتر با گروه هومان و بحث و گفت‌گو درباره‌ی حقوق هم‌جنس‌گرایان در ایران بود.

در این نشست دو تن از نماینده‌گان هومان، نادر و نیل‌گون در مورد تاریخ‌چه‌ی هومان، سرکوب هم‌جنس‌گرایان ایرانی و ضرورت دفاع از آن‌ها، وضعیت پناهنده‌گان هم‌جنس‌گرا و مواردی از این دست صحبت کردند. در پایان نیز حاضرین به بحث و گفت‌گو درباره‌ی چگونه‌گی فعالیت‌ها و مواضع هومان، توقعات نیروهای ایرانی از هومان پرداختند. لازم به تذکر است که متأسفانه تعداد بسیار اندکی از هم‌وطنان ما در این نشست شرکت کرده بودند.

بخش کاپوت در محله‌ی مهاجرنشین استکهلم

در روز اول دسامبر سال ۱۹۹۷، روز جهانی مبارزه با ایدز، فعالین هومان به چند محله‌ی خارجی‌نشین شهر استکهلم رفته و به بخش کاپوت و اطلاعیه‌هایی درباره‌ی چگونه‌گی پیش‌گیری از ابتلاء به اچ.آی.وی، پرداختند. بر اساس گفته‌ی شاهدان عینی، استقبال مردم، به ویژه جوانان از این عمل هومان بسیار مثبت بوده است.

دعوت جامعه‌ی مسیحیان هم‌جنس‌گرا از هومان

جامعه‌ی مسیحیان هم‌جنس‌گرای سوئد (شاخه‌ی گوتنبرگ) با ارسال دعوت‌نامه‌ای به هومان، خواستار آشنایی بیشتر با گروه و همچنین اطلاعاتی درباره‌ی وضعیت هم‌جنس‌گرایان در جوامع اسلامی شده بودند. در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۷ نماینده‌ای از طرف هومان در نشست ماهانه‌ی این گروه شرکت کرده، ضمن معرفی گروه، درباره‌ی دید جامعه‌ی ایران نسبت به سکس، روابط مردان با زنان، جای‌گاه جنسیت و

و انگلیسی و گاه نام‌های هومان در بین شرکت‌کنندگان، ملاقات دوجانبه با نمایندگان کشورهای مختلف، و شرکت در کارگاه‌های گوناگون، نقش فعالی در طرح مسائل هم‌جنس‌گرایان ایرانی ایفاء کرد.

نمایندگی ایران هم‌چنین به اتفاق نمایندگان ترکیه و پرتغال کارگاه مشترکی برپا کرده و در آن به ارائه توضیحاتی درباره‌ی سکس، مردانه‌گی، و هم‌جنس‌گرایی در فرهنگ‌های سنتی کشورهای مربوطه پرداختند.

در پایان نمایندگی هومان از شرکت‌کنندگان خواستار حمایت آن‌ها از هم‌جنس‌گرایان ایران، طرح مسائل و مشکلات آن‌ها و هم‌چنین فشار به دولت‌های خود برای در پیش گرفتن سیاست‌های انسان‌دوستانه در قبال پناهنده‌گان هم‌جنس‌گرا شد.

سکس در اسلام، توضیحاتی ارائه داد. بعد از آن به مدت دو ساعت به سوالات حاضرین در جلسه جواب داده شد.

شرکت هومان در نوزدهمین گردهم‌آیی بخش اروپایی سازمان جهانی هم‌جنس‌گرایان (ایلگا)

در کنفرانس بخش اروپایی ایلگا که از ۱۳ - ۹ اکتبر، سال ۹۷، در لندن برگزار شد، بیش از ۶۰ نماینده از طرف سازمان‌های هم‌جنس‌گرایان کشورهای مختلف اروپایی شرکت کرده بودند. نماینده‌گانی از دیگر کشورهای غیر اروپایی نیز به این کنفرانس دعوت شده بودند. از جمله گروه هومان به‌عنوان نماینده‌ی ایران. این دومین باری است که گروه هومان در چنین گردهم‌آیی‌ای شرکت می‌کند.

نمایندگی هومان با بخش بروشور به زبان‌های فارسی



لیست چند نشریه‌ی و کتاب معتبر غیر فارسی برای علاقه‌مندان به

مطالعات علمی درباره‌ی هم‌جنس‌گرایی:

✱ **LAMBDA NORDIC** به زبان‌های مختلف اسکانندیناوی، آخرین شماره‌ی این نشریه درباره‌ی زنان هم‌جنس‌گرا در تاریخ است. برای دریافت این نشریه می‌توان به کتاب‌فروشی‌های هم‌جنس‌گرایان در کشورهای اسکانندیناوی مراجعه کرد. شماره‌ی تلفن در استکهلم: ۷۳۶۰۲۱۵ - ۸ +۴۶

JOURNAL OF HOMOSEXUALITY

JOURNAL OF LESBIAN STUDIES

JOURNAL OF GAY & LESBIAN PSYCHOTHERAPY

برای دریافت مجلات تحقیقی، علمی فوق که همه‌گی در امریکا منتشر می‌شوند می‌توان با **THE HARWORTH PRESS** تماس گرفت.

آدرس:

10 Alice Street, Binghamton, NY 13904_ 1580 U.S.A

مجله‌ی زنان لژیین فرانسه «**LESBIAN MAGAZINE**»، که در ماه نوامبر امسال ۱۵ ساله‌گی انتشار خود را جشن گرفت، در ۱۵۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر می‌شود و در حدود ۴۰ زن هم‌جنس‌گرا به‌طور مجانی با این مجله هم‌کاری می‌کنند. این مجله قدیمی‌ترین مجله‌ی زنان لژیین در اروپاست.

آدرس:

LESBIAN, BP 19, F_ 75521 PARIS, FRANCE



دفتر شناخت. (فرهنگی). کتاب سوم

Daftar e Shenakht, P.O.Box 57564, 1031 Brunette St., Coquitlam, B.C., V3K 1E0, Canada

راه کارگر، (ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران).
شماره های ۱۴۲، ۱۴۳، ۸-۱۴۴

Alizadi, BP 195, 75563 Paris cedex 12, France

روزنامه مهاجرین. (نشریه دولتی مهاجرین ایرانی در سوئد).
شماره ۲۱

Invandartidningen, Box 1352, 133 83 Stockholm, Sweden

غارنشینان مالیخولیایی. شماره ۲

Melancholic Troglodytes, Box MT, 121 Railton Road, Herne Hill, London SE24, United Kingdom.

قاصدک. (ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی). شماره های
۱۶-۶

A. Sepehri, Postfach 45 10 03, 50885 Köln, Germany

کمون. (ارگان سیاسی - تئوریک شورای کار). شماره ۸

S. K., Box 1455, 17 128 Solna, Sweden

گزاره. (ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر). شماره های
۲۲-۱۶

Liga_Iran, P.O.Box 150 825, D_10670 Berlin, Germany

گزارش. (نشریه شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران).
شماره ۱۰

نبرد خلق. (ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران).
شماره های ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵ و ۱۵۰ دوره چهارم، آذر
ماه ۱۳۷۶

Nabard, B.P. 20, 91350 Grigny cedex, France

نقطه. (نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی). شماره های
۷-۶

Noghteh, B.P. 157, 94004 Creteil cedex, France

همبستگی. (نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و
مهاجرین ایران). شماره های ۷۲، ۷۳، ۷۴

ILGA BULLETIN, International Lesbian & Gay

Association c/o Administrative Office, 81, rue

Marche_au_chabon, B_1000 Brussel, Belgium

نشریات و کتب رسیده:

آخرین دفاع در دادگاه میکونوس. هانس یواخیم اریک.
(کانون پناهندگان سیاسی ایران- برلین) آوریل ۱۹۹۷

Verein Berlin e.V., Stresemannstr. 128, 10117 Berlin, Germany

آوای زن. (نشریه زنان ایرانی). شماره های ۲۹-۲۶

Avaye Zan, Postboks 3940, 0805 Oslo, Norway

آناهیتا. (نشریه اطلاعاتی و برای آگهی). شماره ۲۵

Anahita, Motesplatsen 2, 417 16 Göteborg, Sweden

آیندگان. (دیدگاه ها و خاطرات). محمدرضا کیانفر

Hesari, Malplaquet str. 39, 13347 Berlin Germany

آیین. (نشریه خبری، فرهنگی و خدماتی ایرانیان اروپا).
شماره های ۱۱

Aiineh, P.O.Box 314, 2500 Valby, Denmark

اطلس. (نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی). شماره های
۱۱، ۱۰ و ۱۷

Atlas, Box 2233, 403 14 Göteborg, Sweden

انترناسیونال. (نشریه حزب کمونیست کارگری ایران). شماره
۲۳

K.A.K., Box 29065, 10052 Stockholm, Sweden

ایران. (نشریه بنیاد فرهنگی بوعلی سینا). شماره ۱۵ و ۱۶
Avicenne Siege social: 88, Rue des Entrepreneurs,
75015 Paris, France

پهلوان عارف رند (فردوسی، عطار، حافظ). منوچهر جمالی
جمشید با پیکان و تازیانه اش جهان را به آفرینندگی
انگیخت (نخستین دفتر). منوچهر جمالی

تخمه آتش. منوچهر جمالی

Kanoune Ketab Ltd, 2A Kensington Church Walk,
London W 8, England

حقوق بشر. (نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران). نشریه
دوم - سال چهارم، تابستان ۱۳۷۶

Liga_Iran, P.O.Box 150 825, D_10670 Berlin, Germany



یک خیر از ایران

شش نفر در ایران سنگسار شدند!

بنابر اطلاعیه مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷ که از طرف «کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران» به آدرس هومان رسیده، شش نفر، سه زن و سه مرد، در خضرآباد به اتهام زنا و شرکت در یک شبکه‌ی فحشا سنگسار شدند. نام‌های سنگسار شدگان حبیب‌الله جوان‌مرد، علی مختاریپور، پرویز حسن‌زاده، فتانه دانش، معصومه عینی، و مرضیه فلاح اعلام شده که در دادگاهی در شهر ساری مجرم شناخته شده و به مرگ از طریق سنگسار محکوم گشتند.

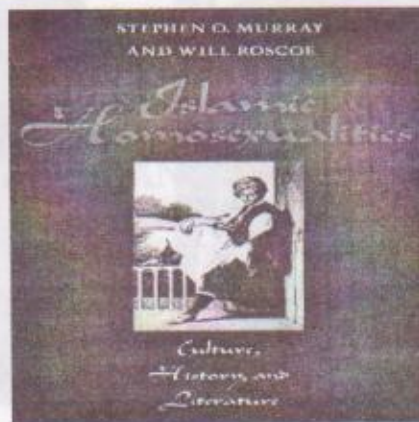
در زمستان ۹۷ نیز زنی بنام زلیخا کدخدا به جرم ایجاد رابطه‌ی جنسی بیرون از ازدواج سنگسار شد. هم این اطلاعیه می‌افزاید که: «سنگسار، شکنجه و زجرکش کردن انسان‌ها عملی است که باید محکوم گردد. این وظیفه‌ی همه‌ی افراد آزادی‌خواه است که تنفر خود را از این عمل نشان دهند و آن را محکوم کنند. هیچ اما و شایدی این جنایت را توجیه نمی‌کند.

Sexuality and Eroticism Among Males in Moslem Societies



Edited by Arno Schmitt Jehoeda Sofer

* SEXUALITY AND EROTICISM AMONG MALES IN MOSLEM SOCIETIES
 Edited by: Arno Schmitt and Jehoeda Sofer
 HARRINGTON PARK PRESS
 10 Alice Street, Binghamton, New York 13904 - 1580

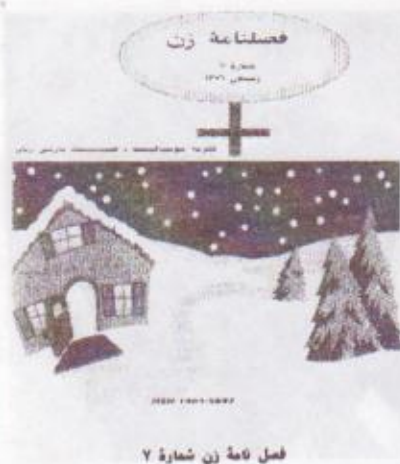


* ISLAMIC HOMOSEXUALITIES (Culture, History, and Literature)
 Stephen o. Murray & Will Ross
 ISBN - O - 8147 - 7467 - 9 (cloth),
 ISBN - O - 8147 - 7468 - 7 (pbk)



ترجمه اشعار کارین بویه شاعرهٔ مجلس
 گرای سوئدی به زبان فارسی

Baran
 Box 40 48
 163 04 spånga, Sweden
 baran@mail.bipnet

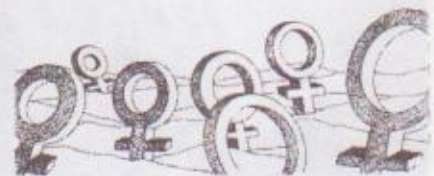


فصل نامهٔ زن شماره ۷



AVAYE ZAN
 POSTBOKS 3940
 0805 OSLO
 NORWAY

AVAYE ZAN
 BOX 5125
 163 05 SPÅNGA
 SWEDEN



بنیادهای واقعی نمعب آموزشی دربارهٔ زندگی زنان ازین
 ترجمه و تنظیم ایمان نمعبی چاپ نورنگو سپتامبر ۱۹۹۶

To.Yo. kvinnoförlaget
 Box 6200
 400 60 Gothenburg, Sweden
 fasnameje.zan@swipnet.se

در زمین فوتبال...!!!



HOMAN'S ADDRESSES AND HOMEPAGES

آدرس صفحه و پست الکترونیکی هومان در کشورهای مختلف

HOMAN in Sweden

address: Box 3444, S - 103 69 Stockholm, Sweden
 telephone: (gay counselling, Wednesdays 8.00 - 10.00 p.m., other time
 answeringmachine) : +46 (18) 525467
 fax: +46(8) 304730

homepage: //www-pp.hogia.net/iran.homan
 e-mail: homan@rocketmail.com

HOMAN in Los Angeles

address: P.P.Box 480691, Los Angeles, CA 90048, U.S.A
 tel: (213) 937 - 4397

homepage: http://www.geocities.com/WestHollywood/Heights/3470/index.html
 e-mail: homan-la@geocities.com

HOMAN in Florida

address: P.O.Box 4431, Winter Park, Florida 32793, U.S.A

HOMAN in Norway

address: P.O.Box 2879, N - 0608 Oslo, Norway

OTHER MIDDLE EAST GAY RELATED HOMEPAGES

GayIran

homepage: http://home6.swipnet.se/w-62885/gayiran.html
 e-mail: gayiran@bigfoot.com

Gay and Lesbian Arab Society (GLAS)

homepage: http://1eb.net/glas/
 e-mail: beirut@geocities.com

GayIsrael

homepage: http://www.gays.israel.net

desecrated which caused Sege to grieve deeply. While Serge was in prison experiencing a dark night of the soul at the loss of his Bacchus, Bacchus appeared to him at night with a face as radiant as an angel, wearing a soldier's uniform, and spoke with him. His words gave Serge courage because Bacchus told him that the bond between them is very strong despite the intervention of death and that the result of the struggle will be their reunion. It is with that knowledge that Sege endured the tortures and saw death as friend because he would be reunited with Bacchus. Boswell emphasizes that the reward of the martyrdom is neither the glory of martyrdom, nor seeing the face of God, but that they will be reunited (p.139). The icons picture them together in their military garb with sometimes rubbing halos and their horses' noses touching.

The Bible also has stories of the love between two people of the same gender. In the Old Testament there are the stories of Ruth and Noemi and Jonathan and David. The most controversial is the relationship between Jesus and John. John is referred to as 'the beloved disciple' six times in the Bible. The special love between them is shown as Jesus' mother and John stood at the foot of the cross as the Romans executed Jesus while the other 'friends' fled for fear of their lives. Boswell cites the early Christian writer, Jerome, who said that Jesus loved John the most because he was a youth and virginal. However, Boswell says that explanation does not answer the prevailing mentality of that time of the relationship of older and younger men (p.139).

Within a culture that recognized the pairing of people of the same sex and supported by a folklore that honored same-sex pairs who demonstrated extraordinary courage, rituals celebrating same-sex unions developed. Boswell cites examples and the various libraries that contain the manuscript. Most of his documentation originated in Eastern Europe and the ceremonies took place within the Orthodox Church in the presence of a priest. He compared the ceremonies for heterosexual and homosexual unions and noted their similarities. The elements include the burning of candles; and the placing of hands of each partner on the Bible; the binding of their hands or covering their heads with a stole or veil; the imposition of crowns; the sharing of communion; the reciting the Lord's prayer; and the making of a circle around the altar (p.185).

Elsewhere he notes that there a feast following the ceremony (p.206). Boswell concludes that they

solemnize a personal commitment between two people of the same sex expressing a permanent emotional commitment acknowledged by the community (pp.188 - 190).

He then cites some examples of couples who were united by these unions. One example is Nicholas and Basil. Basil founded the macedonian dynasty that ruled the Byzantine Empire from 867 - 1156 (p.231). Other examples include unions between Christians and non-Christians, especially Moslems (p.267). This was very forward looking because even heterosexual marriage between people of different religions was discouraged and sometimes prohibited.

For someone who is interested in a scholarly work verifying that the same-sex union is rooted in history, this is a very interesting book. Because Boswell takes a scholarly approach, the book is slow reading. He cites the Greek words and not knowing the language makes it difficult to follow his meaning. However, in the epilogue he clearly stated his position that there were ceremonies in Europe that solemnized the union of two people of the same sex. Was this an ancient 'gay marriage' ceremony? The word 'marriage' can have different meanings. It was a religious ceremony celebrating a human reality. For those who dispute it, it is their task either to refute his evidence or to disprove his reasoning. I have not heard of anyone who says that his research is faulty. John Boswell left a great contribution both in terms of scholarship and to gay/lesbian pride and freedom by showing that gay/lesbian love spans the centuries. Each human expression is influenced by its cultural context but the human experience is the same everywhere.



BOOK REVIEW

SAME-SEX UNIONS IN PREMODERN EUROPE (NEW YORK: VILLARD BOOKS. 412 PP.)

AUTHOR: BOSWELL, JOHN

REVIEWED BY TOM LONG FOR HOMAN MAGAZINE.

Tom Long was an active priest for 26 years. During that time he was a high school teacher, pastor, and director of an AIDS Ministry. He now lives in northern California. Tom is a good friend of Homan.

John Boswell was a professor of history at Yale University until his tragic death from AIDS in 1995.

His memory lives on with a legacy of scholarly works, the last of which was *Same - Sex Unions in Premodern Europe*. In this book, as with his other works, he critically analyzed relevant historical documents and then reached his conclusions. In *Same - Sex Unions* he concluded that homosexual unions were common in the Greco - Roman world whereas heterosexual marriages tended to be a business or a family arrangement. The marriage was not between two equals given the inequality between men and women. When love occurred in a heterosexual union, it happened after the marriage. The introduction of Christianity did little to change these practices while it promoted celibacy and stressed that having children was the primary purpose of marriage (p. 280).

It is within this context that same - sex unions were celebrated for over 1,000 years in Europe. In the first 282 pages he begins with an overview of the language of love and marriage, traces the development of same - sex unions from Greco - Roman to medieval times, and then states his conclusions. In the first chapter he describes Greek words that express the various human realities such as love, friendship, and brotherhood. Often the precise meaning of the word is determined by its context. For example, in the Bible the word "brother" can refer to a blood brother, a cousin or a nephew. Besides the various meanings a word can have, there is

also the problem of accurately translating the Greek into English.

After presenting the language problem, he then presents a survey of same-sex and opposite-sex marriages within their cultural context. From pages 283 to 390 he gives translations of 16 ceremonies and publishes 6 of them in the original Greek. He then finishes with a short essay on the Jewish perspective, a list of where the original manuscripts are located and the story of Serge and Bacchus.

In the ancient world the public valued military bravery and the ancient writer Phaedrus says that a person who has a lover is inspired to greater bravery than one who does not. A man in love would prefer death to deserting his lover. Furthermore, a man could not live with the shame if he does not come to his lover's aid (p.62). He cites the Sacred Band of Thebes as an example. Boswell may have developed this point because of the controversy in the US about gays in the military. One argument the opponent used is that the soldiers would not be as brave as the heterosexual soldiers. Boswell used historical research to show how absurd that speculation is. Folklore is essential in every culture and the heroic stories help chart the course of one's life.

Much Christian folklore is about the early martyrs who were faithful to their convictions despite the terrifying prospect of very painful tortures before a merciful death. Boswell develops the most famous pair; Serge and Bacchus. They were soldiers in the late third or early fourth century. Both of them held a high rank, were favored by Emperor, were Christian, and united in their love for each other. The texts imply that they lived together and spouses are not mentioned. Their rank and social position provoked the jealousy of small-minded people who denounced them as Christians to the Emperor. The Emperor ordered them to offer sacrifice to the deities and when they refused, they were humiliated by being paraded in public wearing women's clothing. Bacchus was killed first and his body



HOMAN'S ACTIVITIES IN BRIEF

HOMAN DEMONSTRATED IN STOCKHOLM:

Members of HOMAN and some heterosexual Iranian, who support HOMAN's struggle took part in RFEL's (The Swedish Federation for Gay and Lesbian Rights) annual demonstration in June 1996. Iranian demonstrators with the Iranian flag (with a pink triangle in the middle) had placards and banners with texts that condemned the oppression against homosexuals in Iran. HOMAN had arranged a party for their members and supporters the evening before the demonstration. It was highly appreciated.

HOMAN Took part in a meeting of Christian Homosexuals:

The christian homosexuals in Sweden (the Gothenburg section) invited HOMAN to an educational meeting. About 25 - 30 people took part in this meeting and a representative of HOMAN gave information about Iran, Islam and sexuality.

HOMAN Participated in a Women's Seminar:

On the 27th of April 1997, a lesbian representative of HOMAN took part in an Iranian women seminar in Stockholm. She talked about homosexuality and lesbianism in iranian culture.

HOMAN Organized a Meeting for Iranian Heterosexuals:

In November 1996, HOMAN arranged an informational meeting for heterosexual Iranians in Gothenburg (Sweden). In this meeting, two representatives of HOMAN mainly discussed the history of HOMAN and the oppression against homosexuals in Iran.

HOMAN Distributed Condoms:

On the 1st of December 1997, the World Day, the activists of HOMAN distributed condoms and information about prevention against HIV/AIDS in a suburb of Stockholm, where most immigrants live.

HOMAN Participated in the 19th European ILGA Conference

HOMAN had the privilege of representing gay and lesbian iranians in the 19th European ILGA Conference, which was held in London, from October 9 through October 13, 1997.

More than sixty representatives from different countries attended this conference.

Homan's representative used this opportunity to establish strong relations with similar organizations around the world. He attended numrous workshops and made a special effort to meet many other representatives. He also disterbuted the English edition of HOMAN magazine and other informative materials at every available opportunity.

In one workshop, HOMAN's delegate took part in an in - depth discussion with participants representing gay and lesbian organizations in Turkey and Portugal. The main topic was the treatment of homosexuals in each country. During the workshop, HOMAN's representative effectively persuaded the attending delegates to support HOMAN in its mission by asking their respective governments to take a positive and humane approach in their treatment of homosexual refugees from Iran .



Dear friends-readers

HOMAN (the group to defend the rights of Iranian gays and lesbians) asking for help.

Our first purpose is to organize gay and lesbian iranians to fight for their rights in the society.

The social conditions and oppressions against gays and lesbians in Iran are large.

Homosexual iranians are spread all over the world and that makes it difficult for us to reach

them. According to that we write to you to, in the name of gaysolidarity, encourage us in

our contact with homosexual iranians in your country by helping us with:

- * advertising about HOMAN
- * write an article about HOMAN
- * to encourage prospective homosexual iranians in your group to get in contact with us.
- * to spread information about us in the best way you can do.

HOMAN's address is: Box 3444, S -103 69 Stockholm, Sweden

Phone number: + 46 18 525467 open on Wednesdays between 8.00 and 10.00 p.m. Other times there is a telephone answering machine.

Homepage address: <http://www - pp.hogia.net/iran.home>

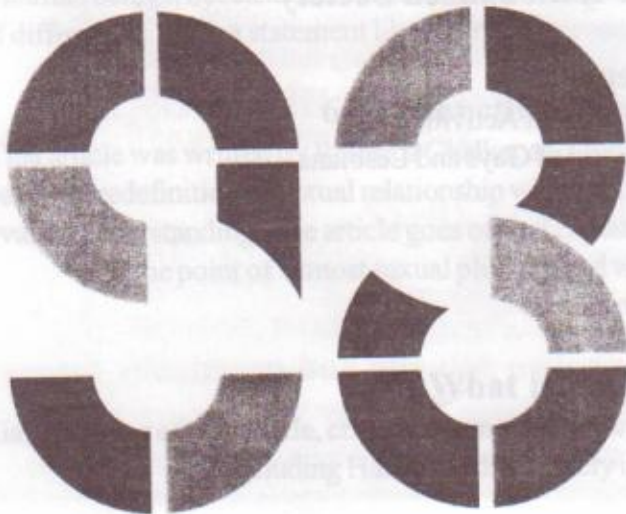
E-mail address: homan@rocketmail.com

Thank you very much in advance for your help.

P.S. Please inform us about your prospective efforts. D.S.

STOCKHOLM

EuroPride



18-26 July

Gay Games Amsterdam 1998

Friendship through Culture and Sports
1-8 August



9 - Homosexuals are human beings too!

Ibrahim Mahjubi, in his article, puts the emphasis on the necessity of opposing the suppression of homosexuals and advocating their humane rights. The writer questions Persian language press about their silence on the issue of homosexuality and Iranian homosexuals.

10 - Poetry

- "Union", Poem by Ghobad
- "For You", Poem by Ghobad
- "Meeting His Body", Poem by Ghobad
- "An Iranian Feast", Poem by Ghobad
- "This much Desire!", Poem by Daniel.

11 - Sexuality & Language

In this article, Azadeh Sepehri tries to focus on some Persian terminologies which were stood for sexual organs in the past. Her objection, now, is directed towards the writers and intellectuals who apply Arabic or English synonyms for these organs despite the existing words in Persian literature.

12 - Sexual Life In Iran (by A.M.Faramarz)

Different manifestations of sexual life are the expression of the most humane feelings of human kind. The writer believes that the lack of knowledge about sexual life is a heavy burden upon the thought & Spirit of Iranians.

13 - HIV Virus & AIDS

- A brief look at its background
 - What is HIV
 - The different stages of HIV
 - How HIV virus transmits
- Some methods to cure HIV & AIDS transmitted persons
- Some facts about HIV & AIDS.

14 - London Keyhan & Rationalized Society

15 - Reports

- A recap of Homan's Recent Activities
- Some news from the Free World of Gays and Lesbians.

CONTENTS IN PERSIAN

The index provided here is to be used as a reference for cataloguing purposes.

1 - Editorial

Includes two topics.

- A - One of the major achievements of HOMAN in applying terms like homosexuality in Persian Sexual discourses instead of adultery.
- B - The ambivalence and fear of some Iranian forces in advocating the rights of Iranian gays & lesbians.

2 - Who are the defenders of rationalized society and ...

The writer in the form of a letter addresses progressive and liberal forces of Iran not to have ambiguous attitude towards homosexuality. Homosexuality, the writer adds, is a natural problem and sort of sexual tendency just like heterosexuality; it has to be respected and defended as well.

3 - Stockholm Film Festival & An Iranian Director.

Introducing Mr. Ramin Naeni's film named SOMEWHERE IN THE CITY.

One of the actors of Ramin's film a gay guy. The director celebrates a place in New York called EAST VIL-LAGE where different types of people, including homosexuals, live in a simple, intimate and harmonious way with each other.

4 - Farewell to love.

Ana Joana, a Portuguese lesbian, describes - in her story - how and why she had to leave her homeland just because of being a lesbian. She lives in Holland (Amsterdam) and enjoys the life in a way that she desires!

5 - Identity & its transformation.

Payman Vahabzade, in his article, argues that heterosexuality is not the only possible form of sexual action among the human beings; because sexual discourse, like any other discourse, can not come into being without a system of differences. Thus a statement like "I am a heterosexual" can always mean that "I am not a homosexual."

6 - Desanctification of sexual pleasure

This article was written by Rebecca Chalker and translated by Mina mozhde. The key issue of this article is based on redefinition of sexual relationship which is constrained to the action of intercourse according to the prevailed understanding. The article goes on and explains that how every possible erotic zone of women's body is the point of utmost sexual pleasure and women can gratify their sexual needs without having intercourse.

7 - What is the task of a writer?

Kia, the writer of this article, criticizes some Iranian writers who misinterpret classical works of Iranian poets, including Hafiz, and deliberately ignore their homosexual tendencies.

8 - A Woman from Argentina

This is the story of a woman who, at the age of 55, falls in love with another woman. The new love story in fact changes her life completely.

CONTENTS

Contents in persian	4
The Homan grupp's letter	6
Homan's activities in Brief	7
Book review	8
Homans addresses and Home pages	10

SANG-E SABOUR

Human group telephone suoerwiser

**Human, the group to dessend the rights of Iranian gays and lesbians
Concerning problems about sexuality, hemosexuality, HIV, AIDS, ...**

Time: Wedenesdays 20-22

Telephone: +46-18- 52 54 67 (Sweden)

Sang-e sabour is an unprofissional persian who actually and practically listens and sympotises to you who have something in your mind or your heart which bothers you and if necesery he/she will give some clues about your problems.

HOMAN

**A cultural and scientific journal of homosexual studies in
Persian and English.**

A publication of Homan

(The Group to Defend the Rights of Iranian Gays and Lesbians)

Number 12, Dec. 1997

All rights reserved. Copyright. © 1997 Homan Publication.

Homan publication is protected under the international copyright laws.

No part of this publication may be reproduced or transmitted in any form by any means, electronic or mechanical, or by any information storage and retrieval system, without permission in writing from the publisher.

Photocopying parts of this publication for educational or human rights purposes with properly acknowledging the source is permitted.

* Material forwarded to Homan publication automatically become properties of the Homan,s archive, and are not returned to senders.

* Homan reserves itself the rights to publish or reject material.

* Homan is a non _profitable organization.

* Copied material in this publication are adopted only for human rights purposes.

* We include all the references and credits for the materials used in our publication.

All contributions and correspondence should be addressed to :

Homan, Box. 3444, S _ 10369 Stockholm, Sweden

Postgiro 635 2630 _ 5

Subscription rates for 4 issues :

135 Kroner for Europe

170 Kroner for outside Europe

The price include postage.

HOMAN, P.O.Box 2879, N _ 0608 Oslo, Norway

HOMAN LA, P.O.Box 480691, Los Angeles, CA 90048, U.S.A.

HOMAN, P.O.Box 4431, Winter Park, Florida 32793, U.S.A.

هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)

HOMAN THE GROUP TO DEFEND THE RIGHTS OF IRANIAN GAYS AND LESBIANS



HOMAN

